



قرآن شریف

با

ترجمہ و تفسیر کاہلی

۱۸

مقدمه

این قرآن مجید که معهُ ترجمه و تفسیر آن است، در افغانستان بنام **تفسیر کابلی** شهرت دارد. ترجمه و تفسیر این قرآن پاک را که عالم شهیر مولانا محمود الحَسَن (رح) "دیوبندی - اهل هند" و مولانا شبیر احمد عثمانی (رح) "اهل هند" و حضرت شاه عبدالقادر (رح) و مولانا محمد قاسم (رح) به زبان اُردو نوشته بودند، تحت نظارت علمای فاضل و ممتاز افغانستان از زبان اُردو به زبان دری ترجمه و تدوین شده است. آنها این میوهٔ قیمتی را در اختیار افغانهای مسلمان و مُتَدین قرار داده اند تا آنها از آن مستفید گردند و در زندگی مسیر درست را انتخاب کنند.

روح مُترجمین و مُفسرین آن شاد و جایشان بهشت برین باد!

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾

(هَرَاتینِه) ما (الله) فرورستادیم قرآن را و هَرَاتینِه (بدون شک) ما او را نگهبانیم (۹).

آیت فوق در سورهٔ پانزدهم (سورهٔ حَجِر) است.

(حَجِرِ وادی ای است در میان مدینه و شام و اصحاب حَجِرِ قوم ثمود را گوید)

قابل یادآوریست که هر صفحهٔ این قرآن عظیم الشان نسبت به اصل آن که ۱۰۰٪ بود تا ۱۳۵٪ کلانتر شده است.

ترتیب کنندهٔ این سپاره: محمد هاشم معلم زبانهای دری، پشتو و فارسی در سویدن

۲۰۰۳ - ۱۳۹۲ هجری شمسی مطابق به ۱۰ - ۰۶ - ۲۰۱۳ میلادی



قرآن مجيد

بترجمه و تفسير

انما نجزى الله الذكور وانما للحوصون

(سورة الحجر: ٩)

طبع على نفقة

عبد الله عبد الغني واخوانه

بدولة قطر

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

پناه می‌برم به الله از شرّ شیطانِ رانده شده
(شیطان که از رحمت خدا دور شده)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بنامِ خداوندِ بخشندهٔ مهربان

سپارهٔ مهردهشم (۱۸)

(جزء هجدهم)

(سورة المؤمنون مكية و هي مائة وثمان عشرة آية وست ركوعات)
(سورة مؤمنون مكي و يكصلو هجده آيت وشش ركوع است)



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ۝

آغاز میکنم بنام خدائیکه بخدمت پرستان نهایت بارحم است

قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ۝۱ الذّٰی

(هر آئینه) به مقصود رسیدند مؤمنان آنان که



هُمْ فِیْ صَلٰتِهِمْ خٰشِعُونَ ۝۲

ایشان در نماز خود فروتنی کنندگانند

تفسیر : (خشوع) بمعنی پیش کنسی با خوف و هیبت ساکن و پست شدن است چنانچه ابن عباس (رض) تفسیر «خاشعون» را به «خایفون ساکنون» کرده است و آیت «تروی الارض خاشعة فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت وربت» هم دلالت میکند برین که در «خشوع» يك قسم سکون و تذلل معتبر است در قرآن کریم «خشوع» را صفت و جوه ، ابصار ، اصوات و غیره قرار داده اند - و در يك موقع در آیت «الم یأمن للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله» صفت قلب و انمود کرده اند - معلوم میشود که اصل خشوع از قلب است و خشوع اعضای بدن تابع آن است و وقتی که در نماز قلب خاشع و خائف و ساکن و پست شود خیالات در اطراف مختلف منتشر نمیشود بلکه به يك مقصود تمرکز مییابد سپس آثار خوف و هیبت و سکون و خضوع در اعضای بدن هم ظاهر میشود مثلاً بازو و سر را خم کردن ، نگاه را پست نگهداشتن ، به ادب دست بسته ایستادن ، این سو و آن سو نه نگریستن با کالا یاریش و غیره بازی نکردن - آواز انگشتان را نکشیدن و امثال چنین احوال و افعال از جمله لوازم خشوع می باشند - در احادیث از حضرت عبدالله بن زبیر و حضرت ابوبکر صدیق (رض) منقول است که ایشان در نماز مانند چوب بیجان سکون میداشتند که این خشوع نماز گفته میشود ، فقها درین مسئله اختلاف دارند که آیا نماز بدون خشوع صحیح و مقبول می باشد یا نه ؟ صاحب روح المعانی نوشته است که خشوع برای روا شدن و صحت صلوة شرط نی بلکه برای قبول صلوة شرط است والله اعلم . نزد من اینطور گفتن بهتر است که برای حسن قبول شرط است و تفصیل آنرا نمیتوان درین مختصر گنجانید اگر خواسته باشید با حیات العلوم و شرح آن مراجعه نمایید ، بهر حال فلاح انتهائی و کامیابی اعلى نصیب همان مؤمنین است که نماز را با خشوع و خضوع ادا میکنند و باوصافی موصوف اند که آینده بیان میشود .

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ﴿۳﴾

و آنان که ایشان از سخن بیهوده روگردانند

تفسیر : یعنی در مشاغل بیهوده وقت را ضایع نمیکنند و اگر دیگری سخن لغو و بیمعنی بگوید از آن رو میگردانند چه ایشان مشغول و وظائف بندگی هستند و آنقدر فرصت ندارند که به چنین سخنان بیهوده شغل کنند

چه خوش گفت بهلول فرخنده خو * چو بگذشت بر عارف جنگجو
گر این مدعی دوست بشناختی * به پیکار دشمن نپر دا ختی

وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ﴿۴﴾

و آنان که ایشان زکوة ادا کنند گانند

تفسیر : عادت ایشان است که دائماً زکوة را ادا میکنند و چنان نیست که گاهی زکوة بدهند و گاهی ندهند و غالباً به همین سبب در عوض «يُؤَدُّونَ الزَّكَاةَ» ترکیب «لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ» را اختیار فرموده گویا و انمود کرد که ادای زکوة کار دائمی آنهاست ، مترجم محقق قدس الله روحه در جمله (دیاکرتی هی) یعنی (همیشه ادا میکنند) به دوام تادیه اشاره کرده است بعضی مفسرین درین موقع زکوة را به معنی «طهارت» (پاکیزگی) یا تزکیه نفس گرفته اند گویا آیت حاضره را با «قَدِ افْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» و نیز «قَدِ افْلَحَ مَنْ زَكَاهَا» مشابه قرار داده اند اگر این مراد باشد مفهوم آن باید عام گذاشته شود که در آن پاک داشتن بدن ، دل و مال همه داخل باشد زکوة و صدقات هم یک نوع تطهیر مالی است «خَلَمَن اَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» (توبه - رکوع ۱۳) راجع به این که آیت مکی است و در مکه زکوة فرض نشده بود ، این کثیر جواب داده است که مشروعیت اصل زکوة در مکه معظمه بعمل آمده بود البته تعیین مقادیر و نصاب ها و غیره به مدینه شد والله اعلم .

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَفْئِدَتِهِمْ أَحْفَظُونَ ﴿۵﴾

و آنان که ایشان اعضای شهوت خود را نگاه دارند گانند

إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ

مگر بر زنان خود یا بر کنیزانی که مالک اند

أَيُّهَا نُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٦﴾

دستهای راست ایشان پس (هر آئینه) ایشان ملزم نیستند

فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَأَىٰ لَكَ فَاُولَٰئِكَ

پس هر که خواهد غیر از آن پس آن گروه

هُمْ أَلْعَدُوْنَ ﴿٧﴾

ایشانند از حد گذرندگان

تفسیر : یعنی ماسوای زن منکوحه و یا کنیز کدام راه دیگر برای قضای شهوت طلب کند چنین اشخاص از حد حلال برآمده اند درین ، زنا، لواطت و استمناء بالید (جلق) و غیره همه صورتها شامل است بلکه بعضی مفسرین راجع به حرمت متعه هم از آن استدلال کرده اند و فیه کلام طویل لایسعه المقام راجع روح المعانی تحت هذه الایة الکریمه .

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْتِهِمْ

و آنان که ایشان امانت های خود

وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿٨﴾

و عهد خود را رعایت کنندگانند

تفسیر : امانت و قول و عهد را حفاظت میکنند ، خیانت و بدعهدی نمیکنند نه در معامله الله و نه در معامله بندگان .

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٩﴾

و ای کسانی که

و آنانکه ایشان بر نمازهای خود دوام کنندگانند با حقوق آن

تفسیر : نمازها را در اوقات خودش و بارعایت حقوق و آداب ادا میکنند در مصروفیت معاملات دنیوی از عبادت الهی (ج) غافل نمیشوند تا اینجاشش صفت و خصلت مؤمنین مفلحین بیان شد (۱) نماز را با خشوع و خضوع خواندن ، یعنی روحاً و جسماً بحضور خداوند (ج) خم شدن (۲) دوری جستن از سخنان باطل ، لغربی فایده (۳) زکوة یعنی حقوق مالی را ادا کردن و یا بدن و نفس و مال خود را پاک داشتن (۴) شهوات نفسانی را بتصرف داشتن (۵) امانت و عهد را حفاظت کردن گویا معاملات را درست نگهداشتن (۶) در آخر باز نماز را بدرجه اتم حفاظت کردن که بوقت خود بارعایت آداب و شروط ادا شود . از این برمی آید که نماز نزد حق تعالی چه درجه بزرگ دارد ، چقدر مهم بالشان است ، زیرا از نماز شروع کرد و به نماز ختم فرمود .

أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ﴿۱۰﴾

این جماعه ایشانند میراث گیرندگان

الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ

آنانکه میراث میبرند بهشت را

تفسیر : در باب میراث بودن جنت بیشتر نگاشته ایم .

هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۱﴾ وَ لَقَدْ خَلَقْنَا

ایشان در آن جاویدانند و (هر آئینه) آفریدیم

الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ ﴿۱۲﴾

انسان را از خلاصه کشیده شده از گل

تفسیر : زیرا که پدر همه یعنی آدم (ع) از خاک منتخب پیدا شد و همچنان تمام بنی آدم از نطفه پیدا میشوند و نطفه خلاصه ایست از غذاها ئی که از خاک حاصل شده .

ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿۱۳﴾

پس گردانیدیم آنرا نطفه در قرارگاه

تفسیر : یعنی در رحم مادر که از آنجا تا میعاد معین نتواند خارج شود .

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ

پس ساختیم آن نطفه را خون بسته پس ساختیم آن خون بسته را

مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْمًا

پاره گوشت پس ساختیم آن پاره گوشت را استخوانها

فَكَسَوْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا

پس پوشانیدیم استخوانها را گوشت

تفسیر : يك حصه گوشت را سخت کرده استخوانها ساختیم و سپس کالبد استخوانها را گوشت و پوست پوشانیدیم ، در سوره «الحج» قریبا همین کیفیت تخلیق انسان بیان شده است .

ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ

باز آفریدیم او را آفرینش دیگر

تفسیر : روح حیات را دمیده يك انسان زنده ساختیم که بران بسیار مراحل و ادوار طفولیت ، جوانی ، کمهولت و پیری میگذرد .

فَتَبَرَكْ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ﴿۱۴﴾

پس بزرگ است الله که نیکوترین آفرینندگان (اندازه کنندگان) است

تفسیر : آن ذات به کمال حسن و رعنائی تمام اعضاء و قوی رابه بهترین صورت آفرید و ساختمان او را مطابق حکمت تام ، بسیار موزون و متناسب ساخت .

ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ ﴿۱۵﴾

باز (هر آئینه) شما بعد از آن میرندگانیید

تفسیر : یعنی وجود شما ذاتی و از خود شما نیست بلکه مستعار و عطیه ایست از ذات دیگر مثلاً چون موت در رسد تمام نقشه را درهم و برهم میکند ، در آنوقت ازینجه قوی آن هستی خود را نجات داده نمیتوانید یقیناً قوه قاهره دیگر بالای شماست که او زمام وجود هر چیز را بدست توانای خود گرفته است ، هر وقتیکه بخواهد سست میگذارد و هر وقتی که بخواهد کش میکند .

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ ﴿١٦﴾

باز (هر آئینه) شما روز قیامت برانگیخته میشوید

تفسیر : کسیکه اولین مرتبه پیدا کرده بود بار دیگر آفریده و ایستاده میگرداند تا قوتهای مستور وجود سابق و نتایج اعمال تانرا در صورتهای کاملتری ظاهر کرده به اثبات رساند که اینقدر کارخانه بزرگ چیز عبث و بی نتیجه ساخته نشده بود .

وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ ﴿١٧﴾

و (هر آئینه) آفریدیم بالای شما هفت راه (آسمان)

تفسیر : معنی «طرائق» در نزد بعضی مفسرین و اهل لغت (طبقات) میباشد یعنی هفت طبقه آسمان را یکی بالای دیگری ساختند که ما قال «الم تر و ا کیف خلق الله سبع سموات طباقاً» (نوح رکوع ۱۶) و بعضی «طرائق» را بمعنی راهها گرفته اند یعنی هفت آسمان ساخت که گذرگاههای فرشتگان اند بعضی مصنفین معاصر از «سبع طرائق» مدارات هفت سیاره را مراد گرفته اند . والله اعلم .

وَمَا كُنَّا عَنْ الْخَلْقِ غَافِلِينَ ﴿١٧﴾

و نیستیم از خلق غافل

تفسیر : هر چیزی را به انتظام و احکام (استواری) و وقوف و آگاهسی ساخته ایم و از طریقه های حفاظت و بقای آن کاملاً با خبر هستیم - از اجرام سماوی و مخلوقات سفلیه هیچ چیز از اعطیه علم و قدرت ما بیرون نیست ورنه تمام انتظام درسم و برهم شود «یعلم ما یبایع فی الارض و ما ینزل منها و ما ینزل من السماء و ما یرج فیها الایه» (حدید رکوع ۱)

وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ
و فرو فرستادیم از آسمان آب باندازه

تفسیر : نه اینقدر زیاد که دنیا بی وقت و بیموقع تباہ شود و نه اینقدر کم که برای ضروریات کافی نباشد .

فَأَسْكَنَهُ فِي الْأَرْضِ
پس جای دادیم آنرا در زمین

تفسیر : آب باران را زمین درخود جذب میکند که مابواسطهٔ کندن چاهها و غیره بیرون می آید .

وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْمَاءَ
(وهر آئینه) ما بر بردن آن آب توانائیم

تفسیر : اگر نزول آنرا نخواهیم نازل نمیکنیم و در صورت نزول اگر خواهیم که شمارا ارآن منتفع نگردانیم مثلاً آب را آنقدر پائین ببریم که به کشیدن آن کامیاب نشوید و باخشک کرده هوا بگردانیم و یا شور و تلخ بسازیم بر اینهمه توانائیم .

فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ
پس بیافریدیم برای شما به آن آب باغها از درختان خرما

وَأَعْنَابٍ لَّكُمْ فِيهَا فَوَاحٍ كَثِيرٌ
و انگور شمارا در آن باغها میوه های بسیار است

وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ
و از آن میخورید

تفسیر : سر سبزی و تازگی آنها را دیده خوش میشوید و بعضی را به طور میوه خوری و بعضی را بطور غذا بکار میبرید .

وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ

و (آفریدیم) درختی که بیرون می آید از کوه سینا

تَنْبِتٍ بِالذُّهْنِ وَصَبْغٍ لِّلْأَكْلِينَ ﴿۲۰﴾

میروید باروغن و نان خورش برای خوردندگان

تفسیر : یعنی درخت زیتون که از آن روغن حاصل میشود که برای مالش
و غیره بکار میبرند و باشندگان چندین ممالک آنرا بجای سالن استعمال
میکنند این درخت از این جهت بخصوص ذکر شده که فواید آن بسیار
است و فضل و شرف مخصوصی دارد بنابراین در سوره «التین» به آن
سوگند خورده شده و نسبت آن به کوه طور هم برای اظهار فضیلت و
برکت آن است و دیگر اینکه در آنجا به کثرت میروید .

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً ۖ

و (هر آینه) شما را در چهارپایان پندی است

نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ

مینوشانیم شما را از (بعض) آنچه در شکمهای ایشان است و شما را است

فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿۲۱﴾

در آن منافع بسیار و بعض آنها را میخورید

تفسیر : بعد از نباتات ذکر حیوانات در بین آمد یعنی شیر حیوانات
را به قدرت کامله خود به شما می نوشانیم و فواید بسیار برای شما در
وجود آنها گذاشته ایم حتی خوردن گوشت بعض حیوانات را حلال
گردانیدیم .

وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ﴿۲۲﴾

و بر چهارپایان و بر کشتیها برداشته میشوید

تفسیر : در خشکه بر پشت حیوانات و در دریا و بحر در جهازات و کشتیها سوار میشوید و مسافه های دراز را طی میکنید و اسباب و سامان بسیار سنگین را به آنها بار میکنید به مناسبت کشتی قصه نوح (ع) را متصلاً ذکر می کند که خداوند کشتی را چگونه به ذریعه اوساخت که در وقت طوفان عظیم ذریعه نجات مؤمنین گردید - سپس بمناسبت نوح (ع) واقعات بعضی انبیای دیگر را ذکر کرد شاید درین موقع از بیان این قصص بدین طرف هم اشاره شده باشد که چنانچه در آیات فوق بیان تهیه ضروریات جسمانی شما شده بود همانطور خداوند رحمن برای اینکه حواجی و لوازم روحانی شما تکمیل شود از ابتهای دنیا سلسله وحی و رسالت را هم قایم فرمود به عبارت دیگر نشانه های قدرت را در فوق بیان کرده بطرف توحید متوجه نموده بنابراین برای تکمیل آن بیان سلسله نبوت را از اینجا شروع کرد و در ضمن آن انجام نیک انبیاء (ع) و متابعت آنها و انجام بدمکذبین و معاندین را هم ذهن نشین فرمود.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ

و (هر آینه) فرستادیم نوح را بسوی قوم او

فَقَالَ يٰ قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ

پس گفت ای قوم من بپرستید الله را نیست شمارا

مِنْ إِلٰهِ غَيْرِهِ ۚ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۲۳﴾

هیچ معبودی غیر او ۚ آیا پس نمی ترسید (از او)

فَقَالَ الْمَلَأُوا الَّذِیْنَ كَفَرُوا

پس گفت اعیان کفار

مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ ۗ

از قوم او نیست این مگر آدمی مانند شما

تفسیر : در میان او و شما چه فرق است که او رسول شود و شما نشوید .

يُرِيدُ أَنْ يَنْفَضَ عَلَيْكُمْ ط

میخواهد که رئیس شود بر شما

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلْ مَلَائِكَةً ج

و اگر میخواست خدا (هر آئینه) نازل میکرد فرشتگان

تفسیر: بزرگی خود را میخواهد بنابراین این همه يك خدعه را ساخته ورنه اگر خدا (ج) میخواست که کسی را رسول ساخته بفرستد نمیتوانست کدام فرشته را مقرر کند؟ فقط همین شخص برای همین کار موجود بود.

مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولِينَ ج

نشنیده ایم این را در پدران پیشینیان خود

تفسیر: چنین سخن عجیب را ما گاهی نشنیدیم که يك شخص عادی مانند ما رسول خدا شود و همه معبودها را یکسو گذاشته تنها حکومت يك خدا را بقبولاند.

إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ

نیست این کس مگر مردی است که باو جنون است

فَتَرَبَّصُّوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ ٢٥

پس انتظار کشید به آن تا مدتی

تفسیر: معلوم میشود که دماغ این مرد بیچاره به کلی مختل شده است دقت نمائید که برخلاف تمام قوم و بر علیه آباء و اجداد خود چنین سخنی از زبان میکشد که هیچکس آنرا باور نمیتواند اگر جنون آشکارا نیست پس چیست؟ بهتر همین است که چند روز صبر کنید و انتظار بکشید شاید بعد از چند روز به هوش آید و از دوره جنون افاقه یابد یا به همین حال درده قصه اش ختم شود. (العیاذ بالله)

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبْتَنِي ﴿٢٦﴾

گفت ای پروردگارا من مدد کن مرا در مقابل تکذیب آنها

تفسیر : هنگامیکه تمام مساعی نوح (ع) بی نتیجه ثابت شد با آنکه نهصد و پنجاه سال رنج و محن را تحمل نمود و نتوانست آنها را براه راست بیاورد به خدا (ج) فریاد کرد که اکنون در مقابل این اشقیاء بمن مدد فرما زیرا ظاهر آنست که این مردم از تکذیب من باز نمی آیند و دیگران را نیز فاسد میکنند .

فَاَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلَکَ

پس حکم کردیم بسوی او که بساز کشتی

يَا عَيْنَانَا وَوَحَيْنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا

بحضور ما و به (حسب) حکم ما پس چون بیاید حکم ما

وَفَارَ التَّنُورُ ۖ فَاسْلُكْ فِيهَا

و جوش زند تنور آتشین (از آب) پس درآر در آن

مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ

از هر نوعی جفت دودو (نرو ماده) و اهل خود را (درآر)

تفسیر : این قصه در سوره هود و غیره سابق گذشته در آنجا تفسیر این الفاظ ملاحظه شود .

إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ ج

مگر کسی از ایشان که سبقت کرده بروی حکم حق

تفسیر : یعنی کافران را اگرچه از خانواده تو باشند در کشتی سوار ممکن.

وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا ۚ

و گفتگو مکن با من در باب آنانیکه ستم کرده‌اند

إِنَّهُمْ مَغْرُورُونَ ﴿۲۷﴾

هرآئینه ایشان غرق شدگانند

تفسیر : حکم قطعی عذاب صادر شده این فیصله ضرور واقع شدنی است اکنون به تو اجازه نیست که برای نجات هیچیک ازین ظالمان بحضورما برای شفاعت سعی کنی .

فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ

پس چون راست بنشینی تو و هر که با تو باشد

عَلَى الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي

بر کشتی پس بگو همه ستائش خدائی راست

نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۲۸﴾

که نجات داد ما را از گروه ستمکاران

تفسیر : ما را از آنها علیحده کرده از عذاب مأون داشت .

وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلاً

و بگو ای پروردگامن فرود آور مرا فرود آوردنی

مَبْرُكاً وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ ﴿۲۹﴾

مبارک (یاد در منزل مبارک) و تو بهترین فرود آرنده‌گانی

۱۸

تفسیر : در کشتی مارا جای آرام بده ونیز درجائیکه از کشتی فرود آئیم هیچ رنج وگزندی بمانرسد ازهر حیث ودر هر جای رحمت وبرکت تو شامل حال ما باشد .

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ وَإِنَّ

(هر آئینه) درین (ماجرا) نشانهای قدرت است و (هر آئینه)

كُنَّا لَمُبْتَلِينَ ﴿٣٠﴾

ما هستیم آزمائش کنندگان

تفسیر : آیا از دیدن این نشانیها که عبرت ونصیحت حاصل میکند وکه نمیکند ؟ - کما قال الله تعالی «ولقد ترکنها آية فهل من مدکر» (قمر رکوع ۱) .

ثُمَّ أَنشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ ﴿٣١﴾

باز آفریدیم بعد از ایشان قومی دیگر

تفسیر : این ذکر «عاد» است یا «ثمود» .

فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ

پس فرستادیم در ایشان درایشان رسولی از ایشان

تفسیر : یعنی حضرت هود و یا حضرت صالح (ع) .

أَنۢ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ

باینکه بپرستید اللهرا نیست شمارا هیچ معبودی

غَيْرَ ۚ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٣٢﴾

غیر ازوی آیا پس نمی ترسید

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ

و گفت سرداران از قوم او آنانکه

كَفَرُوا وَارْكَدُوا بِوَالِقَاءِ الْآخِرَةِ

کافر شدند و تکذیب کردند ملاقات سرای آخرت را

وَأَتْرَفْنَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

و آسودگی داده بودیم ایشانرا در زندگانی دنیا

تفسیر : آنها عقیده نداشتند که بعد از مردن يك روزی با خدا(ج) ملاقات حاصل میشود - فقط زندگی دنیا و عیش و آرام آن ، سرپاییشانرا احاطه کرده بود .

مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ لَا يَأْكُلُ

نیست این مگر آدمی است مثل شما لا میخورد

مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ

از آنچه شما میخورید از آن و مینوشد

مِمَّا تَشْرَبُونَ

از آنچه می نوشید

تفسیر : ظاهراً هیچیک چیز در آن نسبت به شما بلندتر و برتر نیست .

وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ

و (قسم است) اگر فرمان بریدید آدمی را که مانند شماست

إِنَّا أَنشَأْنَاهُمْ إِنَّا الْخَيْرُونَ ﴿٢٢﴾^٧

هر آئینه شما آنگاه زیانکارانید

تفسیر : یعنی هیچ خرابی و ذلت زیاده‌تر ازین نیست که خواه مخواه يك آدم را که مانند خود شماست مخدوم و مطاع خود قرار دهید .

أَيُّ وَعْدٍ مِّمَّا أَتَيْنَاهُمْ إِذْ آمِنُوكُمْ

آیا وعده می‌دهد شمارا که (هر آئینه) شما چون بمیرید

و كُنْتُمْ تَرَابًا وَعِظًا مَا أَنشَأْنَاهُمْ

و شوید خاک و استخوانها (هر آئینه) شما

مُخْرَجُونَ ﴿٢٥﴾^{مر لا} هِيَ هِيَ هِيَ هِيَ

بر آورده می‌شوید (یعنی از قبرها) دور است دور است

لَهَا تَوَعُّدٌ وَن ﴿٢٦﴾^{مر لا}

آنچه وعده‌داده می‌شود شمارا

تفسیر : سخنی را که می‌گوید از عقل و خرد خیلی بعید است که ریزه‌های استخوانها بعد از اینکه با ذرات خاک آمیخته شد بار دیگر از آن انسان درست شده از قبرها بیرون میشوند چنین سخن مهمل را که باور می‌کند؟

إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ

نیست زندگانی ما مگر زندگانی دنیا می‌میریم

وَنَحْيَاوَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴿٣٦﴾

و زنده می شویم و نیستیم دوباره زنده شدنی

تفسیر: یعنی نه آخرت است و نه حساب و کتاب ما همین قدر میفهمیم که سلسله دنیا همین طور است همین مردن و همین زیستن است که پیش نظر همه کس موجود است کسی پیدا میشود و کسی فنا میشود بعد از آن چیزی نیست.

إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ

نیست این کس مگر مردی است که افترا کرده (بسته)

عَلَىٰ اللَّهِ كَذِبًا

بر خدا دروغ را

تفسیر: میگوید که من از جانب خداوند رسول هستم و خداوند (ج) مرده‌ها را دوباره زنده میکند و عذاب و ثواب میدهد این‌ها را دعوی را ما گاهی قبول نمیتوانیم از بحث و مباحثه جز درد سر چه حاصل میشود.

وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٣٧﴾

و ما نیستیم او را تصدیق کنندگان

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبْتَنِي ﴿٣٨﴾

گفت ای رب من نصرت‌ده مرا درمقابل تکذیب آنها مرا

تفسیر: پیغمبر از طرف کفار ناامید شده ناچار بحضرت خدا (ج) دعا کرده مدد خواست.

قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ ﴿٣٩﴾

گفت عنقریب (هر آئینه) میگردند پشیمان

تفسیر: نزدیک است عذابی نازل شود که بعد از آن ندامت و پشیمانی نفع نکند.

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّيْبُ فَاصْبِرُوا لِمَا بَدَّأْتُمْ بِالْحَقِّ

پس گرفت ایشانرا آواز سخت بحق (قرار و عذر است)

تفسیر : ظاهراً ازین مترشح میشود که این قصه از قوم ثمود است چه در اثر صیحه آنها هلاک شده بودند .

فَجَعَلْنَاهُمْ غُلَامًا

پس گردانیدیم آنها را خاشاک سیل آورده

تفسیر : همانطوریکه سیلاب خس و خاشاک رامیبرد همچنان آنها را سیل عذاب الهی (ج) بی اختیار میبرد .

فَبَعَثْنَا لِقَوْمِ الظَّالِمِينَ

پس دوری باد گروه ستمکاران را

تفسیر : یعنی از رحمت خداوند (ج)

ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَوْمًا

باز آفریدیم بعد از ایشان قومهای

الْآخِرِينَ ۴۲ مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجْلَهَا

دیگر سبقت نمیکند هیچ قومی از میعاد خود

وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ ۴۳

و نه پس میمانند

تفسیر : هر قومیکه پیغمبران را تکذیب کردند مطابق موعده مقرر هلاک گردیدند که هلاکت هیچ قومی از میعاد معینه آن پس و پیش واقع نشد .

ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا ^ط

پس فرستادیم پیغمبران خود را پیایی

كُلَّمَا جَاءَ أُمَّةً رَّسُولٌ لَهَا كَذَّبُوهُ ^ه

هر گاه آمد بامتی پیغمبر او تکذیب کردند او را

فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ ^و بَعْضًا ^و جَعَلْنَاهُمْ

پس از پی در آوردیم بعضی کفار را عقب بعضی (در هلاک) و گردانیدیم ایشان را

أَحَادِيثَ ^ج

افسانه

تفسیر : پیغمبران را یکی بعد دیگری فرستادیم و مکذبین را نیز یکی بعد دیگری مورد عذاب واقع نمودیم - یکطرف پیغمبران را مبعوث و طرف دیگر هلاک شوندگان را گرفتار عذاب نمودیم چنانچه چندین قوم را تباہ کردیم که از آنها جز قصه چیز دیگر باقی نمانده و امروز داستانهای آنها محض به طور عبرت خوانده و شنیده میشود .

فَبَعْدًا ^{لِقَوْمٍ} لَّا ^{يُؤْمِنُونَ} ^{٢٤}

پس دوری باد گروهی را که ایمان نمی آورند

تفسیر : از رحمت خداوند (ج) .

ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى ^و أَخَاهُ هَارُونَ ^{لَا}

باز فرستادیم موسی و برادرش هارون را

بَايْتِنَا وَ سُلْطٰنٍ مُّبِيْنٍ ﴿٢٥﴾ اِلٰى فِرْعَوْنَ

بانشامهای خود و حجتی روشن بسوی فرعون

وَ مَلَاِئِیْهِ فَا سْتَكْبَرُوْا وَ كَانُوْا

و سرداران او پس سرکشی کردند و بودند

قَوُّمًا عَالِيْنَ ﴿٢٦﴾

گروهی سرکش

تفسیر : نشئه کبر و غرور دماغ آنها را به کلی مختل کرده بودند بنابراین پیغام خدائی (ج) را در نظر نیاوردند .

فَقَالُوْا اَ اَنْۢنُومِنُ لِبَشَرٍ یِّنۢ مِثْلِنَا

پس گفتند آیا ایمان آریم به آدمی بدو آدمی مانند ما

وَ قَوُّمُهُمْ اَلنَّا عِبْدُ وَّن ﴿٢٧﴾

حال آنکه قوم ایشان ما را خدمتگذارند

تفسیر : چون قوم موسی و هارون (ع) (بنی اسرائیل) حلقه غلامی ما را به گردن خود انداخته زندگی بسر میبرند چگونه ممکن است که از جمله آنها دونفر را سردار و مقتدای خود بسازیم .

فَكَذَّبُوْهُمَا فَا كَانُوْا مِنَ الْمُهْلَكِيْنَ ﴿٢٨﴾

پس تکذیب کردند ایشان را پس گشتند از هلاک کرده شدگان

وَ لَقَدْ اَتَيْنَا مُوسٰی الْكِتٰبَ

و (هر آئینه) دادیم موسی را کتاب

لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُوا وَن ﴿٤٦﴾

تا ایشان راه یابند

تفسیر: بعد از هلاک فرعونیان به ایشان تورات شریف عطا فرمود تا مردم آنرا پیروی نموده رضای الهی (ج) و نعمت جنت را حاصل نمایند.

وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً

و گردانیدیم پسر و مادرش را نشانی

تفسیر: این نشانی قدرت الهی است که بدون پدر تنها از بطن مادر، حضرت عیسی (ع) را پیدا کرد چنانکه در «آل عمران» و سوره «مریم» تقریر شده.

وَأَوَيْنَهُمَا إِلَى رُبُوعٍ ذَاتِ

و جای دادیم ایشانرا بیک پشته (زمین بلند) که خداوند

قَرَارٍ وَمَعِينٍ ﴿٥٠﴾

استقرار و آبروان است

تفسیر: شاید این همان پشته یازمین بلند باشد که در وقت وضع حمل حضرت مریم (رح) در آنجا تشریف داشت چنانچه آیات رکوع ۲ سوره مریم «فنادبها من تحتها ان لاتحزنی قد جعل ربك تحتك سربا وهزی اليك بجذع النخلة تسقط عليك وطباحنيا» دلالت میکند که آن تپه بلند یازمین بلند بود - و در پائین آن چشمه و یا جوی جریان داشت و درخت خرما نزدیک بود «کذا فسرہ ابن کثیر رح» لیکن مفسرین عموماً می نویسند که این واقعه از طفولیت حضرت مسیح (ع) است یک پادشاه ظالم بنام (هیروودس) از منجمین شنید که حضرت عیسی (ع) به سرداری و سرافرازی نائل خواهد شد لهذا از همان طفولیت با اودشمن شده در پی قتلش بود - حضرت مریم از الهام ربانی او را گرفته به مصر رفت و بعد از مرگ ظالم مذکور پس به شام مراجعت کرد چنانچه در (انجیل متی) هم این واقعه ذکر شده - و بلندی مصر به اعتبار رود نیل است و رنه غرق میشود و مراد از «معین» رود نیل است - بعضی از «ربوة» (جای بلند) شام و فلسطین را مراد گرفته اند و هیچ بعید نیست که بهمان تپه که حضرت مریم (رح) در وقت وضع حمل قرار داشت در وقت این خطر هم در همان جا پناه یافته باشد - والله اعلم .

بهر حال هیچکس از اهل اسلام از «ربوة» کشمیر را مراد نگرفته و نه قبر حضرت عیسی (ع) را در کشمیر وانمود کرده است - البته بعضی زائغین عصر ما از «ربوة» کشمیر را مراد گرفته اند و در همانجا قبر عیسی (ع) را پیدا کرده اند اما هیچ دلیل تاریخی موجود نبوده محض کذب و دروغبافی است - در باب قبری که در محله (خان یار) در شهر (سری نگر) بنام (یوز آسف) مشهور است و صاحب (تاریخ اعظمی) فقط از افواه عام نقل کرده است که مردم میگویند در آنجا يك پیغمبر مدفون است اما او شمهزاده بود که از ملك دیگر در این جا آمده بود بهر حال این عقیده که در آنجا قبر حضرت عیسی (ع) می باشد بی حیاتی و سفاهت انتهائی است - بذریعه این حدیثات بیهوده حیات حضرت مسیح (ع) را باطل نمودن جز خبط و جنون چیزی نیست اگر کسی تحقیق این قبر و شخصیت (یوز آسف) را خواهان باشد رساله مصنفه جناب منشی حبیب الله صاحب امرتسری را مطالعه کند - که این موضوع را به تحقیق و تدقیق زیاد نوشته است و از حقایق تاریخی این خیال باطل مردم را رد کرده است **جزاء الله تعالى عنا وعن سائر المسلمين احسن الجزاء .**

يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ

ای پیغمبران بخورید از اطعمه پاکیزه

وَأَعْمَلُوا صَالِحًا ط

و کنید کار نیک

تفسیر: در دین تمام پیغمبران (ع) همین يك حکم بوده است که از راه حلال خوردنی حلال کسب کرده بخورید و کار نیک کنید - کار های نیک را همه مردم میدانند - تمام پیغمبران به کمال استواری و ثبات قدم بر اکل حلال ، صدق مقال و نیکوئی اعمال مواظبت داشتند و امت های خود را بران تاکید میکردند - در قرآن کریم در موقع دیگر همان حکمیکه به پیغمبران شده به عامه مؤمنین صادر گردیده است و به همین اساس رهبانیت نصاری نیز رد شد که با ذکر حضرت عیسی (ع) مناسبت و ربط خاص دارد - از احادیث معلوم میشود شخصیکه خوردن و نوشیدن و پوشیدن او از حرام باشد قبول دعای خود را توقع نداشته باشد و در بعضی احادیث است: گوشتی که از حرام پرورش یافته باشد آتش دوزخ برای آن مستحق تراست . (العیاذ بالله) .

إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ط (۵۱)

(هر آئینه) من به آنچه می کنید نهایت دانایم

تفسیر : کسانی که حلال می خوردند و کارهای نیک می کنند باید خیال داشته باشند که خداوند پاک (ج) به تمام احوال و افعال پوشیده و ظاهر آنها آگاه می باشد مطابق آن با هر یک معامله می کند اگر چه این خطاب به پیغمبران شده مگر امتان را شنواییده .

وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً

(وهر آئینه) این است دین شما دین واحد

وَأَنْتُمْ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا ۖ فَتَقَطُّعُوا ط (۵۲)

و من رب شما پس ترسان باشید از من پس جدا کردند

أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا ط

دین خود را در بین خود پاره پاره

تفسیر : یعنی به اعتبار اصول ، دین و ملت تمام انبیاء (ع) یکی است و نیز خدای همه یکی می باشد باید از نافرمانی او تعالی همیشه خائف و ترسان باشند - لیکن مردم نفاق و شقاق انداخته اصل دین را از هم پاشان کردند و راهای مختلف را پیش گرفتند و بدین وسیله آراء و اهواء شخصی را متابعت کرده صدها فرقه و مذاهب بوجود آورده اند . این تفریق را انبیاء (ع) نیاموختند بلکه در نزد آنها بواسطه اختلاف ازمنه و امکانه و غیره محض اختلاف فروعی بود . در اصول دین همه بکلی متفق بوده اند - عموم مفسرین آیت را همین طور تفسیر کرده اند لیکن حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که «الله تعالی بدست هر پیغمبر خرابی مردم آن عصر را اصلاح فرمود ، بعد از آن مردم چنان گمان کردند که حکم آنها جدا جداست - بالاخر به ذریعه پیغمبر ما خداوند (ج) اصلاح همه خرابیها و علاج همه مضرتها را یکجا نشان داد، اکنون همه دینها متفقاً یک دین گشت و همه اقوام تحت یک بیرق آورده شدند . »

كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَّ يُهِمُّ فَرِحُوا

هر گروهی به آنچه نزد ایشان است شادانند

تفسیر : گمان میکنند که فقط ما برحق هستیم و راه ما همانا راه راست است .

فَذَرَهُمْ فِي غَمَرَاتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ

پس بگذار ایشانرا در بیبوشی (جهالت) ایشان تا مدتی

تفسیر : مردمانیکه در هدایات متفقه انبیاء رخنهها انداخته فرقه ها و ملت های جداگانه قائم کردند ، هر فرقه از بین آنها باعقاید و خیالات خود چنان فریفته و شیفته است که هر چند نصیحت کنی بهیچصورت نمیخواهد از آن کناره گیرد ، پس خودت هم اندیشه آنها را مکن بلکه به ایشان اندکی مهلت بده که اینها در نشئه غفلت و جهالت خود غرق باشند تا آن ساعتی برسد که چشمهای شان باز بماند یعنی مرگ و یا عذاب الهی (ج) بسر ایشان برسد .

أَيَحْسَبُونَ أَنَّنَا نُنِذِرُهُمْ بِهِ

آیا می پندارند که (هر آئینه) آنچه مدمیدیم ایشانرا به آن

مِنْ مَالٍ وَ بَيْنِينَ ۵۵ نَسَارِعُ

از مال و پسران شتاب میکنیم

لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ ط

برای ایشان در خوبیها

تفسیر : آنها همین خیال ردا داشتند چنانچه میگفتند «نحن اكثر اموالاً و اولاداً و مانحن بمعذبين» (سبا - رکوع ۴) یعنی اگر ما نزد خداوند مردود و مبعوض می بودیم این فراوانی مال و دولت و اولاد و غیره بما نصیب نمی شد .

بَلَّ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٥٦﴾

چنین نیست

نمیدانند

تفسیر : نمی فهمند که این افراط مال و اولاد بواسطه فضیلت و کرامت آنها نیست بلکه برای امهال و استندراج است - هر قدر که بایشان مهلت داده میشود همان قدر پیمانۀ شقاوت آنها لبریز میشود «سئستدرجمهم من حیث لایعلمون واملی لهم ان کیدی متین» (اعراف - رکوع ۲۳) .

إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشِيَةِ

(هر آئینه)

آنان که

ایشان

از

(ترس) عذاب

رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ﴿٥٧﴾

پروردگار خود

ترسانند

تفسیر : با وجود نعمت ایمان و احسان مانند کفار و مشرورین از «مکران الله» مأمون نیستند . همه وقت از خوف خدا (ج) لرزان و ترسانند زیرا معلوم نیست انعاماتی که در دنیا میرسند مبدا استندراج باشد . حسن بصری (رض) میفرماید «ان المؤمن جمع احسانة وشفقة وان المنافق جمع اساءة وامنأ» (مومن نیکی میکند و خوف و بیم دارد و منافق ارتکاب بدی میکند و از نتیجه آن اندیشه ندارد) .

وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٨﴾

و آنانکه ایشان به آیات پروردگار خود ایمان دارند

تفسیر : بر آیات کونیه و شرعیه هردو یقین دارند که چیزیکه از آن طرف صادر شود عین حکمت و خبری که داده شود بالکل حق و حکمیکه صادر گردد بهمه وجوه صواب و معقول است .

وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ ﴿٥٩﴾

و آنانکه ایشان به رب خود شریک مقرر نمیکنند

تفسیر : به ایمان و توحید خالص قائم اند - هر عملی را به صدق و اخلاص میکنند و شائبه شرك جلی و خفی را هم راه نمیدهند .

وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا
و آنانکه میدهند آنچه میدهند

وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى
در حالیکه دل‌های ایشان ترسان است به سبب آنکه ایشان بسوی

رَبِّهِمْ رَجَعُونَ ﴿٦٠﴾
رب‌خویش رجوع کنندگان‌اند

تفسیر : یعنی نمیدانند که در آن بارگاه قبول شد یا نه ؟ عمل شان در آینده به کار می‌آید یا نه ؟ اگر چه در راه خداوند خرج میکنند باز هم درین اندیشه می‌باشند و به عمل خود مغرور نمیشوند و با وجودیکه نیکی میکنند ترس دردل شان موجود می‌باشد .

أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ
این جماعه می‌شتابند در نیکی‌ها

وَهُمْ لَهَا سَبِقُونَ ﴿٦١﴾
و ایشان بسوی آن سبقت کنندگانند

تفسیر : هم در دنیا و هم در آخرت - کما قال الله تبارک و تعالی «فانهم الله ثواب الدنيا و حسن ثواب الآخرة» (آل عمران رکوع ۱۵) پس در حقیقت نیکی‌های اصلی در اعمال صالحه و اخلاق حمیده و ملکات فاضله است نه در اموال و اولاد چنانکه کفار گمان میکنند .

وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا
و تکلیف نمیدهیم هیچکس را مگر بقدر طاقت او

وَلَدًا يَنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِاِحْقَاقِ

و نزدما و کتاب است گوینده براستی

وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و برایشان ستم کرده نمیشود

تفسیر : اعمال و خصالیکه بیان شده چنین کار مشکلی نیست که تحمل آن خارج از طاقت انسانی باشد - ما عادت نداریم که مردم را تکلیف مالا یطاق بدهیم - اگر متوجه شوید به خوبی حاصل کرده میتوانید و کسانیکه به درجه سابقین کاملین رسیده نمیتوانند بر آنها نیز لازم است که مطابق وسع وقوت خود کوشش کنند چه آنها به آن مکلف اند نزد ما در صحائف اعمال درجه بدرجه اعمال هر کس ثبت و موجود است که در روز قیامت نزد هر کس مفتوح و گذاشته شده و بر طبق آن جزا داده میشود که در آن يك ذره ظلم نبوده و نه نیکی کسی ضایع و نه اجرش کم میشود و نه بدون سبب و بدون قصور گناه دیگران براو تحمیل میشود .

بَلَّ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِّنْ هَذَا

بلکه دلهای ایشان (کفار) در بیموشی است ازین (اعمال نیکو)

وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِّنْ دُونِ ذَلِكَ

وایشان راست عملها غیر ازین (اعمال نیکو)

هُمْ لَهَا عَمَلُونَ

که ایشان آنرا کنند گمانند

تفسیر : این مردم از حساب و کتاب و کتاب آخرت غافل اند و در کارهای دنیا چنان گرفتارند که هیچ فرصت ندارند که به طرف آخرت توجه کنند و یا اینکه دلهای شان در امواج تاریک غفلت و جهالت و شك و تردد غرق است - این است گناه بزرگ و اساسی باقی ماورای آن چندین گناه

دیگر را جمع کرده میروند و برای يك لمحہ هم از آن جدا نمیشوند - چگونه جدا شوند کارهاییکه در اثر سوء استعداد آنها برای آنها مقدر شده است یقیناً آنرا کرده میروند و بالآخره به نتیجه آن میرسند .

حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ

تا چون بگیریم آسودگان ایشان را

بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْرُونَ ﴿٦٤﴾

به عذاب در آنوقت ایشان فریادمیکنند

لَا تَجْرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا

(گفته میشود) فریادمکنید امروز (هر آئینه) شما از ما

لَا تُنصِرُونَ ﴿٦٥﴾

نصرت داده نخواهید شد

تفسیر : وقتیکه آنها در عذاب اخروی یا دنیوی گرفته شوند فریادمیکنند که «مارا از این عذاب نجات بدهید» - مگر نجات دهنده کجاست - حکم میشود که فریاد نکنید چه این فریادها بی فایده است امروز هیچکس شمارا امداد نمیتواند و نه از عذاب من نجات داده می تواند چنانچه يك نمونه این عذاب به کفار مکه در «بدر» نشان داده شد که در آنجا يك عده سرداران معروف آنها کشته شدند و يك عده آنها اسیر گردیدند زندهای مکه به ماها نوحه میکردند و موی می کنند و ماتم مینمودند هر چند فریاد و اوایلا کردند به آنها سودی نبخشید - يك مرتبه آنحضرت(ص) از مظالم کفار به تنک آمده دعای بد کرد چنانچه هفت سال برایشان قحط مسلط شد مردم به خوردن استخوانهای مردار و چرم و غیره و به نوشیدن خون مجبور شدند بالآخره آنها بحضور «رحمة للعالمین» رحم یعنی قرابت ورشته را واسطه ساخته التماس دعا نمودند پس اللہ تعالی آن عذاب را رفع فرمود . در آنوقت نه «لات و منات» و نه «هبل و نائله» به کار شان آمد .

قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ

(هر آئینه) بود آیت‌های من که خوانده می‌شد بر شما

فَكُنْتُمْ عَلَىٰٰ أَعْقَابِكُمْ تُنكِرُونَ ۙ

پس بودید که بر پاشنه‌های خود رجوع می‌کردید (اعراض مینمودید)

مُسْتَكْبِرِينَ ۙ بِهِ

تکبر کنان به آن

تفسیر : حالا چرا ناله و غوغا می‌کنید آن وقت را به خاطر آورید که چون پیغمبر خدا به شما آیات را تلاوت میکرد پس شما پشت گردانیده از آن می‌گریختید ، استماع آن راهم گوارا نداشتید تکبر و غرور به شما اجازه نمیداد که حق را قبول کنید و سخنان پیغمبران را گوش نمائید .

سِيرًا تَهْجُرُونَ ۖ

می‌گذاشتید (آنرا) (مثل) افسانه‌گوی (تکبر کنان به آن قرآن به افسانه مشغول شده ترک می‌کردید)

تفسیر : از مجلس پیغمبر (ص) می‌گریختند چنانکه از يك افسانه‌گوی بی‌پوده به تنگ آمده بگریزند یا مطلب «سامراته‌چرون» اینست که وقت شب در حرم نشسته درباب پیغمبر (ص) و قرآن کریم سخنان می‌ساختند و قصه‌های گوناگون می‌تراشیدند کسی جادو میگفت و کسی شاعری و کسی کهانت و کسی چیز دیگر ، چنین یاوه گوئی‌های ناشایسته میکردند امروز مره آنرا بچشید از شور و فریاد چیزی بدست نمی‌آید.

أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ

پس آیا تفکر نکردند درین قرآن

تفسیر : برخوبیهای قرآن غور و دقت نمیکنند ورنه حقیقت حال به آنها منکشف میشد که بی شبهه این کلام الله است که در آن علاج صحیح امراض آنها گفته شده .

أَمْ جَاءَهُمْ مَّالٌ يَأْتِ آبَاءَهُ

یا (آیا) آمده بایشان آنچه نیامده بود به پدران

هُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿۶۸﴾

نخستین ایشان

تفسیر : نصیحت کنندگان همیشه در دنیا وجود داشته‌اند ، مانند پیغمبران یا تابعین آنها ، کتابهای آسمانی هم گاهی در یکجا و گاهی در جای دیگر دائماً نازل شده است پس این يك چیز جدید نیست که نمونه آن بیشتر موجود نباشد ، بلی چنین کتاب اکمل و اشرفیکه اکنون نازل شده است باین شان و مرتبه کتابی نیامده بود پس این تقاضای آن دارد که قدر این نعمت را زیاده تر شناخته و به کمال شوق بدعوت آن لبیک میگفتند چنانکه صحابه (رض) گفتند .

تنبیه : درین موقع از «آباءهم الاولین» شاید مراد (آباء ابعدين) باشد و در سوره «یس» که آمده «لَتَنذِرُقَوْمًا مَّا نَذِرُ آبَاؤَهُمْ» مراد از آن (آباء اقرین) است والله اعلم .

أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ

یا (آیا) نشناختند رسول خود را پس ایشان از آن

مُنْكَرُونَ ﴿۶۹﴾

انکار میکنند

تفسیر : آیا به اعراض و تکذیب ازین سبب اصرار دارند که احوال پیغمبر را نمیدانند ؟ حالانکه تمام عرب خوب میدانند که آنحضرت (ص) از طفولیت صادق و امین و عقیف بود چنانچه حضرت جعفر (رض) بحضور پادشاه حبشه و حضرت مغیره ابن شعبه پیش نایب کسری و ابوسفیان به حالت کفر به دربار قیصر روم همین چیز را اظهار کرده بودند پس راجع به چنین شخص راست و پاک معروف چطور میتوان گمان کرد که او (العیاذ بالله) بر خدای تعالی دروغ و افتراء می‌بندد .

أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ ۗ بَلْ جَاءَهُمْ

یا (آیا) میگویند باو دیوانگی است چنین نیست بلکه آورده است ایشانرا

بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كِرْهُونَ ﴿۷۰﴾

سخن راست و اکثر ایشان سخن حورا ناخواهاند

تفسیر : آیا سخنان افراد ضعیف الفکر و دیوانگان اینطور صاف و خالص و راست می باشد ؟ حقیقت این است که آن مردم هم این چیزها راتنها به زبان میگفتند لیکن دردل میدانستند که چیزیکه آنحضرت آورده بیشك حق است چون مطابق خواهشات و اغراض آنها نبود بدشان می آمد و برای پذیرفتن آمادگی نداشتند .

وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ

و اگر پیروی کند خدای حق آرزوهای ایشانرا

لَفَسَدَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ

(هرآئینه) تباه شود آسمانها و زمین

وَمَنْ فِيهِنَّ ط

و هرکه درمیان آنهاست

تفسیر : اگر سخن حق بدشان می آید حق و راستی گاهی تابع خوشی و خواهش آنها نمیشود اگر خدای برحق خوشی و خواهش های شخصی آنها را پیروی کند خدائی خدا (ج) چه شد (معاذالله) بلکه در دست بندگان محض يك بازیچه اطفال میگردد درین صورت این انتظامات محکم زمین و آسمان کجا قائم مانده میتواند اگر سر رشته يك قریه کوچک تابع خواهش مردم گردانیده شود آن هم چهار روز ثابت نمی ماند چه جای حکومت زمین و آسمان زیرا خواهشهای عام بانظام عقلی مزاحم و نیز بایکدیگر متناقض واقع میشود پس در اثر کشمکش عقل و اهواء و اختلاف خواهشها کل انتظامات درهم و برهم شود .

بَلْ أَتَيْنَهُم بِذِكْرِهِمْ

بلکه آوردیم بایشان بنشد ایشان را

تفسیر : که تمنای آنرا میکردند «لوان عندنا ذکرا من الاولین لکناعبادالله المخلصین» (صافات - رکوع ۵) .

فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ ﴿٧١﴾

پس آنها از نصیحت خود روگردانند

تفسیر : وقتی آمد که از آن در حیثیت قومی آنها يك فخر و شرف بزرگ حاصل شد مگر آنها رو میگردانند و چنین فضل و شرف اعلی را از دست میدهند .

أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَّاجٌ رَبِّكَ

یا (آیا) میخواهی از ایشان مزدی پس مزد رب تو

خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرٌ لِلرِّزْقِينَ ﴿٧٢﴾

بہتر است و او بهترین روزی دهندگان است

تفسیر : تو دعوت و تبلیغ و نصیحت و خیرخواهی میکنی و خواهان هیچ معاوضه از آنها نیستی ، دولت دوجہانی که خدای تعالی بشو مرحمت فرموده است از آن معاوضه به مراتب بہتر است .

وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٧٣﴾

و (هر آئینه) تو میخوانی ایشانرا بسوی راه راست

وَإِنَّ الدِّينَ لَأَيُّ مَنُونٍ بِالْآخِرَةِ

و (هر آئینه) آنانکه ایمان نمی آرند به آخرت

عَنِ الصِّرَاطِ لَنَا كِبُورٌ ﴿٧٤﴾

یکسوشونده کاند

راه

از آن

تفسیر : صدق و امانت تو به همه معلوم است خوبی های کلامیکه آوردی اظهر من الشمس است . (معاذ الله) خلل دماغ نداری و نه از ایشان عوض طلب میکنی ، براهی که دعوت میدهی بالکل راست و صاف است و هر شخص عاقل و هوشمند میتواند آنرا به آسانی بفهمد در آن هیچ پیچیدگی و کجی نیست - البته رفتن به آن راه حصه کسانی است که زندگی بعد از موت را قبول داشته و از انجام بد خود میترسند - اما کسیکه خوف انجام و فکر عاقبت ندارد چگونه براه راست میرود یقیناً کج میماند حتی سخن راست را هم از کجروی خود کج خواهد ساخت .

وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِم

و اگر رحم کنیم برایشان و برداریم آنچه بایشان است

مِنْ ضُرِّ لَلَّجُوا فِي طُغْيَانِهِمْ

از سختی (هر آئینه) اصرار میکنند در سرکشی خود

يَعْمَهُونَ ﴿٧٥﴾

در حالیکه سرگردانند

تفسیر : اگر آنها را از مصیبت برآورده آرام و اطمینان بدهیم ، باز هم احسان را قبول نمیکنند و از شرارت و سرکشی باز نیایند در اتردعای بد آنحضرت (ص) یک مرتبه اهالی مکه گرفتار قحط گردیدند باز بدعای آنحضرت (ص) بلای مذکور رفع گردید - شاید این اشاره به آن باشد و یابین مطلب است که اگر به رحمت خود مصائب و نقصان آنها را دور کنیم یعنی فهم قرآن عطا نمائیم باز هم این مردم از سبب خسران و سوء استعداد راه اطاعت و انقیاد را نخواهند گرفت - چنانچه خدای تعالی فرمود «ولو علم الله فيهم خيرا لاسمعهم ولو اسمعهم لتولوا وهم معرضون» (انفال رکوع ۳) .

وَلَقَدْ أَخَذْنَا مِنْهُمُ بِالْعَدَابِ

و (هر آئینه) گرفتار کردیم ایشانرا به عذاب

فَمَا اسْتَكْبَرُوا لِلرَّبِّهِمْ

پس فروتنی نکردند به رب خود

وَمَا يَتَضَرَّعُونَ ⑦

و زاری نمیکنند

تفسیر : مثلاً قحط و آفات دیگر آنها را فرا گرفت باز هم عاجزی نکردند
و سخن خدا (ج) را نپذیرفتند .

حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ بَابًا

تا آنگاه که بکشادیم برایشان دروازه

ذَٰ اَعْدَابٍ شَدِيدٍ إِذْ أَهَمُّ

دارای عذاب سخت ناگهان ایشان

فِيهِ مُبَلِّسُونَ ⑧

در آن ناامید شوندگانند

تفسیر : ازین یا عذاب آخرت مراد است و یا شاید کسودن دروازه آن
جنگها باشد که از آن خسته و عاجز گشتند .

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ

و اوست آنکه آفریده برای شما گوش

وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ ۗ قَلِيلًا

و چشمها و دلها قلیلاً نهایت اندک

مَا تَشْكُرُونَ ﴿٧٨﴾

شکر میکنید

تفسیر : به گوشها آیات تنزیلیه اورا بشنوید و به چشمان آیات تکوینیه را ببینید و به ذریعه دلها به فهمیدن هر دو چیز گوشش کنید - شکران نعمت‌های مذکور این بود که قوت‌های خدا داد را به کار می‌انداختید لیکن چنین نشد اغلب مردم در اکثر اوقات این قوتها را بیجا صرف نمودند .

وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ

و اوست آنکه آفریده پراکنده ساخت شما را در زمین

وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٧٩﴾

و بسوی او جمع کرده میشوید

تفسیر : در آنجا هر کس پاداش شکر گذاری و مجازات ناسپاسی را می‌بیند در آن وقت کدام شخص و یا کدام عمل غائب و مخفی نمی ماند ذاتیکه پراکنده نمود فراهم آوردن آنها برای او چه مشکل است .

وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ

و اوست آنکه زنده میکند و میمیراند

وَلَهُ أَخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ط

و مراوراست تبدیل شب و روز

أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۱۰

آیا نمیفهمید (که عبرت گیرید)

تفسیر : برای آن قدرت عظیمه که از زنده مرده و از مرده زنده ، یا از تاریکی روشنی و از روشنی تاریکی پیدا میکند چه اشکال دارد که شمارا دوباره زنده کند و از چشمها پرده های ظلمت و جهل را دور نماید که بعد از آن حقائق اشیاء کماهو حقه منکشف شود چنانکه در قیامت چنین میشود «فبصرک الیوم حدید» .

بَلْ قَالُوا امِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ ۱۱

(عبرت نگرفتند) بلکه گفتند مانند آنچه گفته بودند پیشینیان

قَالُوا إِيَّاكُمْ إِذْ آمِنَّا وَكُنَّا تُرَابًا

گفتند آیا چون میمیریم و شویم خاکی

وَعِظًا مَاءً إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ۱۲

و استخوانی آیا ما برانگیخته شدگانیم

لَقَدْ وَعَدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا

(هر آینه) وعده داده شدیم ما و پدران ما

هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنَّ هَذَا إِلَّا

باین پیش ازین نیست این مگر

أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٨٣﴾

افسانه های پیشینیان

تفسیر : یعنی این سخنها از عقل و فهم نیست بلکه محض به تقلید کور کورانه پیشینیان جاری است و همان شكوك دقیانوسی را پیش میکنند که گذشتگان آنها پیش میکردند یعنی هنگامیکه در خاک مخلوط شدیم و ریزه ریزه گشتیم چطور زنده میشویم؟ چنین سخنان دوراز عقل که بما گفته میشود به آباء و اجداد ما هم گفته شده بود لیکن ما تا با امروز ندیدیم که از ذرات خاک و ریزه های استخوانها آدم ساخته شده باشد بلکه این افسانه هائی است که مردمان سابق تراشیده بودند و اکنون فقط نقل آنها جریان دارد .

قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا

بگو کراست زمین و آنچه در آن است

إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٤﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ

اگر شما میدانید در حال گویند اللهراست

قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٨٥﴾

بگو آیایس پند نمیگیرید

تفسیر : ذاتیکه به تمام زمین و اشیای زمین تصرف دارد آیا يك مشت خاک شما از تصرف او چگونه خارج شده میتواند؟

قُلْ مَنْ رَّبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ

بگو کیست رب آسمانهای هفتگانه

وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿۱۶﴾

و رب عرش بزرگ

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۱۷﴾

درحال گویند اینهمه اللهراست بگو آیایس نمیترسید

تفسیر : که او تعالی آنقدر شهنشاه بزرگ است که درمقابل این تمام گستاخی ها و نافرمانی های شما بیک آن میتواند سزای شدید بدهد . آیا این گستاخی انتهائی نیست که آن شهنشاه مطلق را از دوباره آفریدن يك ذره بيمقدار (انسان) عاجز قرار میدهید .

قُلْ مَنْ مِنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ

بگو کیست که بدست اوست سلطنت هر چیز

وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ

و اوست که نجات میدهد و نجات داده نمیشود برخلاف اگر شما

تَعْلَمُونَ ﴿۱۸﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ط

میدانید درحال گویند (ملکوت) همه الله راست

تفسیر : اختیار و اقتدار او بر هر چیز نافذ است ، خدای تعالی هر کسی را که بخواهد پناه داده میتواند لیکن دیگر کسی مجرم او را نجات داده نمیتواند .

قُلْ فَأَنِّي تُسْحَرُونَ ﴿١٩﴾

بگو پس از کجا (چگونه) سحر کرده میشوید

تفسیر : که از آن مسحور شده هوش و حواس خود را گم کرده اید که چنین سخنان عادی و ساده را فهمیده نمیتوانید چون فقط او تعالی مالک تمام آسمانها و زمین است و هر چیز در تحت تصرف و اقتدار اوست این استخوانها و ذرات بدن شما از حیطة اقتدار او کجا گریخته میتواند که آن قادر مطلق برین چیز ها مشیت خود را نافذ نتواند .

بَلْ أَتَيْنَهُم بِأَلْحَقٍ وَإِنَّهُمْ

(افسانهای پیشینه نیست) بلکه آورده ایم بایشان سخن راست و هر آئینه ایشان

لَكَذِبُونَ ﴿٩٠﴾

دروغگویانند

تفسیر : به ذریغه دلایل و شواهد باثبات رسانیده شده که چیزی که به آنها گفته شده و میشود مو به مو صحیح و حق است و این مردم فقط خیالات دروغ خود را پیروی میکنند .

مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ

نگرفته است الله هیچ فرزندی و نیست با او (شريك در الوهیت)

مِنْ إِلَهٍ إِذْ أَتَى اللَّهَ مِنْ رَجُلٍ مُّجْتَبِئٍ

هیچ معبودی آنگاه (هر آئینه) میبرد هر معبود

إِذَا خَلَقَ الْمَرْءَ مِنْ عَلَقٍ وَإِنَّهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ

چیزیکه آفریده است و هر آئینه غلبه میکرد بعض ایشان بر بعضی

تفسیر : مالک زمین و آسمان و متصرف در هر ذره تنها خداوند تعالی است نه او ضرورت به پسر دارد و نه احتیاج به کدام کمک‌ونه در حکومت و سلطنت او کسی می‌تواند شریک شود و نه جز او کسی بیک ذره اختیار مستقل دارد . اگر چنان بودی هر حاکم با اختیار رعیت خود را گرفته علی‌حده می‌شد و جمعیت خود را فراهم آورده بر دیگری هجوم می‌برد و این نظام محکم و محیر العقول عالم برهم و منقلب می‌گردید . برای تزئید معلومات تفسیر آیه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» را در سوره الانبیاء مطالعه کنید.

سُبْحٰنَ اللّٰهِ عَمَّا يَصِفُوْنَ ﴿٩١﴾

پاك است الله از آنچه بیان میکنند

تفسیر : آیا شان و عظمت خدا (ج) این است که بحضورش کسی دم زده می‌تواند یا ذره از حکم‌وی بیرون شده می‌تواند ؟

عَلِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَتَعَلٰی

داننده نمان و آشکاراست پس برتر است

عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ﴿٩٢﴾

از آنچه شریک می‌آرند

تفسیر : حال قدرت عامه و تامه او در فوق بیان شد و علم محیط او چنان است که هیچ ظاهر و باطن ، غایب و حاضر از او پوشیده نیست آیا می‌تواند کسی خیال کند که در حکومت وی چیزهایی که قدرت و علم و دیگر صفات آنها محدود و مستعار است شریک شده توانند ؟ (استغفرالله) .

قُلْ رَبِّ اِمَّا تُرِيْنِيْ مَا يُوْعَدُوْنَ ﴿٩٣﴾

بگو ای رب من اگر بنمائی مرا آنچه ترسانیده میشوند

رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِيْ فِي الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ ﴿٩٤﴾

ای رب من پس داخل مگردان مرا در گروه ستمگاران

تفسیر : چون درباره حق تعالی چنین گستاخی را مرتکب میشوند یقیناً يك عذاب شدید نازل میشود ، بنابراین به هر مؤمن هدایت داده شد که از عذاب الله ترسیده چنین دعا کند که « هرگاه بر ظالمان عذاب نازل شود الهی (ج) مرا به آنها شامل نسازی » چنانکه در حدیث است «واذا اردت بقوم فتنة فتوفني غير مفتون» مطلب اینست که خداوند! ما را بر راه ایمان و احسان مستقیم و ثابت قدم بدار که از ماتقصیری سر نزنند که (العیاذ بالله) ما هم مورد عذاب تو واقع شویم چنانکه در موقع دیگر ارشاد شد «واتقوا فتنة لاتصيبن الذين ظلموا منكم خاصة» (انفال رکوع ۳) درین موقع آنحضرت صلعم را مخاطب نموده و در حقیقت دیگران را می شنوید و این عادت عمومی قرآن کریم است .

وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُثْرِكَ مَا نَعِدُهُمْ

و (هر آینه) ما بر آنکه بنمائیم بتو آنچه وعده داده ایم بایشان

لَقَدْ رُؤِنَ ۙ إِذْ فَعُ يَا لَتِي هِيَ

(هر آینه) توانائیم دفع کن به آن خصلتی

أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ ۗ نَحْنُ أَعْلَمُ

که نیکوتر است بدی را ما دانائیم

بِمَا يَصِفُونَ ۙ

به آنچه بیان میکنند

تفسیر : ما قدرت داریم که پیش چشمان تو درین دنیا به آنها سزا بدهیم لیکن مقام بلند و اخلاق عالیة تو مقتضی آن است که تا حد ممکن بدی آنها را بذریعة نیکی دفع کنی و از بیهوده گویی آنها مشتعل نشوی - این وضعیت را ما خوب میدانیم به رسیدن وقت سزای لازم به آنها داده خواهد شد . اغماض و سلوک رأفت آمیز تو سبب میشود که بسیار مردم باخلاق تو گرویده شده به طرف تو مایل شوند ، در نتیجه مقصودی که از دعوت و اصلاح در نظر است بدست می آید .

وَقُلْ رَبِّ اَعُوذُ بِكَ

و بگو ای رب من پناه میگیرم بتو

مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطَانِ ﴿٩٧﴾

از وسوسه های شیاطین

تفسیر : اول طریق تحمل را با شیاطین الانس نشان داد لیکن شیاطین الجن از آن طریق متأثر نمی شوند . هیچیک تدبیر و یا نرمی آنها را رام و مطیع نمیتواند علاج آن فقط «استعاذه» است یعنی در (پناه الله در آمدن) تا خداوند قادر مطلق انسان را از ایداء و آزار و شر آنها ننگه دارد . حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد که «ایداء و آزار دادن شیطان این است که در حین سوال و جواب و مباحثه (دین) انسان بيموقع زیر تاثیر قهر و غضب آمده و جنگ واقع شود» از همین سبب فرمود جواب بدی را به چیز بهتر از آن بدهید .

وَ اَعُوذُ بِكَ رَبِّ اَنْ يَّحْضُرُونِ ﴿٩٨﴾

و پناه میگیرم بتو ای رب من از آنکه حاضر شوند بمن

تفسیر : به هیچ حال مگذاری که شیطان برای حمله نزد من بیاید .

حَتَّىٰ اِذَا جَاءَ اَحَدَهُمُ الْمَوْتُ

(کفار در بیان سخنان ناجائز خودند) تا وقتی که بیاید یکی از ایشان را موت

قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ﴿٩٩﴾ لَعَلِّي

گوید ای رب من باز گردان مرا (بسوی دنیا) شاید

اَعْمَلُ صَالِحًا فِيهَا تَرَكْتُ كَلًا ط

کنم کار نیکو در آنچه گذاشتم چنین نیست

تفسیر : بدی های کفار را باحسان مدافعه کن و سخنان بیبوده و یاوه گویی آنها را بمن واگذار تا در حال نزع مبادی عذاب را دیده پشیمان شوند آنوقت تمنا خواهند کرد که ای پروردگار ما ! در عوض اینکه ما را بطرف قبر و غیره میبرند ما را بطرف دنیا بگردان که بفرست تا تقصیراتی که در زندگی کرده ایم بگردان که به ذریعه عمل نیک تلافی نمائیم آینده هرگز مرتکب چنین خطاها نمیشویم ، کما قال تعالی «وانفقوا من ما رزقناکم من قبل ان یاتنی احدکم الموت فیقول رب لولا اخرتنی الی اجل قریب فاصدق واکن من الصالحین» (المنافقون رکوع ۲)

إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا ط

(هر آئینه) این سخنی است که وی گوینده آنست

تفسیر : بعد از مرگ دوباره کسی برگردانیده نمیشود فرضاً اگر اعاده شود این قسم مردم کارهای نیک را هرگز نخواهند کرد ، همان شرارت های خود را ادامه خواهند داد . «ولو ردوا لعادوا لما نهوا عنه وانهم لكاذبون» (انعام رکوع ۳) - این اظهار آنها فقط زبانی است و در اثر غلبه حسرت و ندامت میگویند و در نزد ما قابل سمع نیست .

وَمِنْ وَّرَآئِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ

و از عقب (پیش) ایشان حجابی است مانع تا

يَوْمٍ يَبْعَثُونَ ﴿١٠﴾

روزی که برانگیخته شوند

تفسیر : هنوز چه دیده ئی؟ تنها از مرگ اینقدر پریشان و مضطرب شدی؟ بعد ازین يك عالم دیگر می آید که آنرا «برزخ» میگویند که چون در آنجا انسان برسد از مردم دنیا در پرده می باشد و آخرت نیز در آنوقت به معاینه شان نمیرسد ، بلی نمونه کوچک عذاب آخرت دیده میشود که مزه آنرا تا بروز قیامت می چشند .

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ

پس چون دمیده شود در صور پس نباشد قرابتها

بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿١٠١﴾

میان ایشان آن روز و یکی از دیگر نپرسند

تفسیر : بعد از عالم «برزخ» قیامت قائم میشود ، بعد از اینکه صور بار دوم دمیده میشود تمام خلایق را در یک میدان آورده ایستاده میکنند در آنوقت هر شخص به غم خود گرفتار می باشد . فرزند بامادر و پدر ، برادر با برادر شوهر بازوجه خود سروکاری نداشته و هر یک از دیگری بیزار بوده احوال یکدیگر را قطعاً نمی پرسند «یوم یفر المرء من اخیه وامه وابیه و صاحبته و بنیه لكل امری منهم یومئذشان یغنیه» (عبس - رکوع ۱) بعد از آن در وقت دیگر ممکن است که از بعض اقارب چیزی نفع برسد کما قال «والذین آمنوا واتبعتهم ذریعتهم بایمان الحقنا بهم ذریعتهم و ما لتنا هم من عملهم من شیء» (طور رکوع ۱) .

تنبیه : در بعضی احادیث رسول کریم (ص) فرموده که بروز قیامت تمام نسبها و تعلقات خویشی منقطع میشود (یعنی به کار نمی آید) «الانسیبی و صهری» (ماسوای نسب و صهر من) - معلوم شد که تعلقات آنحضرت (ص) از عموم مردم مستثنی است - حضرت عمر (رض) همین حدیث را شنیده با ام کلثوم بنت علی ابن ابی طالب نکاح کرد و چهل هزار درهم به حق مهر داد - حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که در آنجا پدر و پسر مسئول یکدیگر نیست با هر کس اعمال خود او محاسبه میشود.

فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ

پس هر که ترازان شود وزن (حسنات) او پس همان جماعه

هُمْ الْمَفْلُحُونَ ﴿١٠٢﴾ وَ مَنْ خَفَّتْ

ایشانند دستگاران و هر که سبک شود

مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا

وزن او پس آن جماعه آنانند که زیان کردند

أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدًا وَنَ ﴿١٠٣﴾

در حق خود در دوزخ جاویداند

تَلْفَحُ وَجُوهَهُمُ النَّارُ وَهُمْ

میسوزاند رویهای شان را آتش و ایشان

فِيهَا كَا جُورِ ﴿١٠٤﴾

در آن میباشند زشتروی

تفسیر : در اثر حریق لاینقطع ، بدن آماس میکند ، لبزیرین آویزان شده تاناف و لب بالا متقلص (چمك) شده به فرق سر میرسد و زبان آنقدر بیرون برآمده بر زمین میافتد که دوزخیان آنرا زیر پا خواهند کرد (اللهم احفظنا منه ومن سایر انواع العذاب) .

أَلَمْ تَكُنْ آيَتِي تُلَىٰ عَلَيْكُمْ

(گفته میشود برای شان) آیا نبود آیتهای من که خوانده میشد بر شما

فَكُنْتُمْ بِهَا تُكذِّبُونَ ﴿١٠٥﴾

پس بودید که بدان تکذیب میکردید

تفسیر : گویا در آنوقت به آنها چنین گفته میشود که سخنانی را که دردنیا تکذیب میکردید امروز به چشمهای خود ببینید که راست بودویا دروغ .

قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا

گفتند ای رب ما غلبه کرده بر ما بدبختی ما

وَكُنَّا قَوْمًا مَّا ضًا لَيْنَ ﴿١٠٦﴾ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا

و بودیم گروهی هم کرده راهان ای پروردگار ما بیرون آمارا

مِنْهَا فَإِنِّ عُدْنَا فَإِنَّا ظَلِمُونَ ﴿١٠٧﴾

از آتش دوزخ پس اگر برگردیم (بکفر) پس (هر آئینه) ما ستمگارانیم

تفسیر : اعتراف میکنند که بدون شك و شبهه بدبختی ما از راه راست
 مارا گمراه ساخته و در هلاکت ابدی انداخته است - اکنون ما هر چیز را
 دیدیم لطفاً يك دفعه مارا ازینجا بکشید باز اگر مرتکب کفر شدیم ملامت
 خواهیم بود آنگاه هر سزائی که بخواهید بدهید .

قَالَ اخْسَوْا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ ﴿١٠٨﴾

فرمود ذلیل افتاده باشید در آن و سخن مگوئید با من

إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي

(هر آئینه) بود گروهی از بندگان من

يَقُولُونَ رَبَّنَا اٰمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا

که می گفتند ای پروردگار ما ایمان آوردیم پس بیامرز ما را

وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّحِيمِينَ ﴿١٠٩﴾

و رحم کن بر ما و تو بهترین رحم کنندگانی

۱۸

۲۳

تفسیر : شور و غوغا مکنید اکنون سزای اعمال بد خود را ببینید از آثار معلوم میشود که بعد از این جواب فریاد آنها بکلی منقطع میشود - بجز «ذفیر و شهبیق» نمیتوانند هیچ حرفی بزنند . (العیاذ بالله).

فَاتَّخَذَ تَمَوْهُمْ سِخْرِيًا حَتَّى

پس گرفتید ایشانرا مسخره تا حدیکه

أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ

فراوش گردانیدند از شما یاد مرا (یعنی فرط اشتغال شما بسخریه ایشان) و بودید شما

مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ ﴿۱۱۰﴾

که از ایشان میخندیدید

تفسیر : وقتیکه مسلمانان در دنیا بحضور رب خود دعاء و استغفار میکردند شما آنها را استهزاء میکردید و به تمسخر خصائل پسندیده آنها آنقدر مشغول بودید که من هم از یاد شما رفتم گویا حاکمی را تصور نمیکردید که روزی برین حرکات ، شما را اخطار می نماید و جزای شرارت های تا آنرا میدهد .

إِنِّي جَزَيْتَهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا ۗ

(هر آئینه) من جزا داده ام ایشانرا امروز به مقابله صبر ایشان

أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿۱۱۱﴾

اینکه ایشانند و سندگان به مراد خود

تفسیر : مسلمانان بیچاره برای ذای عملی و آزار زبانی شما صبر کرده بودند امروز به چشم سر می بینید که آنها در مقابل شما چه ثمره یافتند آنها را به مقامی رسانیدم که در آنجا از هر حیث کامیاب و به هر نوع لذتها و مسرتها نایل اند .

قُلْ كَمْ لَبِئْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ
 فرمود چقدر درنگ کردید در زمین بحساب

سِنِينَ ﴿۱۱۳﴾ قَالُوا الْبَيْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ
 سالها گفتند درنگ کردیم یکروز یا پاره

يَوْمٍ فَسَلِّ الْعَادِيْنَ ﴿۱۱۴﴾
 روز پس بپرس از شمار کنندگان

تفسیر : یعنی از فرشتگان که هر نیکی و بدی را شمار کرده اند این را نیز
 شمرده باشند مقصد از (کم لبتم فی الارض) یاد رنگ نمودن در زمین است
 و یا در قبر که این هر دو در آنجا خیلی کم به نظر می آید . این استفسار
 ازین سبب است که در دنیا برای نزول عذاب عجله میکردید حال ابدانید
 که قرار خواهش شما زود آمد کذافی موضع القرآن .

قُلْ إِنْ لَبِئْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا
 فرمود درنگ نکردید مگر اندکی

لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۱۴﴾
 کاش شما (در دنیا) میدانستید

تفسیر : حقیقتاً عمر دنیا کم بود لیکن اگر این چیز را قرار فرموده
 پیغمبران در دنیای فهمیدید برین متاع ولذایذ فانی دنیا گاهی مفرور
 و از انجام غافل نشده و آن گستاخیها و شرارتهای را هرگز مرتکب
 نمی شدید که گرفتار لذتهای فانی گردیده و از یاد خدا (ج) غافل گشتید.

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا

آیا پنداشتید که آفریدیم شما را عبث

وَأَنْتُمْ إِلَيْنَا لَتُرْجَعُونَ ﴿۱۱۵﴾

و اینکه شما بسوی ما گردانیده نشوید

تفسیر : در دنیا نتیجه کامل نیکی و بدی بدست نمی آید - اگر بعد ازین زندگی حیات دیگر نباشد گویا این تمام کارخانه محض بازیچه تماشا و بی نتیجه است - بنابراین ذات باری تعالی بلندتر از آن است که شمایه فکر ناقص خود پنداشته آید .

فَتَعَلَى اللَّهِ لِمَلِكِ الْحَقِّ لَا إِلَهَ

پس برتر است الله که پادشاه برحق است نیست هیچ معبودی

إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ ﴿۱۱۶﴾

مگر او پروردگار عرش کریم است

تفسیر : چون حق تعالی ذات برتر ، شهنشاه اکبر و مالک علی الاطلاق است امکان ندارد که بندگان وفادار خود را مکافات ندهد و مجرمین بد کردار را بدون مجازات بگذارد .

وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا

و هر که پرستش کند با الله معبود دیگری را

لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ^۱ فَإِنَّهَا حِسَابُهُ

که هیچ حجتی نیست مریپرستند را به ثبوت آن معبود پس جز این نیست که حساب او

عِنْدَ رَبِّهِ ط

نزد پروردگاراوست

تفسیر : در آنجا حساب و سنجش کامل اجراء میگردد و مطابق مقدار جرم سزا داده میشود .

إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ^(۱۱۷)

هر آئینه راستگار نمیشوند کافران

وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ

و بگو ای رب من بیامرز و رحم کن

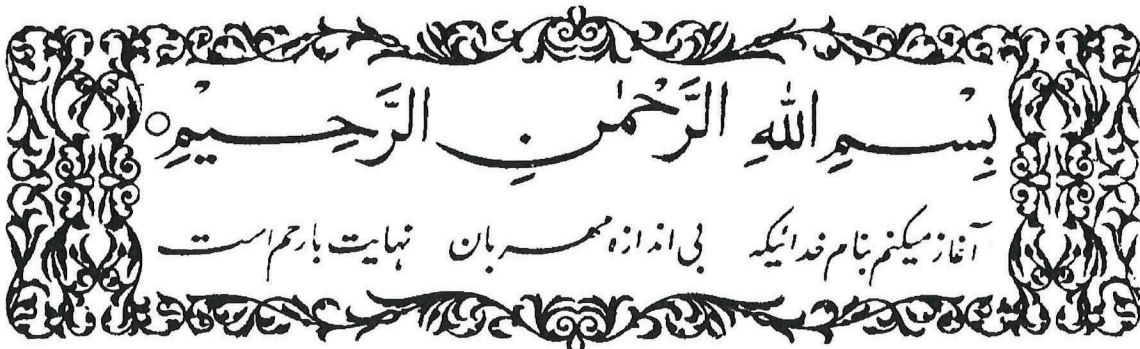
وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّحِيمِينَ^(۱۱۸)

و تو بهترین رحم کنندگانی

تفسیر : از تقصیرات ما درگذر و از رحمت خود در دنیا و آخرت سرفراز فرما در پیشگاه رحمت بی انتهای توهیچ چیز مشکل نیست . از «افحسبتم» تاختم سوره این آیات تأثیر بزرگ دارد که ثبوت آن از بعض احادیث شده است و مشایخ تجربه کرده اند بنابراین لازم است که این آیات را دائماً ورد زبان داشته باشید درخاتمه آن دعاء را تبرکاً نقل میکنم که رسول اکرم (ص) به حضرت ابوبکر صدیق (رض) تلقین نمود زیرا کلمات آن مناسب این آیات می باشد «اللهم انی ظلمت نفسی ظلماً کثیراً وانه لا یغفر الذنوب الا انت فاعفونی مغفرة من عندک و ارحمنی انک انت الغفور الرحیم»

(تم سوره المؤمنون بفضل و حسن توفیق و نور جوانمها کمال بقیة الفواید.)

(سورة النور مدنیة وهی اربع وستون آیه و تسع رکوعات)
سورة نور مدنی و آن شصت و چهار آیت و نه رکوع است



سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا

(این) سوره ایست که فرود آورده ایم آنرا و لازم گردانیده ایم (احکام آنرا) بر ذمه (شما) و فرود آورده ایم

فِيهَا آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ لِّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ①

درین سوره آیات روشن تا شما یاد دارید (بند پذیرید)

تفسیر : این سوره مشتمل است بر بعض احکام و حدود نهایت ضروری امثال ، مواعظ ، حقایق توحید و چندین تنبیہات و اصلاحات مهم - اما قسمت ممتاز این سوره آنست که به قصه «افک» تعلق دارد در اثر تهمت و بہتان بزرگی که منافقین برام المؤمنین حضرت عائشہ صدیقہ (رض) نسبت داده بودند پای استقامت بعض مسلمانان ساده لوح و مخلص هم قدری لغزش یافته بود که تاثیر وخیم آن نه فقط بر وقار حضرت عائشہ صدیقہ (رض) وارد می شد بلکه به حیثیتی تا به بارگاہ مجد و شرف خود پیغمبر (ص) هم میرسید . بنابراین لازم است که قرآن کریم با اہتمام و قوت کامل چنین غلط کاری یا غلط فہمی ہولناک را اصلاح و گوشہای مؤمنین را برای ہمیشہ باز کند کہ آیندہ از تبلیغات بیحقیقت دشمن متاثر نشدہ و لغزش نخورند - مرتبہ رفیعہ پیغمبر (ص) یا حیثیت پاک و محترم امہات المؤمنین طور نیست کہ مجال جزئی ترین نسبت ناشایستہ نیست - شاید از ہمین سبب باین کلمات سورة مبارک را آغاز فرمودہ «سورة انزلناہا و فرضناہا الایۃ» تا مخاطبین بدانند کہ مضامین آن اہمیت خاصی دارند ، باید آنرا حفظ کنند و تعمیل مطالب آن را بر خود لازم گردانند و نصائح واضح و سخنان درست و پاکیزہ این سوره را لازم است کہ ہر مسلمان دایمہا حرز جان ساختہ و یاد داشته باشد و یک ثانیہ از آن غفلت نرزد . ورنہ سبب تباہی دین و دنیای او خواهد شد .

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا

زن زنا کننده و مرد زنا کننده پس بزنید

كُلًّا وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ

هر يك ازين دورا صدصد دره

تفسیر : این سزا برای آن زانی وزانیه است که آزاد ، عاقل و بالغ بوده و نکاح نکرده باشند و یا بعد از نکاح هم بستر نشده باشند و شخصیکه آزاد نباشد پنجاه دره زده میشود حکم آن در آخر رکوع اول پاره پنجم مذکور است - و کسیکه عاقل یا بالغ نباشد مکلف نیست و مسلمانیکه دارای تمام صفات (حریت، بلوغ، عقل، نکاح و همبستری) باشد «محصن» گفته میشود - سزای او «رجم» (سنگسار کردن) است مثلیکه در سوره مائده به حواله تورات فرمود «وکیف یحکمونک وعند هم التورات فیها حکم الله الایة» و آن حکم الله «رجم» بود چنانکه در فواید آنجا گذشته رسول کریم (ص) موافق آن فیصله نمود و فرمود «اللهم انی اول من احیا امرک اذا ماتوه» (خدایا من اولین شخص هستم که حکم ترا زنده کردم و قتیکه آنها آنرا از بین برده بودند) سپس نه تنها بر یهود مذکور بلکه در تمام اینگونه قضایا بر زانی محصن همین سزای رجم را جاری فرمود - و بعد از آنحضرت (ص) صحابه (رض) نیز موافق همین حکم رجم میکردند بلکه هیچیک از اهل سنت و جماعت جرأت اختلاف بدان نکرد گویا سنت مستواتره و اجماع اهل حق نشان داد که شریعت محمدیه درین مسئله حکم تورات را باقی داشته است مثلیکه قصاص را قرآن کریم به حواله تورات در سزای قتل عمد بیان فرموده بود «وکتینا علیهم فیما ان النفس بالنفس الایة» و حکم قتل مرتدین که به بنی اسرائیل داده شده بود در سوره بقره بیان شد «فتوبوا الی بارئکم فاقتلوا انفسکم» سپس هین احکام را در حق امت محمدیه هم قایم داشته اند - بعد از اینکه رجم محصن و مسئله قصاص را بیان کرد و بشدت و تاکید تمام بدی ترک حکم «بما انزل الله» را بیان فرمود و در آخر این ارشاد شد «وانزلنا الیک الکتاب بالحق مصدقا لما بین یدیہ من الکتاب ومهیمناعلیه فاحکم بینهم بما انزل الله الایة» شاید ازیں غرض آن باشد که این احکام تورات اکنون زیر حفاظت قرآن آمده است که برای قائم و دائم داشتن آن نباید پیغمبر اهواء و آرای کسی را اهمیت دهد چنانچه آنحضرت (ص) اهواء و آرای مردم را درین مسئله قطعاً زیر نظر نگرفت و خلفای راشدین نیز حتی و قتیکه حضرت عمر (رض) در باب رجم محصن اندیشه نمود بلکه مکشوف شد که در آینده بعضی زائفین از آن انکار خواهند کرد (چنانچه خوارج و یک فرقه مفسوخ عصر ما انکار کرده اند) امیر المؤمنین بر منبر بالا شد و در مجمع صحابه و تابعین این حکم خداوندی را به تاکید و اهتمام زیاد اعلان فرمود و برای اثبات آن بیک آیت قرآن

استناد نمود که در باب رجم محصن حکم صریح بود - اگر چه تلاوت آن بعدها منسوخ شد مگر حکم آن به دستور سابق باقی ماند .
تنبیه : آیتی که محض منسوخ التلاوت باشد و حکم آن باقی بماند يك مسئله مستقل است که درین مختصر نمیتوان آنرا شرح و بسط داد اگر برای تفسیر مفصل وقت میسر شد انشاء الله تعالی در آن تحریر خواهد شد .

وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ

و نیاید (نگیرد) شمارا به آن دو رحم

فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ

در اجرای حکم الله اگر (هستید) شما که ایمان دارید

يَا لِلَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

به الله و روز آخر

تفسیر : اگر بر الله یقین دارید در اجراء و تنفیذ احکام و حدود او تعالی قطعاً متردد نشوید مبدا بر مجرم رحم خورده دست از سزا بکشید یا در آن کمی کنید و یا در اجرای سزا چنان طرز خفیف و غیر مؤثر را رعایت کنید که سزا سزا نماند - خوب بدانید که الله تعالی حکیم مطلق و نسبت به شما بر بندگان خود مهربانتر است، حکم او تعالی سخت باشد و یا نرم در حق تمام عالم از حکمت و رحمت خالی نمی باشد - اگر شما در اجرای احکام و حدود او کوتاهی کردید بروز آخرت مأخوذ میشوید .

وَلَيَشْهَدُ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ

و باید ببیند (حاضر شود) به عقوبت ایشان جماعتی

مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ②

از مؤمنان

۱۸

۲۴

تفسیر : سزای آنها در تنهایی نباشد بلکه در مجمع مسلمانان داده شود زیرا در آن رسوایی، تکمیل سزا و تشهیر بوده و برای بینندگان و شنوندگان اسباب عبرت است و شاید این غرض هم باشد که مسلمانان بیننده برحالت او رحم خورده دعای عفو و مغفرت کنند والله اعلم .

الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً

مرد زنا کننده نکاح نمیکند مگر زن زنا کننده را

أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا

یا مشرکه را و زن زنا کننده به نکاح نمیگیرد آنرا

إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٍ

مگر مرد زنا کننده یا مشرک

تفسیر : بعد از تذکار سزای زنا غایت شناخت این فعل را بیان میکند یعنی مردان و زنانیکه در این عادت شنیع مبتلا هستند در حقیقت اهلیت و لیاقت ازدواج و همسری را با کدام مسلمان عقیف ندارند برای طبیعت و میلان پلید آنها همین مناسب است که با همچو مرد وزن بدکار و بدفرجام و یا از آنها هم بدتر با مشرک و مشرکه مربوط شوند کما قال تعالی «الغيبات للغيبين والغيبون للغيبات» (رکوع ۳ همین سوره).

کند همجنس با همجنس پرواز * کبوتر با کبوتر باز با باز اقتضای اصلی حرکت شنیع آنها همین بود - اکنون این امریست جداگانه که حق تعالی بنا بر بعضی مصالح و حکمتها عقد نکاح مسلمان را اگر چه بنام مسلمان باشد با مشرک و مشرکه جایز نگردانیده یا مثلاً اگر نکاح یک مرد بدکار با زن پاکباز به عمل آید آنرا بالکل باطل قرار نداده است .

تنبیه : تقریر ما در باب آیه بالکل سهل و بی تکلف است درین توضیح معنی «لاینکح» مطابق محاوره (السلطان لایکذب) و غیره محاورات گرفته شده یعنی به نفی لیاقت فعل ، حیثیت نفی فعل داده شده فافهم واستقم .

وَ حُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿۲۳﴾

و حرام کرده شده این بر مؤمنان

۱۸

۲۴

تفسیر : زنا بر مؤمنین حرام است - شخصیکه مؤمن باشد مرتکب چنین عمل نمیشود در حدیث است «لایزنی الزانی حین یزنی وهو مؤمن» ویا این مطلب باشد که نکاح بازن زانیه بران مردان حرام شده که به معنی حقیقی و صحیح اطلاق مؤمن بر آنها میشود یعنی نفوس پاک آنها تکویناً منع شده اند که به اینچنین جای گنده مایل گردند - درین صورت معنی «حرم» آن است که در «حرمناعلیه المراضع» ویا در «حرام علی قریة اهلکناها» گرفته شده والله اعلم .

وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ

و آنان که دشنام زناکاری میدهند زنان عقیقه را

ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ

باز نیاوردند چهار مرد گواه

تفسیر : اگر بچنان زنان پاکدامن تهمت زناکنند که به بدکار بودن آنها هیچ دلیل ویا قرینه شرعیه ثابت نباشد سزای آنها بیان می فرماید - وهمین حکم است اگر به مردان عقیف تهمت زناکنند - چون این آیات درباره یك زن نازل شده لهذا زنان را ذکر فرمود اگر قاذف چهار گواه مرد حاضر آورد و شهادت آنها قرار اصول شریعت درست بر آمد بر مقدوف ویا مقدوفه حد زنا جاری می شود .

فَأَجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً

بزنید ایشانرا هشتاد دره

وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا

و قبول مکنید از ایشان هیچ گواهی گاهی

تفسیر : این است سزای قاذف (تهمت کننده) که در صورت مطالبه مقدوف هشتاد دره زده شود و آینده برای همیشه در معاملات - مردودالشهادة قرار داده شود - نزد حنفیه بعد از توبه هم شهادت او در معاملات قبول نمیشود .

وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٤﴾

و آن جماعه ایشانند فاسقان

تفسیر : اگر دیده و دانسته تهمت دروغ بسته کرده باشند ظاهر است که فاسق و نافرمان اند و اگر سخن راست باشد و چهار شاهد مرد آورده نتوانستند پس به اظهار این سخن فاسق گشتند چه نتیجه آن بدون بی آبرویی و پرده‌داری يك نفر مسلمان چیز دیگر نیست بنابراین این کار در ذات خود يك گناه مستقل است و علماء آنرا در کبائر شمار کرده‌اند.

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ

مگر آنانی که توبه کردند بعد ازین

وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥﴾

و اصلاح کردند (نفسهای خود را) پس (هر آئینه) الله آمرزگار مهربان است

تفسیر : بعد از توبه و اصلاح حال در شمار بندگان نافرمان نمی ماند، اگر چه درسزای قذف سابقه بدستور سابق مردود الشهادة ماند. از جمله اسلاف ، قاضی شریح ابراهیم نخعی ، سعید بن جبیر ، مکحول ، عبدالرحمن بن زید بن جابر ، حسن بصری ، محمد بن سیرین و سعید بن المسیب (رحمهم الله) همین مذهب دارند کما فی الدر المنثور و ابن کثیر .

وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ

و آنانی که دشنام زناکاری میدهند زنان خود را

تفسیر : یعنی تهمت زنارا عائد کند و یا پسرخود را بگوید که این از نطفه من نیست .

وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا

حال آنکه ایشانرا گواهان مگر

أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةٌ أَحَدٍ مِنْهُمْ أَرْبَعٌ

نفسهای ایشان پس گواهی یکی از ایشان چهار بار

شَهِدَتْ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٦﴾

شهادت بالله است باینکه (هر آئینه) او از راستگویان است

وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ

و پنجم بار این است که لعنت خدا باد بروی

إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٧﴾

اگر باشد از دروغگویان

وَيَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ

و دفع میکند از زن عذاب را اینکه گواهی بدهد

أَرْبَعٌ شَهِدَتْ بِاللَّهِ إِنَّهُ

چهار بار شهادت بالله که (هر آئینه) او

لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٨﴾ وَالْخَامِسَةُ

از دروغگویان است و پنجم را

أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ

که غضب الله باشد بر این زن اگر باشد مرد

مِنَ الصِّدِّيقِينَ ⑨

راستگویان

از

تفسیر : از کسیکه بر زن خود تهمت زنا را کند اولاً از چهار گواه خواسته میشود اگر گواهی دادند پس بر زن حد زنا جاری می‌گردد - اگر گواه آورده نتواند به او گفته میشود که چهار مرتبه قسم خورده اظهار نماید که او در دعوی خود راست است (یعنی در باب تهمتی که بر زن خود کرده است دروغ نگفته) گویا به جای چهار گواه این چهار بار شهادت حلفیه قایم مقام شد و در آخر به مرتبه پنجم باید این کلمات را بگوید که (اگر او در دعوی خود دروغگو باشد ، برو لعنت خدا (ج) باشد) اگر از اظهار کلمات مذکوره انکار کند حبس کرده میشود و حاکم او را مجبور خواهد کرد که یا اقرار دروغگوئی خود را کند و در نتیجه حد قذف مذکور فوق برو جاری میشود و یا پنج مرتبه همان کلمات مذکور فوق را بگوید . اگر مرد گفت باز به زن گفته میشود که چهار مرتبه قسم خورده بیان کند که این مرد در تهمت بر من دروغگو است و به مرتبه پنجم این کلمات را بگوید که «غضب خدا نازل بر این زن باد اگر این مرد در دعوی خود راست باشد» تا زمانی که زن این کلمات را نگوید محبوس میماند و او را مجبور میکنند که موافق شرع بطور واضح دعوی مرد را تصدیق کند ، در نتیجه حد زنا برو جاری میشود و یا به کلمات مذکور فوق تکذیب او را کند - اگر او همانند مرد این کلمات را گفت و از «لعان» فراغت حاصل کرد مجامعت و دواعی مجامعت در میان این زن و شوهر حرام است پس اگر مرد به او طلاق داد فبها ورنه قاضی بین آنها تفریق کند اگر چه به تفریق هر دو رضامند نباشند یعنی قاضی به زبان بگوید که من بین آنها تفریق کردم - این تفریق در حکم طلاق بائن می‌باشد .

تنبیه : اینگونه کلمات را بالای زوجین گفتن در شریعت «لعان» میگویند و لعان مخصوص است به قذف ازواج - و در باب قذف محصنات عمومی همان حکم است که در آیات فوق آمده است .

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ

و اگر نبودی فضل خدا بر شما و رحمت او

وَ أَنْتَ اللَّهُ تَوَّابٌ حَكِيمٌ ۱۰

و اینکه الله پذیرنده توبه با حکمت است (چه چیزها که واقع نمیشد)

تفسیر : اگر این حکم لعان مشروع نمی بود بر وفق قاعده عمومی قذف ، بر زوج حد قذف جاری می شد و یا او تمام عمر خون جگر می خورد زیرا که ممکن است او راستگوی باشد - برخلاف غیر شوهر که او در اظهار مضطر و مجبور نیست لهذا در باب وی در قانون رعایت این امور ضرور نیست از طرف دیگر اگر محض در اثر سوگند های شوهر ثبوت زنا بهم میرسد زن دچار زحمت و مصیبت می شد زیرا ممکن است که او راست باشد همین طور اگر زن در اثر قسم خوردن یقیناً بری فهمیده میشد ، بر مرد حد قذف جاری می شد با وجودیکه برای صادق بودن او هم احتمال مساوی موجود است پس مشروع کردن لعان باین طور که همه در آن رعایت شده است در حقیقت از فضل و رحمت و حکمت حق تعالی است زیرا از فریقین هر کسیکه راست باشد از سزای بیمورد و غیر حق نجات یافت و دروغگوی را در دنیا پرده پوشی کرده به او مهلت داده شد که شاید توبه کند سپس توبه او را قبول کردن در اثر صفت توایبت او تعالی است .

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِإِلْفِكِ

(هر آئینه) آنانی که آوردند این تهمت بزرگ را

تفسیر : ازین جا ذکر آن بهتان بزرگ شروع میشود که بر حضرت عائشه صدیقه (رض) شده بود ، واقعه این است که رسول کریم (ص) در سنه شش هجری از غزوه بنی مصطلق پس به مدینه منوره تشریف می آوردند ، حضرت عائشه صدیقه (رض) هم همراه بود ، شتر سواریش علی حده بود - و در هودج پرده انداخته می نشست و شتریان هودج را برداشته بر شتر بسته میکرد - در یک جای قافله منزل گرفته بود اندکی پیش از حرکت به حضرت عائشه قضای حاجت لاحق شده بود ، در اثر آن از قافله جدا شده به طرف جنگل رفت ، تصادفاً در آنجا طوق او از هم گسیخت و گم شد ، در تلاش آن ناوقت شد درین بین قافله کوچ کرد - شتریان حسب عادت آمد که بر شتر هودج بسته کند و چون پرده ها آویزان بود گمان کرد که حضرت عائشه در آن تشریف دارند - در وقت برداشتن هم هیچ اشتباه واقع نشد زیرا که حضرت عائشه خورد سال بوده و بدن شان خفیف بود ، خلاصه شتریانان هودج را بسته کردند و شتر را راندند حضرت عائشه پس آمده دید که هیچکس در آنجا نیست به کمال استقلال مزاج این فکر را قائم کرد که اکنون ازین جا حرکت کردن خلاف مصلحت است زیرا چون پیش روند و مرا نیابند در تلاش من همین جامی آیند .

آخر همانجا قیام کرد . وقت شب بود خواب غلبه کرد در همانجا دراز کشید - حضرت صفوان بن معطل (رض) وظیفه دار بود که برای خبرگیری چیزهای افتاده و اشخاص عقب مانده بیک مسافه در عقب قافله می بود حسب معمول برین موقع وقت صبح رسید ، دید که شخصی دراز کشیده خواب است ، قریب آمده بشناخت که حضرت عائشه است (زیرا که پیش از نزول حکم حجاب حضرت عائشه را دیده بود) بمجردیکه او را دید پریشان شده و «انالله وانالیه واجعون» خواند ازین آواز چشم حضرت عائشه باز شد فوراً چهره خود را پوشید - حضرت صفوان (رض) شتر را قریب آورده او را بنشانند و حضرت عائشه (رض) که در پرده مستور بود بر شتر سوار شد - صفوان مهار شتر را گرفته وقت چاشت با قافله پیوست - عبدالله بن ابی یک شخص خبیث وبد باطن ودشمن رسول الله (ص) بوده سخنی بدستش آمد چنانچه این شخص بدباطن یاهو گوئی وهرزه سرائی را شروع کرد و بعض مسلمانان ساده لوح هم (مثلا از جمله مردها حسان ومسطح واز جمله زنان حمنه بنت حجش (رض) از پروپاگند مغویانه منافقین متأثر شده اینگونه تذکره اسفناک را میکردند - عموم مسلمانان و خود جناب (رسول کریم (ص) ازین تذکره واهیه وشهرت بیپوده نهایت اندوهگین بودند ، تا یکماه همین سخن دوام داشت ، آنحضرت (ص) می شنید اما بدون تحقیق چیزی اظهار نمیکرد مگر دردل غمناک بودیک ماه بعد ام المؤمنین حضرت عائشه صدیقه (رض) ازین شهرت اطلاع یافت واز شدت غم مضطرب شده ومرض گشت - شب وروز میگریست واشکهایش قطعاً ایستاده نمی شد - درین مدت چندین واقعات پیش آمد ومباحثات شد که درصحیح بخاری وغیره احادیث مذکور است و قابل خواندن می باشد . آخر خود حق تعالی در برائت حضرت صدیقه (رض) درقرآن کریم این آیات سوره «النور» را از «انالذین جاءوا بالافک الایه» تا چندین آیت دیگر نازل فرمود چنانچه حضرت عائشه (رض) برآن فخر میکرد و حق این است که هر قدریکه افتخار میکرد کم بود .

عُصَبَةٌ مِّنْكُمْ ط

گروهی است از شما

تفسیر : این تهمت کنندگان آنانند که به دروغ و یا راست نام اسلام را می گیرند و خود را مسلمان وانمود میکنند - از آنجمله چند نفر یکجا شده این سازش را برپا کردند وچند نفر از مسلمانان در اثر ساده لوحی خود شکار سازش عیارانه آنها شدند - بازهم فضل و احسان خدا (ج) شامل حال است که جمهور مسلمانان بدام آنان گرفتار نشدند .

لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم ط

مپندارید این تهمت را بد برای خود

بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ط
بلکه آن خیر است برای شما

تفسیر : این خطاب و کلمات برای تسلی آن مسلمانان است که در اثر این واقعه بایشان صدمه رسید بالخصوص به عائشه صدیقه (رض) و خانواده اش. ظاهر است که آنها فوق العاده غمگین و پریشان بودند - یعنی اگر چه این شهرت نهایت مکروه ، رنج دهنده و ناگوار بود لیکن در حقیقت در اعماق آن برای شما خیر و بهتری مستور بوده - تا اینقدر مدت به حملات جگر خراش و ایذاهای شدید صبر کردن آیا خالی از اجر می باشد ؟ آیا این شرف کم است که خود حق تعالی در کلام پاك خود نزهت و برائت شما را نازل کرد و دشمنان شما را رسوا ساخت و تابه روز قیامت ذکر خیر شما را به زبان قرآن خوانان جاری فرمود و برای اینکه مسلمانان حق ازواج و اهل بیت پیغمبر (ص) را بشناسند ایشان را چنان تعلیم داد که گاهی فراموش نشود . **فلله الحمد علی ذلك** .

لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَّا اكْتَسَبَ
هست هر یکی از ایشان را آنچه کسب نموده

مِنَ الْأَشْمِ ج وَالَّذِي تَوَلَّى
از گناه و آنکه فرا گرفت

كِبْرَهُ مِّنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۱۱
بزرگترین آن تهمت را از ایشان او را است عذاب بزرگ

تفسیر : هر شخصیکه درین فتنه هر قدر حصه گرفت همانقدر گناه را جمع کرد و مستحق سزا گردید مثلاً بعض نفری خوش و شادان شده و بیک لذت و ذوق تمام این سخنان و اهیات را متذکر می شدند ، بعضی به طرز اظهار افسوس ذکر می نمودند ، بعضی در مجلس ابتداء مذاکره را برپا میکردند پس خاموش نشسته می شنیدند ، بعضی آنرا شنیده در تذبذب و تردد می افتادند بسیاری خاموش می ماندند و برخی آنرا تردید میکردند جمعیت آخر الذکر را پسند فرمودند و باقی همه را درجه

۱۸

بدرجه کم و بیش الزام دادند ، شخصیکه سنگین ترین بار گناه را برداشت رئیس المنافقین عبدالله بن ابی بود چنانچه در روایات کثیره تصریح شده ، همین مرد خبیث مردم را جمع میکرد و تحریک میداد و به بسیار چالاکی شخص خودرا از آن کشیده دیگران را برای اشاعت تشویق میداد ، شکی نیست که در آخرت برای او عذاب بزرگ است لیکن این ملعون در دنیا هم خوب ذلیل و رسوا شده تا قیامت به همین ذلت و خواری یاد میشود .

لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ

چرا چنین نشد که وقتیکه شنیدید آنرا گمان میکردند مردان مؤمن

وَالْمُؤْمِنَاتُ بَأَنْفُسِهِنَّ خَيْرًا

و زنان مؤمنه (یعنی گمان میکردید شما) به کسان خود نیکی را

وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ

و میگفتند (میگفتید) اینست دروغ آشکار

تفسیر : برمسلمان لازم است که به برادران و خواهران مسلمان خود حسن ظن داشته باشد و وقتیکه بشنود که مردم بر شخص نیک غیرحق رجماً بالغیب تهمت های بد میکنند در دل خود چنین خیالات را راه ندهد بلکه آنرا تکذیب کند . پیغمبر (ع) فرمود شخصیکه در غیاب برادر مسلمان مدد کند الله (ج) در غیاب او به او مدد میفرماید ، بدون تحقیق تهمتها تراشیدن از ایمان دوراست - باید انسان آبروی دیگران را به آبروی خود قیاس کند مثلیکه حضرت ابو ایوب انصاری (رض) در قصه «افک» بعمل آورد ، روزی زوجه اش گفت که «مردم در باب عائشه صدقه (رض) چنین کلمات میگویند ، او جواب داد که «این مردم دروغگو هستند آیا تو چنین کسار ناشایسته را ارتکاب کرده میتوانی ؟ خانم جواب داد نی هرگز نی !! گفت «پس دختر صدیق اکبر (رض) و زوجه نبی (ص) نسبت بشما به مراتب پاکتر ، نظیف تر و طاهر و مطهر است در باب وی چگونه میتوان چنین گمان کرد» .

لَوْلَا جَاءَهُ وَعَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءٍ

چرا نیلوردند برین سخن چهار گواه

فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ

پس چون نیاوردند گواه

فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ كَذِبُونَ ﴿۱۳﴾

پس آن گروه نزد الله ایشانند دروغگویان

تفسیر: بر طبق حکم الله (ج) و شریعت او تعالی آن مردم دروغگو قرار داده شدند که بر کسی تهمت بدکاری زنند و چار گواه پیش کرده نتوانند وبدون ثبوت کافی چنین سخنان سنگین را اشاعت دهند.

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ

و اگر نبودى فضل خدا بر شما و رحمت او

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ

در دنیا و آخرت (هر آینه) میرسید شمارا

فِي مَا أَفْضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۴﴾

در بهتانی که خوض میکردید در آن عذاب بزرگ

تفسیر: الله تعالی این امت را به طفیل پیغمبر (ص) از عذابهای دنیا نجات داده است ورنه این سخنان قابل عذاب بود (موضع القرآن) نیز از بین شما مخلصین را توفیق توبه داده از خطای شان در گذشت ورنه آنها نیز چون منافقین به روز قیامت گرفتار عذاب عظیم می شدند (العیاذ بالله).

إِذْ تَلَقَوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ

وقتی که میکردید آنرا بزبانهای خود و می گفتید

يَا فَوْأَاهِكُمْ مَّا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ

بدهنهای خود آنچه را که نبود شمارا به آن

عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ

علم و می‌پنداشتید آنرا سخن آسان حال آنکه او

عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ (۱۵)

نزد خدا بزرگ است

تفسیر : چون چنین سخن بی اساس و ظاهرالبطلان را بسوی یکدیگر حواله و رجعت میدادید و از زبان آن سخنان تراشیده بی اساس را می‌برآوردید که در باب وقوع آن خبری نداشتید مستحق عذاب عظیم چرا نمی‌شدید؟ باز عجیب‌تر این است که چنین سخن سخت را (یعنی کدام محصنه خصوصاً زوجه مطهره پیغمبر (ع) و والدة روحانی و دینی مؤمنین را متهم کردن) که در نزد الله (ج) يك جرم بسیار سنگین است محض يك سخن سبک و عادی دانستن از اصل جرم جرمی بود بزرگتر.

وَلَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ

و چرا نشد که چون شنیدید آنرا می‌گفتید

مَّا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا (۱۶)

لایق نیست برای ما که به زبان آریم این سخن را

سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ (۱۶)

الله تو پاک هستی این بهتان بزرگ است

۱۸

تفسیر : اولین اقتضای حسن ظن این بود که این خیال در دل هم نگذرد چنانکه در فوق ارشاد شد لیکن اگر فرضاً از اغوای شیطانی در دل کسی وسوسه بدی بگذرد باز هم جایز نیست که چنین سخن ناپاک را بر زبان بیارد بر مؤمن لازم است که حیثیت و دیانت خود را ملحوظ بدارد و صراحتاً اظهار نماید که چنین سخن ساختگی را از زبان بر آوردن بمن نمی‌زید الهی (ج) ! تو پاک هستی این مردم چنین سخن نامعقول ناشایسته را چطور از زبان میکشند - چطور امکان دارد که خاتون پاکبازی را که تو به زوجیت سید الانبیاء و راس المتقین بر گزیدی او (معاذ الله) خودش بی آبرو شده آبروی پیغمبر (ص) را لکه دار نماید ؟ حاشاها ، حاشاها شکی نیست که دشمنان بر یک ذات بیگناه بهتان بسته اند .

يَعْظُمُكُمْ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا

پند میدهد شمارا الله ازینکه باز گردید

لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۱۷

به مثل این سخن هیچگاه اگر هستید مؤمنان

تفسیر : باید مؤمنان کماحقه هوشیار و بیدار باشند و در دام فریب منافقین بد باطن گاهی گرفتار نشوند و همیشه عظمت شان پیغمبر (ص) و اهل بیت او را ملحوظ داشته باشند .

و يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ

و روشن میکند الله برای شما نشانها

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۱۸

و الله بهر چیزدانا باحکمت است

تفسیر : یعنی نشان کسی را که این طوفان بهتان را برپا کرده بود معلوم شد که اینها منافقین و همیشه دشمنان پنهانی بودند - چنانچه در آیات آینده وانمود کرد (کذافی الموضح) عموم مفسرین از آیات مضامین احکام نصائح ، حدود و قبول توبه و غیره را مراد گرفته اند - درین صورت از ذکر صفات علم و حکمت این غرض خواهد بود که الله تعالی از بین شما احوال ندامت قلبی مخلصین را خوب میداند - لهذا توبه شان را قبول کرد و چون حکیم مطلق است بنابراین با نهایت حکمت و دانائی خود شمارا سیاست و مراعات فرمود .

إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ

(هر آئینه) آنانکه دوست دارند که شایع گردد (تهمت)

الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا

بدکاری در (شان) آنانکه ایمان آورده اند

تفسیر : یعنی بدکاری اشاعت یابد و یا خبرهای بدکاری منتشر شود این ها منافقین بودند که خواهان اشاعت فاحشات می باشند - لیکن در ضمن تذکار آنها به مؤمنین نیز تنبیه نمود که اگر فرضاً در دل کسی اندیشه بد خطور کرد و از بیفکری لفظی از زبانش برآمد برو لازم است که در پی اشاعت چنین سخن مهمل نیفتد ، خوب بداند که اگر آبروی مؤمنی را ریختاند ، آبروی خود او نیز محفوظ نخواهد ماند . حق تعالی خواه مخواه او را ذلیل و خوار خواهد کرد - کافی الحدیث اخرجه احمد (رح)

لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا

برای شان عذاب دردناک است در دنیا

وَالْآخِرَةِ ط

و آخرت

تفسیر : در دنیا حدقذف و رسوائی و انواع واقسام سزاهای و در آخرت سزای دوزخ .

وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۱۹

و الله میداند و شما نمیدانید

تفسیر : چنین افراد فتنه انگیز را خدای تعالی خوب می شناسد اگرچه شما آنها را نشناسید و این نیز در علم او تعالی است که فلان آدم چقدر جرم دارد و غرض او چیست .
تنبیه : حب شیوع فاحشه از جمله اعمال قلبیه چون حسد و کینه و غیره است و از جمله مراتب قصد نیست - لهذا در اینکه آدم بر آن مأخوذ میشود اختلاف نباید باشد - فتنه اله .

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ

و اگر نبودی فضل خدا بر شما و رحمت او

وَأَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ

و اینکه (هر آئینه) الله نرمی کننده و مهربان است چهاکه نمی شد

النصف

تفسیر : این طوفان بهتان آنقدر و خامت پیدا کرده بود که خدا بهتر میداند که کدام اشخاص در آن غرق می شدند لیکن الله تعالی محض به فضل و رحمت و لطف و کرم خود از بین شما توبه تائبین را قبول فرمود و بعضی را در اثر اجرای حد شرعی پاک ساخت و به کسانی که خبیث تر بودند يك گونه مهلت داد .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا

ای مومنان پیروی نکنید

خُطُوتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ

قدمهای شیطان را پس کسیکه پیروی کند

خُطُوتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ

شیطانا پس (هر آئینه) او (شیطان) نشان میدهد

بِأَلْفَحْشَاءٍ وَالْمُنْكَرِ

کار بی حیائی و سخن بد

تفسیر : باید از فریب کاری های شیطان هوشیار باشید مسلمان را نشاید که بر قدمهای شیاطین الانس والجن روان شود - وظیفه و کار

۱۸

این ملعونان فقط همین است که مردم را به بیحیائی و بدی تحریک و تشویق نمایند نباید شما دیده و دانسته شکار فریب و سازش آنها شوید - دقت نمائید که شیطان بیک جراحت کوچک چقدر طوفان عظیم بر پا نمود و چندین مسلمان ساده لوح بر نقش قدم او روان شدند .

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ

و اگر نبودی و فضل خدا بر شما

وَرَاحَتُهُ مَا زَكَّيْنَاكُمْ

و رحمت او پاک نشدی از شما

مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي

هیچکسی هرگز و لیکن الله پاک میسازد

مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢١﴾

هر کرا خواهد و الله بر همه چیز شنوا داناست

تفسیر : شیطان می خواهد که تمام مردم را خراب کند و یک نفر را هم براه راست باقی نماند - اما این فضل و رحمت خداست که بندگان مخلص خود را دستگیری نموده بسیاری را محفوظ میدارد و بعضی را بعد از مبتلا شدن آنها توفیق توبه داده اصلاح میفرماید - این چیز فقط در اختیار آن خدای واحد است و او به علم محیط و حکمت کامله خود میداند که کدام بنده قابل اصلاح است و توبه کدام کس باید قبول شود اوتعالی توبه و دعای همه را میشنود و از کیفیات قلبی آنها کماهو حقه آگاه است .

وَلَا يَأْتِيكُمُ الْفُضْلُ مِنْكُمْ

و سوگند نخورند صاحبان درجه بزرگ از شما

وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا

و صاحبان وسعت از دادن (باینکه ندهند)

أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسْكِينِ

رشته داران را و مسکینان را

وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

و مهاجرین را در راه خدا

وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا ۗ أَلَا تُحِبُّونَ

و باید که عفو کنند و در گذرند آیا دوست نمی دارید

أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ ۗ

که بیاورد الله شمارا

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۲۲﴾

و الله آمرزنده مهربان است

تفسیر : باجمعیّت افرادیکه بر حضرت عائشه (رض) بہتان بستہ بودند بعض مسلمانان بہ نادانی شریک شدند ، از جملہ آنها یک نفر حضرت مسطح نیز بود کہ با اینکه یک مهاجر مفلس بود خواہر زادہ و یا برادر خالہ - زادہ حضرت ابوبکر (رض) بود ، پیش از قصہ «افک» حضرت صدیق اکبر (رض) بہ او امتداد میکرد و جویای احوال او میبود - آنگاہ کہ این قصہ ختم گردید و پورائت عائشہ صدیقہ (رض) از آسمان نازل شد ، حضرت ابوبکر (رض)

قسم خورد که آینده به مسطح امداد نخواهم کرد ، شاید بعض صحابه دیگر را نیز همچو صورت پیش آمده باشد بنابراین این آیت نازل شد یعنی کسانی که الله تعالی آنها را فضیلت دین و وسعت ثروت دنیا داده است لایق شان آنها نیست که اینگونه قسم بخورند باید ظرف آنها بسیار کلان و اخلاق شان بسیار بلند باشد - جوانمردی و مروت این است که معاوضه بدی به نیکی داده شود دست کشیدن از اعانت خویشاوندان محتاج و آنانی که در راه خدا (ج) مهاجرت کرده اند کار بزرگان و جوانمردان نیست - اگر قسم خورده اید از ایفای چنین سوگند صرف نظر کنید و کفاره آن را ادا نمائید تقاضای شان و بزرگی شما اینست که از خطای خطا کاران اغماض نمائید - آیا شما از حق تعالی امید و آرزوی عفو و در گذشت ندارید ؟ اگر دارید باید در معامله بندگان اوتعالی همین سلوک و رویه را اختیار کنید - گویا درین «تخلق باخلاق الله» تعلیم داده شده - در احادیث است که هنگامیکه حضرت ابوبکر (رض) «الا تحبون ان یغفر الله لکم» (یعنی آیا شما خوش ندارید که الله تعالی شما را معاف کند) را شنیده فوراً گفت (بلی واللہ یا ربنا انانحب) (چرانی ! ای پروردگار ما! ضرور خوش داریم) این را گفته به امداد مسطح بدستور سابق پرداخت بلکه در بعضی روایات است که آنرا دو چند نمود (رض) .

إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ

(هر آئینه) آنانکه دشنام زنا کاری میدهند زنان پاک دامن

الْغَفْلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعْنُوا فِي الدُّنْيَا

بیخبر مؤمنات را لعنت کرده شدند در دنیا

وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۳۳﴾

و آخرت و ایشانراست عذاب بزرگ

تفسیر : در حدیث صحیحین آمده «اجتنبوا السبع الموبقات الشریک بالله و السحر و قتل النفس التي حرم الله الابالحق و اکل الربوا و اکل مال الیتیم و التولی یوم الزحف و قذف المحصنات المؤمنات الغافلات» (از هفت چیز مهلك پرهیز کنید - (۱) بالله شریک و انباز گردانیدن (۲) جادو (۳) کشتن نفسی که الله آنرا حرام قرار داده باشد مگر به حق - (۴) سود خوردن - (۵) خوردن مال یتیم (۶) پشت گردانیدن به روز جنگ (۷) زنان پاک دامن را که ایمان دار و بیخبر باشند قذف کردن . ازین بر می آید که قذف محصنات مطلقاً از مهلکات میباشد از آنجمله قذف ازواج مطهرات و بالخاصه قذف ام المؤمنین حضرت عائشه صدیقه (رض) به چه اندازه گناه بزرگ می باشد - علماء تصریح کرده اند که بعد از نزول این آیات شخصی که عائشه صدیقه (رض) و یایکی از ازواج مطهرات رامتهم به بدکاری کند او کافر مکذب قرآن بوده از دایره اسلام خارج است و در حدیث طبرانی

است «قذف المحصنة یبلم عمل مائة سنة» (بر محصنه تهمت کردن عمل صد ساله را منهدم می نماید) العیاذ بالله .

يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ

روزی که گواهی دهد برایشان زبانهای ایشان و دستهای ایشان

وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۲۴﴾

و پایهای ایشان به آنچه میکردند

تفسیر: مجرم نمی خواهد که جرم خود را به زبان بگوید و ظاهر کند لیکن خود زبان و دست و پا گویا میشوند و هر عضو عملی را ظاهر خواهد کرد که بذریعه آن اجرا شده بود . (لطیفه) قاذف که به زبان تهمت کرده و ازو چهار شاهد مطالبه شده بود و آنرا بهم رسانده نتوانست در مقابل آن درین موقع پنج چیز ذکر شده اند و آنها عبارت اند از یک زبان که آله اصلی قذف بود و چهار دست و پا که شاهدان شرارت او می باشند .

يَوْمَ مَعْدِي يُؤْفِيهِمُ اللَّهُ بِرِزْقِهِمُ الْحَقِّ

در آن روز کامل میدهد ایشانرا الله جزای سزاوار ایشان

وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ

و بدانند در آن روز که خدا اوست

الْحَقُّ الْمُبِينُ ﴿۲۵﴾

راست ظاهر کننده

تفسیر: ذاتیکه جزئی ترین عمل را نمایان و روشن خواهد ساخت و محاسبه او به کلی صاف و واضح است بیش او (تعالی شاناه) هیچ نوع ظلم و تعدی نیست - این و ضعیف و کیفیت بروز قیامت بر همه مکشوف و مشهود میگردد .

الْخَيْثُ لِلْخَيْثِينَ وَالْخَيْثُونَ

زنان پلید (لائق) هستند برای مردان پلید و مردان پلید

لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتِ لِلطَّيِّبِينَ

(لائق هستند برای زنان پلید و زنان پاکیزه (لائق) هستند برای مردان پاکیزه)

وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ

و مردان پاکیزه (لائق) هستند برای زنان پاکیزه

تفسیر: یعنی زنان پلید و بدکار لائق مردان بد کار می باشند همچنان مردان پلید و بد کار باشد آدمهای پاک و مطهر با بد کاران ناپاک سرو کاری ندارند - ابن عباس (رض) فرموده که زوجه پیغمبر هرگز بد کار یعنی زانیه نمی باشد یعنی الله تعالی ناموس آنها را حفاظت میفرماید (نقله فی موضح القرآن) .

تثبیه: این مطلب آیت بر وفق ترجمه است مگر از بعضی مفسرین سلف منقول است که از «الخبیثات» و «الطبیبات» در اینجا زنها مراد نیست بلکه اقوال و کلمات مراد است یعنی سخنان پلید سزاوار اشخاص پلید و سخنان پاکیزه و شایسته لائق افراد پاکیزه و شایسته میباشند مردان و زنان پاکباز و پاکیزه ازینگونه تهمت های پلید بری می باشند چنانکه از «اولئک میرون مما یقولون» که آینده می آید ظاهر است . یا چنین گفته شود که سخنان پلید از زبان افراد پلید می برآید پس کسانیکه راجع به کدام شخص عقیف سخن پلید بگویند بفهمید که خود آنها پلید می باشند .

أُولَئِكَ مِبْرَاءٌ وَنَ مَا یَقُولُونَ

آن گروه پاکان بری هستند از آنچه میگویند (خبیثان)

تفسیر: آدمهای پاکیزه از آن سخنان ناپاک که این مردم پلید اظهار میکنند بری می باشند .

لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ۶۳
ایشان راست آمرزش و روزی با کرامت ۶۴

تفسیر: به بد گفتن کسی آنها بد نمیگردند بلکه چون برین صبر میکنند این صبر و تحمل کفاره خطاها و یا لغزشهای آنها میشود و هر قدر که مردمان مفسد درین دنیا آنها را ذلیل کنند ایشان در عوض آن در آخرت به عزت نائل میگردند .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا

در میانه

مؤمنان

ای

بِیَوْمٍ تَأْتِيهِمْ خَبْرٌ غَيْرِ لَكُمْ حَتَّى

تا آنکه

خانه های شماست

غیر

به خانه هاییکه

تَسْتَأْذِنُوا أَوْ تَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا

اهل آن

بر

سلام کنید

و

اجازه بگیرید

ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ

شاید

برای شما

بهبتر است

این

تَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾

پند پذیرید

تفسیر : یعنی بدون خانه مسکونه خاص خود در خانه مسکونه دیگر کس بی محابا و بی خیر داخل مشوید زیرا نمیتوان فهمید که شخص دیگر بچه حال باشد و در آنوقت درآمدن کسی را پسند میکند و یانه؟ لهذا پیش از اینکه آدم در آید آواز داده اجازه حاصل نماید اما بهترین آوازه ها آواز «سلام» می باشد - در حدیث است که سه مرتبه سلام بگوید و اجازه داخل شدن را بگیرد - اگر بعد ازین هم که سه مرتبه سلام گفت اجازه به او داده نشد واپس بگردد در حقیقت این يك تعلیم حکیمانه ایست که اگر به آن پابندی شود در حق صاحب خانه و افراد ملاقات کننده هر دو مفید و بهتر می باشد - متأسفانه امروز خود مسلمانان آن هدایات مفید را ترك داده اند و اقوام دیگر آنها را از کتب مسلمانان می آموزند و ترقی کرده میروند .

(ربط) : از ابتدای سوره احکام زنا و قذف و غیره بیان شده بود - اگر شخصی در خانه کسی بدون اجازه داخل شود چون اکثر اوقات این امور را محرك و مفضی میگردد بنابراین درین آیات مسائل استیذان را بیان فرمود .

فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا

پس اگر نیافتید در آن کسی را

فَلَا تَدْخُلُوا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ

پس مدرائید در آن تا آنکه اجازه داده شود برای شما

تفسیر : اگر علم شما برسد که در آن خانه کسی نیست . باز هم بدون اجازه مالك و یا مختارش در آن داخل مشوید زیرا که در ملك غير بدون اجازه هیچ حق تصرف نیست آدم چه گفته میتواند که اگر بدون اجازه در آید چه نزاع و مخاصمت پیش می آید - بلی اگر صراحة و یا دلالة اجازه باشد وارد شدن باکی ندارد .

وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا

و اگر گفته شود برای شما که بازگردید

فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ

پس بگردید این پاکیزه تر است برای شما

تفسیر : اگر بگوید بر گردید از آن بدمبرید - بعضی اوقات طبیعت انسان برای ملاقات کسی مائل نمی باشد و یا در کار او حرج واقع میشود و یاد رکازی مشغول است که نمی خواهد شخص دیگر بر آن اطلاع یابد پس بر شما ضرور نیست که خواه مخواه بار خاطرش شوید چه اگر آدم جبراً خود را بار خاطر دیگران سازد دوستی و مناسبت صاف نمی ماند بلکه مکرر میشود .

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿۳۸﴾

و الله به آنچه میکنید داناتراست

تفسیر : او تعالی از تمام اعمال قلبیه و قالبیه انسان باخبر است - حق تعالی مطابق اعمال و نیت شما جزا میدهد و به علم محیط خود تمام امور را رعایت کرده این احکام را صادر کرده است .

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا
 نیست بر شما هیچ گناهی در این که در آنید

بِوَيْتٍ غَيْرِ مَسْكُونَةٍ فِيهَا
 در خانه‌ای غیر مسکونه که در آن

مَتَاعٌ لَكُمْ ط
 متاع شماست

تفسیر : در خانه هائی که برای کدام آدم تخصیص داده نشده‌ونه در آنجا ممانعتی است مثلاً مسجد ، مدرسه ، سرای ، خانقاه و غیره اگر در آنجا چیزی از شخص شما باشد و یا ظروف و سامانیکه در آنجا برای خدمات مخصوصی برای عموم وضع شده و آنرا برای همان کار مخصوص میگیرید و استعمال میکنید البته در آنجا رفته میتوانید و باستیدان حاجت ندارد تفصیل همچو مسایل را در فقه ملاحظه نمائید .

وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ
 و الله میداند آنچه ظاهر میکنید

وَمَا تَكْتُمُونَ
 و آنچه پنهان میدارید

تفسیر : اوتعالی احوال پوشیده و آشکار شما را رعایت کرده این احکام را مشروع ساخته است و مقصد از آن اینست که ابواب فتنه و فساد مسدود گردد . مؤمن باید همین غرض را در نظر گرفته به عمل پردازد .

قُلْ لِلَّهِ مِینٌ
 بگو برای مؤمنان که
 يَغْضُوبُ
 بایان اندازند برخی

مِنْ أَبْصَارِهِمْ

از نظرهای خود را (یعنی چشم خود را از محرّمات بپوشند)

تفسیر: به نظر شهوت به کسی نگریستن پایه اول زناست چه ازین عمل دروازه فواحش بزرگ و می شود، قرآن حکیم به غرض انسداد بدکاری و بی حیائی خواسته است که اول همین سوراخ را ببندد یعنی مردوزن مسلمان را حکم داد که از نظر کردن به شهوت حذر نمایند و شهوات خود را زیر اقتدار خود داشته باشند. اگر یک بار بی اختیار نظر مرد بربیک زن اجنبی و یا نظر زن بربیک مرد اجنبی بیفتد نباید بار دیگر قصد آبدان طرف نظر کند زیرا که این دیدن ثانی به اختیار خودش می باشد و در آن معذور پنداشته نمیشود اگر انسان پایان انداختن چشم را عادت بسازد و به اختیار و اراده خود به طرف امور ناجایز نظر نیندازد تزکیه نفس او بسیار زود صورت می بندد چون بار اول نظریکه بی اختیار و ناگهانی می افتد از راه شهوت و نفسانیت نمی باشد، بنا بر آن در حدیث آنرا معاف گردانیده اند شاید درینجا هم «من» را در «من ابصارهم» تبعیضیه گرفته به همین طرف اشاره باشد.

وَيَحْفَظُوا أْفْرُوجَهُمْ ط

و نگاهدارند شرمگاه خود را

تفسیر: از حرام کاری پرهیز کنند و شرمگاه خود را پیش کسی مکشوف ننمایند مگر پیش کسانیکه شارع آنرا مباح گردانیده که زنهای منکوحه و کنیزان باشند.

ذَلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ ط إِنَّ اللَّهَ

این پاکیزه تر است ایشان را (هر آئینه) خدا

خَيْرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ③

خبردار است به آنچه میکنند

تفسیر: دزدیده نگاه کردن و اسرار دلها و حال نیات همه بر او تعالی آشکار است لهذا این را به خیال خود داشته از نگاه حرام و هر نوع بدکاری حذر نماید ورنه او تعالی بر وفق علم خود شمارا سزا خواهد داد «يعلم خاتنة الاعين وما تخفي الصدور» (المؤمن - رکوع ۲) حضرت

۱۸

شاه صاحب (رح) از «ما یصنعون» غالباً بی اعتدالی های جاهلیت را مراد گرفته است یعنی الله تعالی تمام بی اعتدالی هارا که از قدیم الایام به این طرف کرده اید میدانند . بنابراین اکنون او تعالی به ذریعه پیغمبر خود این احکام را جاری فرمود تا تزکیه نفس شما شود .

وَقُلْ لِلَّهِ مِنْتَ يَغُضُّنَ مِنْ

و بگو برای زنان مومنه که پایان اندازند برخی از

أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ

نظر های خود را (یعنی چشم خود را از نظر شهوانی بمردان اجنبی بپوشند) و نگه دارند شرمگاه های خود را

وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا

و ظاهر نکنند آرایش خود را مگر آنچه ظاهر است از آن

تفسیر : زینت در عرف آرایش خارجی و کسبی را گویند که مثلاً از لباس و یازبور و غیره حاصل شود . لیکن نزد من (شبیر احمد عثمانی) کلمه زینت هر نوع زیبایی خلقی و یا کسبی را در بر میگیرد پس خلاصه مطلب این است که برای زن اجازه نیست که کدام نوع زیبایی خلقی و یا کسبی خود را جز به محارمیکه بعد ازین مذکور میشوند پیش کسی ظاهر نماید . بلی فقط همانقدر زینتی که ظهور آن ناگزیر است وزن ظهور آن را به سبب عدم قدرت و یا ضرورات جلوگیری نمیتواند . در صورت اجباری و ضروری مضایقه نیست (به شرطیکه خوف فتنه نباشد) از حدیث و آثار ثابت میشود که چهره و دوکف در «الاماظر منها» داخل اند زیرا که ضروریات زیاد دینی و دنیوی مقتضی مکشوف بودن آن است - اگر به پنهان کردن آن مطلقاً حکم داده شود برای زنان در اجرای کار و بار روزمره سخت تنگی و دشواری پیش خواهد آمد - فقها قدمین راهم به همین اعضای مذکوره قیاس کرده اند - چون این اعضاء مستثنی شدند متعلقات آن مانند انگشتری، گوشواره ، حنا، سرمه و غیره راهم باید در استثنا داخل کنیم لیکن واضح و روشن باد که از «الاماظر منها» فقط به زنها اجازه است که بوقت ضرورت و اجبار آنها باز بمانند به مردان نا محرم اجازه داده نشده که بهطور نظریازی به تماشای آن چشم کشایند شاید ازین سبب پیش ازین اجازه حق تعالی حکم «غض بصر» را به مردان مؤمن داده است - ظاهر است که اجازه اظهار عضوی مستلزم اجازه دیدن آن نیست آیا نمی بینی که باوجودیکه برای مردان حکم پرده نیست بازهم زنان را از نظر کردن به سوی آنها منع کرده است -

بر علاوه باید دانست که درین آیات محض مسئله ستر بیان شده است یعنی قطع نظر ازین که برای زن خواه در داخل خانه باشد و یا بیرون ، کدام حصه بدن را پیش کدام کس و در کدام موقع باز نمودن جایز است یا نه ؟ باقی می ماند مسئله «حجاب» یعنی شریعت در کدام مواقع و حالات زنان را اجازه داده است که از خانه بیرون روند و سیر و سیاحت کنند ؟ که آن مسئله درینجا مذکور نیست انشاءالله تعالی در سوره احزاب چیزی تفصیل داده خواهد شد . شرط «عدم خوف فتنه را که ما زیاد کرده ایم» آن از دلایل و قواعد شرعیه دیگر مأخوذ است و از اندک تامل و مراجعت به نصوص آنرا میتوان دریافت .

وَلْيَضُرَّ بِنَ بِيْحَمِرٍ هِنَّ عَلِي

و باید فروگذارند چادرهای خود را بر

جیو بهن

گریبان های خود

تفسیر : از زیبایی خلقی بدن نمایان ترین چیز بر آمدگی سینه است در مستور داشتن آن تاکید خصوصی کرده شده و طریق امحای رسم جاهلیت هم نشان داده شده - زنان در زمانه جاهلیت چادر خود را بر سر گرفته هر دو کناره آنرا پشت سر آویزان می گذاشتند درین صورت هیئت سینه به کلی نمایان می بود و این گویا مظاهره حسن بود - قرآن کریم هدایت داد که چادر را طوری باید بر سر افکنند که بدور گریبان بیچد و گوشها و گردن و سینه را به کلی بپوشاند .

وَلَا يُبْدِيْنَ زِيْنَتَهُنَّ اِلَّا

و ظاهر نکنند زینت (مستور) خود را مگر

لِبَعُوْ لَتِهِنَّ اَوْ اَبَائِهِنَّ

به شوهران خویش یا پدران خویش

تفسیر : در باب کاا و ماما هم همین حکم است مع ذلك درین محارم فرق مراتب است - مثلاً زینتی را که پیش شوهر ظاهر کرده میتواند پیش محارم دیگر قطعاً نمیتواند - اظهار زینت در جاتی دارد که تفصیل آن

در تفاسیر و کتب فقه مسطور است درین موقع محض همین مقصد خاطر نشان نمودن است که آنقدر اهتمام تسترکه از اجنبی هاست از محارم نیست ، مطلب این نیست که اظهار هر یکی از این اعضا پیش هر یک از این محارم جائز است .

أَوْ آبَاءِ بَعُو لَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ هُنَّ

یا پدران یا شوهران خویش یا پسران خود

أَوْ أَبْنَاءِ بَعُو لَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ

یا پسران شوهران خود یا برادران خود

أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي

یا پسران برادران خود یا پسران

أَخْوَاهُنَّ أَوْ نِسَاءِ هُنَّ

خواهران خود یا زنان خود

تفسیر : مراد از زنانیکه در «نساءهن» مذکور است زنانی است که با آنها نشست و برخاست و رفت و آمد دارند به شرطیکه نیک کردار باشند البته پیش زنان بدعمل خوب نیست - نزدیک بسیاری سلف ازینها زنان مسلمان مرادند - زن کافره در حکم مرد اجنبی است .

أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ

یا آنچه مالک اوست دستهای ایشان

تفسیر : یعنی کنیزان خود و در نزد بعض سلف ، غلامان مملوک نیز درین داخل اند و از ظاهر قرآن تائید آن میشود لیکن جمهور ائمه و سلف باین مذهب نیستند .

أَوِ التَّائِبِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ

یا خدمتگارانی که

صاحب شهوت نباشند

مِنَ الرِّجَالِ

مردان

از

تفسیر : یعنی خواجه سرایان که محض به کار خود و خواب و خوراک غرق بوده شوخی و شرارت نداشته باشند و یا دیوانه گان فاطرالعقل که حواس و فکر آنها به جانباشد و فقط به خورد و نوش با اهل خانه مانوس باشند یا عینین .

أَوِ الطِّفْلِ الَّذِي لَمْ يَظْهَرُوا

اطفالی

یا

که

هنوز مطلع نشده اند

عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ

بر

راز های

زنان

تفسیر : یا پیش آن بچه هائیکه هنوز با سرائر نسوان آگهی و تمیز ندارند و نه جذبات نفسانی (و شهوانی) دارند .

و لَا يَضُرُّ بَنِي أَرْجُلِهِمْ لِيَعْلَمَ

و

نزنند بزمین

پاهای خود را

تا دانسته شود

مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِمْ

آنچه

پنهان دارند

از

زینت خود

۱۸

تفسیر : باید رفتار چنان نباشد که از آواز زیور و غیره تو جه و میلان اجانب را به خود جلب کنند - بسا اوقات اینگونه آواز نسبت به دیدن صورت هم برای جذبات شهوانی محرك تر می باشد .

وَنُوحُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا

و رجوع کنید بسوی الله همه

آيَةُ الْمُؤْمِنِينَ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ ﴿٣١﴾

ای مؤمنان شاید راستگار شوید

تفسیر : از حرکات سابقه هر چه شده باشد توبه کنید و در آینده باید هر مرد وزن از خدا بترسد و در تمام حرکات و سکنتات و اخلاق و کردار خود راه انابت و تقوی را پیش گیرد چه درین نیکوئی و کامرانی دارین است .

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامِي مِنْكُمْ

و به نکاح بدهید زنان بی شوهر (و مردان بی زن) را که از شما باشند

تفسیر : در فوق احکام استیذان ، غض بصر و تستر و غیره بیان شده بود تا از بی حیائی و بد کاری جلوگیری شود - در این آیت حکم داده شده که کسانی که تاهنوز نکاح نکرده و یا نکاح کرده لیکن زن بیوه و مرد بی زن شد نکاح آنها رابه موقع مناسب بکنید در حدیثی حضرت رسول (صلعم) فرموده «ای علی در سه کار تاخیر نکنی در نماز فرض چون وقتش برسد ، در نماز جنازه چون جنازه حاضر شود ، در نکاح زن بیوه چون کفو او پیدا شود ، اقوامیکه از نکاح بیوه گان نفرت و کراهیت دارند بدانند که ایمان شان سلامت نیست .

وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ

و (بنکاح در آرید) نیکوکاران بندگان خود را

وَأِمَّاكُمْ

و کنیزگان خود را

تفسیر : اگر غلام و کنیز را لایق آن بدانید که حقوق زوجیت را ادا کرده میتوانند و بعد از نکاح مفرور نخواهند شد و از خدمت شما دست نخواهند کشید آنها را نیز به زنا شوهری بدهید .

إِنْ تَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ

اگر باشند درویش توانگر کند ایشانرا الله

مِنْ فَضْلِهِ ط

از فضل خود

تفسیر : یعنی مردم در نکاح از سببی لیت و لعل میکنند که بعد از ازدواج بار مصارف عیال و اطفال را چگونه متحمل خواهیم شد به ایشان فهمانده شد که ازین خطرات موهوم ترك نکاح مکنید چه روزی شما و عیال و اطفال شمارا خداوند (ج) میدهد چه عجب اگر خدا (ج) خواهد از باعث قسمت و طالع آنها در رزق شما کشایش بکند - نه تجرد موجب غنا و نه نکاح مستلزم فقر و افلاس است چه این چیزها متعلق به مشیت حقتعالی است چنانکه در جای دیگر فرمود که «وان خفتم عیلة فسوف یغنیکم الله من فضله ان شاء» (توبه رکوع ۴) و به اعتبار اسباب ظاهری نیز این سخن معقول است که بعد از نکاح و یا اراده آن آدم زیر بار میشود و پیش از پیش برای بدست آوردن پول جد و جهد میکند - طرف دیگر اگر زن در نکاح درآید و اولاد پیدا شود خود زن بلکه بعض اوقات افراد خاندان زن به مرد امداد میرسانند بهر حال تنگی و یا فراخی روزی به نکاح و یا تجرد موقوف نیست بنابراین این خیال چرا مانع نکاح شود ؟ .

وَ اللَّهُ وَ أَسِعْ عَلِيمٌ ﴿۳۲﴾

و الله کشائش کننده به همه چیز داناست

تفسیر : برای کسیکه مناسب میدانند کشائش مینماید .

وَلَيْسَتَعْفِیَ الَّذِیْنَ لَا یَجِدُونَ

و باید پاکدامن باشند آنانی که نمی یابند قدرت

نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ

نکاح را تا آنکه توانگر گرداند ایشانرا الله از فضل خود

تفسیر: یعنی کسانی که قدرت ندارند که زنی به نکاح خود در آورند پس تا زمانی که خدای تعالی به ایشان قدرت و وسعت بدهد. باید نفس خود را در قبض و ضبط خود داشته و کوشش کنند که عقیق باشند - هیچ بعید نیست که از برکت همین ضبط نفس و عفت حق تعالی آنها را توانگر بگرداند و بهترین مواقع نکاح را برای شان مهیا فرماید.

وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ

و آنان که میطلبند عقد کتابت

مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ

از آن کسانی که مالک شده دستهای شما پس مکاتب سازید ایشانرا

إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا ۗ

اگر بدانید در ایشان نیکی را

تفسیر: اگر غلام یا کنیز کسی بگوید یا برای زیادت توثیق خواهش تحریر را کند که «اگر من در این قدر موعده اینقدر مال به شما بدهم مرا آزاد کنید» مناسب است که مالک قبول کند و آنرا به تحریر بپارده (این معامله را «مکاتبه» میگویند و این يك صورت خاص است برای آزاد نمودن غلامان) لیکن این چیز را مالک در وقتی قبول کند که او بفهمد که آزادی حقیقتاً در حق این غلام و یا کنیز بهتر است و بعد از آزاد شدن مرتکب دزدی یا بدکاری و یا دیگر شیطنت ها و شرارتها نمیگردد - اگر این اطمینان باشد او را باید موقع آزادی داد تا آزاد شده در میدان فلاح و ترقی خود جولانی کند و اگر خواهش از دواج داشته باشد با اختیار خود نکاح کرده بتواند و به سبب غلامی میدان برو تنگ نشود.

وَأَتَوْهُمْ مِّنْ مَّا لِيَ اللَّهُ

و بدهید ایشان (یعنی غلامان مکاتب) را از مال الله

الَّذِي اتَّكَمُ ط

آنچه که داده است شمارا

تفسیر : به مسلمانان دولتمند فرمود که به چنین غلام و کنیز امداد مالی برسانید خواه از زکوة باشد و یا از صدقات و خیرات عام و غیره تا بزودی آزادی حاصل کنند و اگر مالک کدام قسمت کتابت را معاف کند آنهم امداد بزرگست .
تنبيه : يك شعبه «وفي الرقاب» که در زکوة گذاشته شده است اعانه ایست برای آزاد نمودن همین غلامان - در عهد خلفای راشدین از بیت المال به چنین غلامان امداد داده می شد .

وَلَا تُكْرَهُوْا فِتْيَانَكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ

و مجبور مکنید کنیزان خود را به زنا

إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُوا

اگر خواستند باز ایستادن را از زنا برای اینکه میطلبید

عَرَضَ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا

اسباب زندگانی دنیا را

تفسیر : بعضی مردم در جاهلیت کنیزان را به کسب زنا امر می نمودند عبدالله بن ابی رئیس المنافقین چند کنیز داشت که از زنا کاری آنها رویه بدست می آورد . از آن جمله بعضی مسلمان شدند و ازین فعل شنیع انکار کردند - بنا بران آن ملعون آنها را لت و کوب می کرد - این آیت در اثر این واقعه نازل شد و به رعایت این شان نزول برای زیادت تقبیح قید اراده تحصن و قید ابتغای متاع دنیا را در این آیت «ان اردن تحصنا لتبتغوا عرض الحیوة الدنیا» زیاده نمود و زنه حرام کاری کردن بر کنیزان بهر حال حرام و نهایت زبون است و تمام کمائی آنها نا پاک است خواه کنیزان به رضا و رغبت این کار را کنند و یا به کراهیت و اجبار بلسی اگر کنیزان رغبت نداشته باشند و آدم محض برای فایده حقیر دنیا آنها را اجباراً مرتکب این فعل شنیع گردانند و بالش زیاده تر و دلیل بر انتهای و قاحت و بی حیائی است .

وَمَنْ يُكْرِهِنْ فَإِنَّ اللَّهَ

و هر که مجبور کند ایشانرا پس (هر آئینه) الله

مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِمْ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳۳﴾

بعد از جبر برایشان آمرزنده مهربان است

تفسیر : زنا آنقدر چیز بدیست که بعد از جبر و اکراه هم بد می باشد لیکن خدای مهربان محض از غفران و رحمت خود عجز و بیچارگی «مکره» را نگریسته عفو میکند در ینصورت به «مکره» (جبر کننده) عذاب سخت واقع میشود و بر «مکره» (زنیکه بروی جبر کرده شده) رحم میشود .

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ

و (هر آئینه) فرود آوردیم بسوی شما آیتهای روشن

وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ

و چیزی حال (قصه) از کسانی که گذشته اند پیش از شما

وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۳۴﴾

و پندی برای پرهیزگاران

تفسیر : در قرآن هر نوع نصائح ، احکام و واقعات عبرت انگیز اقوام گذشته بیان کرده شده تا کسانی که از خدا میترسند آنرا شنیده نصیحت و عبرت حاصل کنند و انجام خود را بسنجند و یا مراد از «وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا» این باشد که بر امت های سابق هم همین نوع حدود و احکام که درین سوره مذکور گردید جاری شده بود و بعضی قصه ها هم مانند این قصه «افک» (که درین سوره بیان شده) پیش آمده بود - پس چنانکه الله تعالی بر ائمت حضرت مریم صدیقه و حضرت یوسف صدیق را از بهتان دشمنان اعلان فرمود بر ائمت و بزرگی عائشه صدیقه (رح) بنت الصدیق را هم تا قیام قیامت در قلوب صادقین نقش فی الحجر نموده و روی دشمنان را سیاه گردانید .

اللَّهُ نُورٌ وَالسَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ط

الله نور و آسمانها و زمین است

تفسیر : رونق و آبادی زمین و آسمان از الله است اگر مدد او نباشد همه ویران شوند (موضح القرآن) همه مخلوق نور و جود از او تعالی یافته است ، روشنی ظاهری یا باطنی ، آفتاب ، ماهتاب ، ستارگان ، فرشتگان انبیاء و اولیاء از همان منبع النور مستفاد است . نور هدایت و معرفتی که به کسی میرسد از همان بارگاه رفیع می آید - تمام علویات و سفلیات از آیات تکوینی و تنزیلیه او منور اند هر تابش حسن و جمال و خوبی و کمالی که به نظر برمی خورد يك پرتو وجه منور جمال و کمال آن ذات متعال است - در سیرت ابن اسحق است آنگاه که مردم به آنحضرت (ص) در طایف ایذاء رسانیدند این دعا بر زبان مبارک بود (اعوذ بنور وجهك الذي اشرفت له الظلمات وصلح عليه امر الدنيا و الاخرة ان يحل بي غضبك او ينزل بي سخطك لك العتبى حتى ترضى و لاحول ولا قوة الا بالله) - آنحضرت صلی الله علیه وسلم در تاریکی شب رب خود را به کلمات (انت نور السموات والارض) ندا میکرد و برای چشم ، گوش دل و هر عضو بلکه برای هر موی بدن خود از او تعالی نور طلب میفرمود و در آخر به طور خلاصه می گفت (واجعل لي نورا) یا (واعظم لي نورا) و یا (واجعلني نورا) یعنی به نور من بیفزای بلکه مرا کاملاً نور بساز - و در يك حديث است ان الله خلق خلقه في ظلمة ثم القى عليهم من نوره فمن اصابه من نوره يومئذ اهتدى ومن اخطاه ضل (فتح الباری صفحه ۴۳۰) یعنی هر کسی را که در آن وقت حصه از نور الهی (توفیق) رسید و از آن بهره یافت به هدایت نائل شد و به کسیکه آن نور نرسید گمراه بماند - واضح باد که چنانکه نمیتوان کیفیت دیگر صفات الله تعالی را مثلاً سمع و بصر بیان نمود صفت نور نیز همین طور است نباید آنرا بر نور ممکنات قیاس کرد تفصیل آن در رساله (مشکوة الانوار) مولفه امام غزالی (رح) (یادر تفسیر کبیر تحت همین آیت) دیده شود .

مَثَلُ نُورٍ هِ كَمِشْكُوَةٍ فِيهَا

صفت نور او مانند صفت طاقی است که در آن

مِصْبَاحٌ ط الِیْصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ ط

چراغ است چراغ در شیشه است

الزُّجَّاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ

آن شیشه گویا که او ستاره ایست

دُرِّىُّ يَوْمٌ قَدْ مِنْ شَجَرَةٍ

درخشان که افروخته میشود آن چراغ از (روغن) درخت

مُبَارَكَةٌ زَيْتُونَةٌ لَا شَرْقِيَّةٌ

مبارک زیتون که نه شرقی است

وَلَا غَرْبِيَّةٌ لَا يَكَادُ زَيْتُهَا

و نه غربی نزدیک است که روغن آن

يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ

روشن شود اگر چه نرسیده باشدش آتش

نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ

روشنی بر روشنی است راه مینماید الله بنور خود

مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ

هر که خواهد و بیان مینماید الله مثل ما را

لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۳۵﴾

برای مردم و الله بهر چیز داناست

تفسیر : اگر چه زیبایی و رعنائی تمام موجودات از نور الله تعالی است لیکن مثال حصه خصوصی هدایت و عرفان را که از نور الهی (ج) بمؤمنین مهتدین ارزانی میشود چنان بدانید که گویا جسم مؤمن قانت مانند يك طاق است که در آن يك شیشه بلورین درخشان (قندیل) مانند ستاره نهاده شده است این شیشه دل مؤمن است که به عالم بالا تعلق دارد. در آن شیشه (قندیل) چراغ معرفت و هدایت روشن است - این روشنی از چنان روغنی حاصل میشود که فوق العاده صاف و شفاف و لطیف است و از يك درخت نهایت مبارك (یعنی زیتون) کشیده شده است - و آن زیتون نیز چنان است که نه بطرف مشرق و نه بطرف مغرب حجابی داشته باشد یعنی از هیچ جانب شعاع آفتاب از آن منع نیست در میدان صاف ایستاده است و صبح و عصر آفتاب بر آن می تابد - از تجربه معلوم شده که روغن اینگونه شجر زیتون لطیف تر و شفاف تر می باشد - خلاصه روغن آن چنان صاف و درخشان است که خود بخود بدون آتش روشن میشود . این روغن در نزد من عبارت از آن حسن استعداد و نور تو فیق است که از القای نور مبارك در آغاز فطرت به مؤمن موهوب شده بود چنانکه در فایده گذشته مذکور شد - و چنانکه شجره مبارکه را (الاشرقية و لا غربية) فرموده بود آن نور ربانی نیز از قسید جهات پاک و منزه است خلاصه کلام این است که شیشه دل مؤمن فوق العاده صاف و شفاف است و از توفیق خدا (ج) برای قبول حق در آن چنان استعداد قوی و دیعت شده که بدون اقتباس از آتش برای بر افروختن به کلی آماده می باشد - پس به مجردیکه آتشی به آن قریب شود یعنی روشنی تیز وحی و قرآن به آن تماس کند روشنی فطری آن فوراً مشتعل میشود - همین چیز را به «نور علی نور» تعبیر کرده اند باقی این همه چیزها در قبض و اختیار الله است به هر کسیکه بخواهد روشنی عطا میفرماید و نیز او تعالی میداند که کدام کس مستحق روشنی است و کدام کس اهل آن نیست - نیز بیان این مثالهای عجیب و غریب بدین غرض است که به افراد مستعد يك نوع روشنی بصیرت حاصل شود - موقع و محل مناسب تمثیل را بوجه اکمل تنها حق تعالی میداند دیگر کس قدرت ندارد که چنین مثال موزون و جامع بیاورد - در آیت مابعد فرمود که این روشنی ازین حاصل میشود که توجه مردم دائماً بسوی آن مساجدی باشد که مردمان کامل صبح و شام در آنها بندگی میکنند .

تنبیه : مفسرین تقریر تشبیه را به چندین رقم کرده اند - حضرت شاه صاحب (رح) هم در موضح القرآن يك تقریر بسیار لطیف و عمیق نگاشته است مگر بنده (شعبیر احمد) تو جیهی را که به فکر رسیده درج کردم (وللناس فیما یعشقون مذاهب) پوشیده نماند که آتشی که در «یوقد» و در «ولو لم تمسسه نار» اشاره شده است من در (مشبه) به جای

۱۸

آن وحی و قرآن را قرار داده‌ام - مأخذ آن فایده‌ایست که حضرت شاه (رح) در باب «مثلهم كمثل الذي استوقدنا» نوشته است و تأیید آن از یک حدیث صحیحین میشود که آنحضرت (ص) در آن این کلمات را فرموده است (انما مثلنا ومثل الناس كرجل استوقدنا فلما اضاءت ما حوله جعل الفراش وهذه اللواب التي يقعن فيها - الحديث).

فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ

در خانه‌هایی که اجازه داده است الله که بلند کرده شود آنها

تفسیر: برای تعظیم و تطهیر آن حکم داد یعنی باید نگهبانی و نگهداری آنها شود و از هر نوع پلیدی و افعال و اقوال لغوی پاک نگه داشته شود - اینهم در تعظیم مساجد است که در آن درآمده دو رکعت تحیة المسجد ادا شود.

وَاذْكُرْ فِيهَا اسْمَهُ لَا

و ذکر کرده میشود در آنها نام او

تفسیر: تسبیح و تهلیل و تلاوت قرآن و غیره همه اذکار داخل همین ذکر است.

يُصَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِأَلْغَدُ وَ

به پاکی یاد میکنند خدا را در آنها صبح

وَالْأَصَالِ ۝

و شام

تفسیر: یعنی در تمام اوقات مناسب خدا را یاد میکنند بعضی مفسرین گفته اند که از «غلو» نماز صبح مراد است و چهار نماز دیگر داخل «أصال» می‌باشند زیرا که اطلاق (اصیل) بر اوقاتی میشود که از زوال شمس تا به صبح است.

رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ

مردانی که غافل نمیسازد ایشانرا سوداگری و نه بیع

عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَاقَامِ الصَّلَاةِ

از یاد الله و از برپاداشتن نماز

ص لا

وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ

و دادن زکوة

تفسیر : مشاغل معاش آنها را از یاد الله و به جا آوردن احکام الهیه غافل نمی سازد بزرگترین تجارت تا به خرید و فروش جزئی هیچ چیز ایشان را از ذکر خدا (ج) باز نمیدارد صحابه رضی الله عنهم دارای همین صفت بودند .

يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ

میترسند از روزی که مضطرب میشوند در آن

ق لا

(۳۷)

الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ

دلها و چشمها

تفسیر : در آن روز دلها چیزهایی را خواهند فهمید که تا هنوز نفهمیده اند و چشمها آن واقعات هولناک را خواهند دید که گاهی ندیده اند در قلوب گاهی توقع نجات پیدا میشود و گاهی خوف هلاک استیلا میکند و چشمها گاهی به طرف دست راست و گاهی به طرف دست چپ خواهند نگریست که از کدام طرف گرفتار میشوند و یا از کدام جانب اعمال نامه شان در دست شان داده میشود .

لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا

تا جزا دهد ایشانرا الله جزای نیکوتری از آنچه کرده اند

وَزِيْدًا مِّنْ فَضْلِهِ ط

و زیاده دهد ایشانرا از فضل خود

تفسیر : جزای مقررۀ کارهای خوب را می یابند مگر از فضل حق تعالی به مراتب زیاده تر داده خواهد شد که تفصیل و تعیین آن فعلا نمیشود .

وَاللّٰهُ يَرْزُقُ مَنْ يَّشَاءُ ؕ

و الله روزی میدهد کسی را که خواهد

بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۳۱﴾

بیشمار

تفسیر : نزد او تعالی هیچ کمی نیست - اگر اهل جنت را روزی ببعد و حساب عطا فرماید مشکل نیست .

وَالَّذِينَ كَفَرُواْ أَعْمَالُهُمْ

و آنان که کافر شدند اعمال ایشان

كَسْرًا بِبِقِيَعَةٍ يَّحْسِبُهُ الظَّهْمَانُ

مانند سرابی است بمیلانهای هموار که میندازد آنرا تشنه

مَاءٌ ط حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ

آب تا چون بیاید بان نمی یابد آنرا

شَيْءٌ وَّ وَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوْقَهُ

چیزی و یافت الله را نزداو پس تمام رسانید اورا

حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۳۹﴾

حسابوی و الله زود کننده حساب است

تفسیر: کافران بر دو قسم اند (۱) آنانکه بر وفق زعم و عقیده خود چیزی کار های خوب میکنند و می فهمند که بعد از مردن به کار خواهد آمد حال آنکه اگر چه ظاهراً کدام کار نیکی باشد آنهم از شامت کفر عندالله مقبول و معتبر نیست مثال این کافران فریب خورده را چنان بدانید که وقت چاشت يك شخص تشنه در دشت از مسافت دور آب به نظرش آمد حال آنکه آن در حقیقت ریک تابان بوده ، شخص تشنه از تشنگی بیتاب شده بدان طرف شتافت اما دید که آب قطعاً وجود ندارد ، بلی وقت هلاکت پیش رویش هست والله تعالی برای محاسبه تمام عمرش موجود می باشد . درحین همین اضطراب و حسرت تمام حساب و کتاب او را بیک آن واحد تمام میکند زیرا در آنجا در محاسبه يك ذره دیر واقع نمیشود و به کمال سرعت راجع به غفلت ها و شرارت های تمام عمرش فیصله داده میشود .

(۲) آنانیکه از سر تا پا در لذات دنیا غرق و در ظلمات جهل و کفر ظلم و عصیان گرفتار می باشند - مثال آنها در آینده بیان میشود . آنها چندان شعاع روشنی هم ندارند مانند شخصیکه از سراب فریب میخورد به نظر می آیند - این مردم در تاریکی های متراکم چنان مقید و محبوس اند که از هیچ جانب روشنی به ایشان نمیرسد - نعوذ بالله .

أَوْ كُظِمْتُ فِي بَحْرِ لُجِّي يَغْشَاهُ

یا مانند تاریکی ها در بحر عمیق که میپوشاند آنرا

مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ

موجی از بالای آن موج دیگر از بالای آن

سَحَابٌ ط ظَلِمْتُ بُعْضُهَا

ابر باشد

تاریکی‌هاست

بعض آن

فَوْقَ بَعْضٍ ط

بالای

بعض دیگر

تفسیر : در اعماق بحر تاریکی خود دریاودر عین زمان موجهای طوفانی که یکی بعد دیگری هجوم می آورد ، سپس بالای این چیز ها تاریکی ابر های تیره و تار باشد و چون شب بیاید این تاریکی هارامی افزاید.

إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكْدِرْهَا ط

چون

برون آرد

دست خودرا

نزدیک نیست

که بیند آنرا

تفسیر : یعنی اگر دست خودرا برداشته قریب چشمها ببرد در اثر تاریکی به نظر نمی آید یعنی نهایت تاریکی است .

وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا

و هر که

نداده

الله

اورا

نور

فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ ط

پس نیست اورا

هیچ

نوری

تفسیر : این جمله راجع به کفار در مقابل «بهدی الله لنوره من بشاء» است که قبلا در باب مؤمنین فرموده بود - یعنی به کسیکه خدای تعالی نور توفیق ندهد آیا دیگری باو روشنی رسانیده میتواند ؟ چون استعداد آنها خراب بود به توفیق نایل نشدند و در اعماق دریا افتاده جمیع دروازه های روشنی را بر خود بستند پس نور از کجا بیاید .

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْبِغُ لَهُ

آیا ندیدی که الله بپاکی یاد میکندش

مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

هر که در آسمانها و زمین است

وَالطَّيْرِ صَفِيَّط

و مرغان بال کشاده

تفسیر : ذکر پرندگان را شاید ازین سبب جداگانه فرمود که آنها در وقت پریدن در بین آسمان و زمین معلق می باشند و اینطور پریدن آنها در هوا نشانی بزرگ قدرت است .

كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ

هر يك بتحقیق دانسته است دعا و تسبیح خود را

تفسیر : حق تعالی به هر چیز مناسب حال آن طریق انابت و بندگی و تسبیح خوانی را الهام فرمود و هر چیز آن طریق را فهمیده و وظیفه خود را ادا میکند لیکن جای افسوس و تعجب است که بسا افراد انسان به غرور و غفلت و ظلمت و جهالت گرفتار آمده از یاد مالک حقیقی غافل و از ادای و وظیفه عبودیت رو گردان می باشند .

تنبیه : راجع به تسبیح مخلوقات ایضاح مختصری درباره پانزدهم داده ایم ملاحظه شود - در حدیثی آمده که حضرت نوح (ع) پسران خود را در حین توصیه تسبیح فرمود : (وانها الصلوة الخلق) (این نماز مخلوق باقیمانده است) .

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿۴۱﴾

و الله داناست به آنچه میکنند

تفسیر : اگر شما بندگی و تسبیح آنها را نفهمید حق تعالی کیفیت و ماهیت هر يك را خوب میداند .

وَاللَّهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ج
 و الله راست پادشاهی و آسمانها و زمین

وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿۴۶﴾
 و بسوی الله است بازگشت

تفسیر : چنانکه علم او بر همه محیط است حکومت او تعالی هم بر تمام
 علویات و سفلیات حاوی است و بالآخره بحضور او باز میگردند -
 در آینده تصرفات حاکمانه و قادرانه خود را بیان میفرماید .

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ جِي سَحَابًا
 آیا ندیدی که الله میراند ابر را

ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ
 پس ترکیب میکند میان او (بعضی را به بعضی) باز میگرداند آنرا

رُكَّامًا فَتَرَى الْوَدُقَ
 تو بر تو پس می بینی قطره های باران را

يَخْرُجُ مِنْ خَلِيلِهِ ج
 که میراید از میان آن

تفسیر : در ابتدا قطعات کوچک ابر بوجود می آید سپس یکجا شده يك
 ابر کلان میشود بالآخره ابر ها متراکم میشوند .

وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ
و فرود می آرد از جانب بالا از کوهائی که

فِيهَا مِنْ بَرِّ زَالٍ فَيُصِيبُ بِهَا
در آنجا هست زاله پس می رساند آنرا

مَنْ يَشَاءُ وَ يَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ
بهر که خواهد و باز میدارد آنرا از هر که خواهد

تفسیر : چنانکه در زمین کوهای سنگ است قرار قول بعض سلف همانطور در آسمان کوهای زاله موجود می باشد - مترجم (رح) بر وفق آن ترجمه کرده است لیکن راجح تر وقوی تر اینست که از «سما» باید ابر مراد باشد مطلب این است که ابرهائیکه در کثافت و ثقلت مانند کوها می باشند زاله می باراند که از آن به بسیاری مردم نقصان جانی و یا مالی میرسد و برخی از آن محفوظ می ماند - مثل مشهور است که زاله بریک شاخ گاومی بارد و شاخ دوم خشک می ماند .

يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذُّ هَبُ
نزدیک است که روشنی برق آن بر باید

يَا لَأَبْصَارٍ
دیده هارا

تفسیر : درخشانی برق آنقدر تیز می باشد که چشمها خیره گردیده و در اثر آن قریب است که بینائی مفقود شود .

يُقَلِّبُ اللَّهُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ ط
تبدیل میکند الله شب و روز را

تفسیر : بعد از روز شب و بعد از شب روز فقط به قدرت او تعالی می آید و او تعالی گاهی روز را و گاهی شب را دراز و کوتاه میکند و گرمی آنها را به سردی و سردی آنها را به گرمی تبدیل می نماید .

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً
(هر آئینه) در آن عبرت است

لِأُولِي الْأَبْصَارِ ﴿۴۶﴾
برای صاحبان بصیرت

تفسیر : بنی آدم باید از دیدن چنین نشانهای عظیم الشان قدرت بصیرت و عبرت حاصل کند و به آن شهنشاه حقیقی به صدق و اخلاص دل رجوع کند که در قبض و تصرف او زمام تمام تصرفات و تقلبات می باشد .

وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِّنْ مَّاءٍ ج
و الله آفرید هر جانور را از آبی

تفسیر : راجع به این موضوع فایده آیه «وجعلنا من الماء كل شيء حي - الآیه» در (رکوع ۳ سوره الانبیاء) مطالعه شود .

فَمِنْهُمْ مَّنْ يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ ج
پس از اینهاست آنکه میرود بر شکم خود

تفسیر : چنانچه مار و ماهی .

وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ

و ازینهاست آنکه میرود بر دوپای

تفسیر : چنانچه انسان و طیور .

وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعِ

و بعضی از ایشان آنست که میرود بر چهار پای

تفسیر : چنانچه گاو و گوسفند و گاو میش و شتر و غیره .

يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ

می آفریند الله آنچه خواهد هر آئینه الله

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤٥﴾

بر هر چیز تواناست

تفسیر : اگر کدام جانور را از چهار پا زیاد داده باشد هیچ بعید نیست قدرت و مشیت لامحدود او تعالی را هیچکس محصور کرده نمیتواند .

لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مَبِينَاتٍ

(هر آئینه) فرود آوردیم آیتهای روشن بیان کننده را

وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ

و الله دلالت میکند هر کرا خواهد

إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٤٦﴾

بسوی راه راست

تفسیر : آیات تکوینیه و تزیلیه آنقدر واضح است که بعد از دیدن و شنیدن آن نباید انسان گمراه گردد . ولی بر راه راست شخصی روان میشود که خدای تعالی او را توفیق هدایت داده باشد . - میلیونها مردم این نشانیهای واضح و روشن را می بینند لیکن به اعتبار نتیجه دیدن و ندیدن آنها يك برابر است .

وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُولِ

و میگویند (منافقان) ایمان آورده ایم بالله و به رسول

وَ أَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ

و فرمان برداری نمودیم باز رو میگرداند فرقه از ایشان

مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَٰئِكَ

بعد ازین و نیستند ایشان

بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾

مؤمنان (ثابت برایمان)

تفسیر : این ذکر منافقین است که به زبان دعوای ایمان و اطاعت را میگردند لیکن چون وقت عمل میرسید از آن انحراف میورزیدند - حقیقت این است که در دلهای آنها از ابتدا ایمان و انقیاد موجود نبود - تمام تلمیح سرمایه زبانی آنها در وقت امتحان از بین رفته مس آن ظاهر میشد .

وَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ

و چون خوانده میشوند بسوی خدا

وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ

و رسول او تاحکم کند در میان ایشان

إِذَا فَرَيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿٤٨﴾

ناگهان فرقه از ایشان اعراض کنندگانند

وَ إِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ

و اگر باشد برای ایشان حق (یعنی حق بطرف باشند)

يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ ﴿٤٩﴾

می آیند بسوی او قبول کنندگان (حکم او را)

تفسیر : اگر با کسی قضیه و دعوی بر پاشود و بدانند که خود شان حق به طرف نیستند ، در آن وقت اگر طرف مقابل می گوید که به خدمت رسول الله (ص) رفته این قضیه را فیصله نمائید ، این منافقین رضامند نمیشوند زیرا آنها میدانند که آنحضرت (ص) بدون رعایت و روی داری حتماً مطابق حق فیصله می نماید و آن خلاف مفاد آنها صورت خواهد گرفت - حالانکه از اول این دعوی میکردند که در ایمان آوردن بر الله و رسول او و پذیرفتن حکم آنها آماده ایم اکنون آن دعوائی که میکردند چه شد ؟ بلی فرض کنید که اگر در کدام معامله حق بجانب آنها باشد در آنوقت به بسیار زودی گردن خود را خم کرده بیار گاه نبوت حاضر میشوند و فیصله را منحصر به ذات مبارك آنحضرت (ص) میگردانند زیرا میدانند که محکمه عدالت در حق آنها فیصله میکند پس این ایمان و اسلام آنها محض هوا پرستی است .

أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ

آیا در دل ایشان مرض است

تفسیر : مرض دل ایشان این است که حقیقت خدا (ج) و رسول خدا (ص) را پذیرفتند لیکن حرص آنها را نمیگذارد که به فرموده آنها روان شوند چنانکه شخص بیمار میخواهد که راه برود لیکن پا هایش قوت ندارد .

أَمْ أَرْتَابُونَ أَمْ يَخَافُونَ

یا در شك افتادند یا می ترسند

أَنْ يَّحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولَهُ ط

ازینکه ستم کند الله برایشان و رسول او

بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ٥٦

بلکه آن گروه ایشانند ستمکاران

د (الثالثة)

تفسیر : آیا در باب خدا (ج) و رسول (ص) در دلهای آنها کدام سوء تفاهم جای گرفته است و راجع به صداقت آنحضرت (ص) و وعد و وعید خدای تعالی کدام شك و شبهه دارند ؟ یا گمان شان این است که الله (ج) و رسول او (ص) فیصله معاملات آنها را موافق انصاف نخواهند کرد ؟ بنا بران از بردن دعوی خود به محکمه عدالت آنها خود داری مینمایند اما باید بدانند که در آن بار گاه هیچ احتمال ظلم و بی انصافی نیست البته خود این مردم کمر به ظلم بسته اند - می خواهند که حق خود را حصول کنند و از حق دیگران یک پول هم نپردازند - از همین سبب آن معاملات را به محکمه عدالت خدائی نمی آورند زیرا می فهمند که فیصله منصفانه رسول (ص) خلاف خواهش باطل آنها خواهد بود - این بود ذکر منافقین - بعد ازین در مقابل آنها اطاعت و انقیاد مخلصین را بیان میفرماید .

إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ

جز این نیست که هست سخن مؤمنان

إِذْ أَدْعُوهُمْ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ

وقتیکه خوانده شوند بسوی الله و رسول او

لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا

تا حکم کند در میان ایشان آنکه گویند

سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ

شنیدیم و تسلیم نمودیم حکمرا و آن گروه

هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥١﴾

ایشانند رستگاران

تفسیر : کار مسلمانان صادق این است و باید چنین باشد که هرگاه در باب کدام معامله به طرف خدا (ج) و رسول (ص) خواسته شوند خواه در آن ظاهراً نفع شان باشد یا نقصان يك دقيقه توقف نمی کنند و بی درنگ «سمعنا واطعنا» گفته برای قبول حکم تیار میشوند خیر اصلی و فلاح حقیقی آنها در همین عمل مضمّن است .

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

و هر که فرمان برداری کند و خدا و رسول او را

وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقَهُ فَأُولَئِكَ

و بترسد از الله (یعنی توبه کند) و پرهیز کند (درآینده از گناهان) پس آن گروه

هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٥٢﴾

ایشانند بمقصد رسندگان

تفسیر : کسیکه فی الحال فرمان بردار باشد ، به تقصیرات گذشته نادم شده و از خدا (ج) ترسیده توبه کند و در آینده از راه بد کناره گیرد برای وی کامیابی دنیا و آخرت است .

وَاقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ

و سوگند میخورند (منافقان) به الله به سوگندهای مؤکد خود

لَئِنْ أَمْرٌ نَّهَمُّ لِيَخْرُجُنَّ ط

امر امر کنی بایشان (هر آئینه) بیرون روند از وطن خود

قُلْ لَا تَقْسِمُوا طَاعَةَ مَعْرُوفَةَ ط

بگو قسم مخورید فرمان برداری پسندیده (مطلوب است)

إِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٥٧﴾

هر آئینه الله خیردار است به آنچه میکنید

تفسیر : یعنی منافقین قسم های سخت تاکیدی خورده میخواهند به تو یقین بدهند که اگر «تو» حکم بدهی ماتمام خانه و اهل و عیال را ترك کرده تیار هستیم که در راه خدا (ج) برائیم آنحضرت (ص) فقط يك اشاره کنند بینند که ما چگونه همه مال و دولت خود را در راه الله (ج) نثار خواهیم کرد . نظر به اظهار آنها فرمود که باین قدر قسمهای کلان و سوگند های طویل ضرورت نیست ، حقیقت فرمان برداری شما بر همه منکشف شده است که به زبان دعاوی بسیار می کنید و در وقت عمل آهسته پا می کشید بر شما لازم است که در عمل با حکام الهی (ج) مثل مسلمانان صادق اخلاص نشان دهید - از قسم خوردن چه حاصل ، فرض کنید که بندگان را به قسم متیقن و قانع بسازید لیکن به حضور الله (ج) چالاکی و فریب هیچکس تأثیر ندارد چه او تعالی به تمام سخنان آشکارا و پوشیده آگهی دارد بالاخر پرده تمام مکاری و نفاق شما را خواهد درید .

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ ج

بگو فرمان برید الله را و فرمان برید رسول را

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكُمْ مَا حُمِّلَ

پس اگر روی بگردانید پس جز این نیست که هست بر رسول آنچه لازم کرده شده بروی

وَ عَلَيْكُمْ مَّا حُمِّلْتُمْ ط وَإِنْ

و بر شماست آنچه لازم کرده شده بشما و اگر

تَطِيعُوهُ تَهْتَدُوا ط وَمَا عَلَى

فرمان برید او را راه یابید و نیست بر

الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ ٥٤

رسول مگر تبلیغ آشکارا

تفسیر : از طرف خدا (ج) بر دوش پیغمبر بار تبلیغ نهاده شده است و او بدون زیادت و نقصان آنرا ادا کرده و تکلیفی که بر شما نهاده شده تصدیق و قبول حق و مطابق ارشاد او کار کردن است - اگر شما وظیفه خود را شناخته احکام او را تعمیل نمودید راه کامیابی دارین را خواهید یافت و در دنیا و آخرت خوش و مطمئن می باشید - و نه برای پیغمبر هیچ نقصان نیست ، جواب دهی شرارت و سرکشی تان بر ذمه خودتان است پیغمبر فرض خود را ادا نموده از مسئولیت خود عندالله سبکدوش گردید - در آینده بعض ثمرات اطاعت رسول را بیان میفرماید که سلسله آن از دنیا شروع میشود .

وَعَدَا اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ

و عده داده است الله آنانرا که ایمان آورده اند از شما

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ

و کرده اند عملهای نیکو که البته خلیفه سازد ایشانرا

فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ
 در زمین چنانکه خلیفه ساخته بود

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُكِنَّ
 آنان را که پیش از ایشان بودند و تا جای دهد (قوت دهد)

لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ
 برای ایشان دین ایشان را آنکه پسندیده است برای ایشان

وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا
 و البته بدل دهد ایشانرا بعد از ترس ایشان ایمنی

يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا
 پرستش میکنند مرا شریک نمیسازند بمن چیزی را

تفسیر : این خطاب به مردمان زمان آنحضرت است (صلی الله علیه وسلم) یعنی از بین آنها کسانی که به درجه اعلی نیک و پیرو کامل رسول اند بعد از رسول (ص) به ایشان حکومت زمین داده میشود و دین اسلام را که پسند خداست به ذریعه آنها در دنیا قائم میکند . گویا در کلمه استخلاف اشاره به آن است که آن مردم محض مانند پادشاهان دنیوی نمی باشند بلکه جا نشینان پیغمبر گردیده سلطنت آسمانی را اعلان می کنند و بنیاد دین حق را قوی می سازند در آنوقت مسلمانان از کفار نترسند به کمال امن و اطمینان در عبادت پروردگار خود مشغول خواهند شد و در دنیا دوران امن و امان حکم فرما می باشد ، امتیاز نمایان این بندگان مقبول و معزز این است که بندگی خدای واحد را بدون آمیزش یک ذره شرک به جا می آرند - شائبه از شرک خفی پیش آنها راه ندارد تا چه رسد به شرک جلی . آنها فقط بنده یک خدا (ج) بوده و امید و بیم شان خاص ازوست و برو اعتماد و اتکاء خواهند کرد، حیات

و ممات خود را در رضای او میدانند و جز از وی خوف و هراسی ندارند
 رضا و نا رضا بودن دیگری را پروا نمی کنند الحمد لله والمنه که این
 وعده الهی (ج) به ذریعه خلفای اربعه (رض) تکمیل یافت و مصداق هر یک
 ازین پیشگوئی عظیم الشان را دنیا به چشم خود دید - بعد از خلفای
 اربعه هم عده از پادشاهان اسلام از همین قبیل پیدا شده بودند و آینده
 هم هروقتیکه الله خواست همچو مردان به میدان خواهند آمد. از احادیث
 معلوم میشود که آخرین خلیفه ، حضرت امام مهدی (رض) می باشد
 و در باب او بشارات عجیب و غریب داده شده - او زمین خدا (ج) را به
 عدل و انصاف پر خواهد ساخت و کلمه اسلام را به ذریعه جهاد فی سبیل الله
 (که در نوعیت خود خارق العاده می باشد) بلند خواهد نمود (اللهم احسننا
 فی زمرته وارزقنا شهادة فی سبیلک انک واسع المغفرة وذو الفضل العظیم)
 تنبیه : ازین آیت استخلاف - فضیلت و منقبت نهایت بزرگ خلفای
 اربعه (رض) می برآید - ابن کثیر در تحت این آیت از عهد نبوت الی عهد عثمانی
 فتوحات را سلسله وار بیان کرده است و در آخر این کلمات را تحریر
 داشته است (وجبی الخراج من المشارق والمغرب الی حضرة امیر المؤمنین
 عثمان بن عفان رضی الله عنه وذلك ببركة تلاوته ودراسته وجمعه الامه
 علی حفظ القرآن و لهذا ثبت فی الصحیح ان رسول الله (ص) قال ان الله
 ذوی لی الارض فرایت مشارقها و مغاربها و سیبلغ ملک امتی مازوی لی
 منها فها نحن نتقلب فیما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله فنسئل الله
 الایمان به و برسوله و القيام بشکره علی الوجه الذی یرضیه عنا) .

وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ

و هر که ناسپاسی کرد بعد از آن

فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفٰسِقُونَ ﴿٥٥﴾

پس آن گروه ایشانند نافرمانان

تفسیر : ناسپاسی از چنین انعامات عظیمه کار یک مجرم بسیار نافرمان
 سرکش است - حضرت شاه صاحب (رح) می فرماید که هر کسیکه
 از خلافت خلفای اربعه (رض) و فضل و شرف آنها منکر شد حال آنها را ازین
 کلمات باید فهمید - « ربنا اغفر لنا ولاخواننا الذین سبقونا بالایمان ولا
 تجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا ربنا انک رؤف رحیم » (الحشر رکوع ۱)

وَ أَقِمُوا الصَّلٰوةَ وَآتُوا الزَّكٰوةَ

و برپا دارید نماز را و داده باشید زکوة را

وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ

و اطاعت کرده باشید رسول را تا بر شما

تُرْحَمُونَ ﴿٥٦﴾

رحم کرده شود

تفسیر : اگر میخواهید از رحمت خدا (ج) بهره بگیرید شما هم روش آن
بندگان خاص را اختیار کنید - آن روش عبارت است از اقامه نماز، تادیبه
دایمی زکوة و در تمام شعب زندگی به فرموده رسول (ص) کار کردن
اللهم ارزقنا متابعة رسولك صلى الله عليه وسلم وتوفنا عليه والحقنا
بالصلحين - آمین .

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

مپندار اینکه کافران

مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ ج

عاجز کننده خدایند در زمین

وَمَا أُولَئِكَ إِلَّا فِي النَّارِ وَلَيْسَ الْمَصِيرُ ﴿٥٧﴾

و جای ایشان است آتش و آن بد مرجع است

تفسیر : این است انجام مردم مردود و مغضوب در مقابل بندگان نیک
یعنی چون حکومت ملك و خلافت زمین به نیکان عطا میشود تمام مکاریها
و تدابیر کافران و بد کاران به باد فنا میرود هیچکس نمی تواند مانع
اراده الله گردد اگر در تمام مملکت خدای تعالی این سو و آن سو
بخوانند بگریزند باز هم خود را از سزای خدائی نجات داده نمیتوانند
یقیناً در زندان جهنم انداخته میشوند .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْيَسْتَأْذِنُكُمْ

ای مؤمنان باید اجازه بخواهند از شما

الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ

آنانکه مالک ایشان است دستهای شما

تفسیر: یعنی غلامان و کنیزان - چهار رکوع پیش مسئله استیذان (اجازه گرفتن) ذکر شده این مضمون تتمه آن است - و نظریه مناسبات مخصوص در میان مضامین دیگر بیان شد.

وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ

و آنانکه نرسیده‌اند به بلوغ از شما

ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ

سه بار (یکبار) پیش از نماز

الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ

صبح (یکبار) وقتیکه می‌نهد جامهای خود را

مِّنَ الظُّهْرِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ

نیمروز (یکبار) بعد از نماز

الْعِشَاءِ ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ

خفتن این سه وقت کشف عورت شماست (این سه وقت زمان خلوت شماست)

۱۸

تفسیر : در این سه وقت کلاهی زائد عموماً از بر کشیده میشود و لباس بیداری به لباس خواب تبدیل میشود و به همراه عیال خود مخالطت هم بیشتر در همین اوقات به عمل می آید - گاهی پیش از فجر و یا وقت چاشت انسان اراده غسل میکند و می خواهد که کسی بر او اطلاع نیابد بنا بران حکم داد که درین سه وقت برای بچه های نابالغ و غلام و کنیز هم ضروری است که برای ادخال اجازه بگیرند - در اوقات دیگر برای آنها ضرورت اجازه گرفتن نیست مگر اینکه انسان به مصلحت وقت و ضرورت مخصوص خود در اوقات دیگر هم پابند استیذان باشد .

لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ

نیست بر شما و نه بر ایشان هیچ حرج

بَعْدَ هُنَّ طَطَوَّ افُونَ عَلَيْكُمْ

بعد ازین اوقات ط طواف کنندگانند بر شما

بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ ط

بعض از شما بر بعض دیگر

تفسیر : یعنی غیر از اوقات مذکوره فوق در اوقات دیگری که عادتاً بدون ممانعت نزد یکدیگر رفت و آمد میتوانند . برای بچه های نابالغ و یا کنیز و غلام ضروری نیست که هر مرتبه اجازه حاصل کنند زیرا که ازینگونه پابندی شدید در کار و بار تعطل و تنگی واقع میشود و این خلاف حکمت حق تعالی است .

كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ ط

همچنین روشن میسازد الله برای شما سخنان خود را

وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ٥٨

و الله بر همه چیز دانا با حکمت است

وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالَ مِنْكُمْ الْحُلُمَ

و چون بر سند طفلان از شما به بلوغ

فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ

پس باید که اجازه خواهند (بدون این سه وقت هم) چنانکه اجازه می طلبیدند

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ط

آنانکه بالغ بودند پیش از ایشان

تفسیر : بچه تا وقتی که بالغ نشده غیر از سه وقت مذکور در اوقات دیگر بدون اجازه هم رفت و آمد میتواند - اما وقتی که به حد بلوغ رسید حکم او مثل مردان بالغ است و حکم آنها پیشتر در آیت «یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوتا غیر بیوتکم حتی تستأذنوا و تسلموا علی اهلها» گذشته است .

كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ ط

همچنین روشن میسازد الله برای شما سخنان خود را

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٩﴾ وَالْقَوَاعِدُ

و الله بهمه چیزدانا باحکمت است و نشستگان

مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرُجُونَ

از زنان (کلان سالان) آنانی که توقع

نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ

نکاح ندارند پس نیست برایشان گناهی

أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ

در اینکه بنهند جامه‌های خود را درحالیکه نباشند ظاهر کننده

بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ

زینت و طلب عفت ازین هم بهتر است برای ایشان

تفسیر : حضرت شاه (رح) می نویسد « یعنی زنان پیر اگر در خانه های خود در جامه کم باشند درست است و اگر پرده کامل داشته باشند از این هم بهتر » و اگر در حین برآمدن از خانه جامه زائد را مانند برقع و غیره بکشند باکی نیست به شرطیکه در آن اظهار زینتی نباشد که حکم پنهان کردن آنها در آیت «ولا یبدین زینتهن الا به» داده شده است ازین میتوان اندازه نمود که راجع به تستر زنان جوان غرض قرآن کریم چیست ؟

وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٦٠﴾

و الله بهمه سخنان شنوا بهمه چیز داناست

تفسیر : این است انتظامات ظاهری جلوگیری از فتنه و فساد - باقی چیزهاییکه در پرده به عمل می آید و از آن فتنه ها برپا کرده میشود بدانید که خدای تعالی آنها را میشوند و میداند - و بر طبق اعمال و اقوال آنها با هر يك معامله میکند .

لَيْسَ عَلَيَّ الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ

نیست بر نابینا تکلیف

وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ

و نه بر لنگ تکلیف

وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ

و نه بر مریض تکلیف

۱۸

تفسیر : در امور تکلیفی مانند جهاد ، حج ، جمعه ، جماعت و چنین چیز ها معاف می باشند (کذا فی الموضح) و یا مطلب اینست که در طعام خوردن این محتاجان و معذوران با مردم تندرست هیچ حرج نیست - در زمانه جاهلیت چنین محتاجان و معذوران از نان خوردن با اشخاص تندرست خود داری میکردند - در دل آنها می گذشت که شاید مردم از نان خوردن همراه ما نفرت کنند و از بعض حرکات و اوضاع ما به ایشان ایذا برسد . و حقیقتاً بعض مردم از ایشان نفرت می کردند - نیز بعض مؤمنین را از نهایت اتقاء این خیال پیدا شد که اگر باچنان معذوران و مریضان نان بخورند اصول عدل و مساوات شاید قائم مانده نتواند شخص کور همه طعام را دیده نمیتواند ، شخص لنگ ممکن است دیر برسد و درست نشسته نتواند راجع به مریض بیچاره چه گفته شود ؟ بنابراین در نان خوردن همراه آنها احتیاط میکردند تا حق آنها تلف نشود - یک صورت دیگر هم پیش می آید که چون این مردم معذور و محتاج پیش کسی میرفتند و آن شخص استطاعت نان دادن نمیداشت از راه بی تکلفی ایشان را به خانه پدر ، برادر ، خواهر ، کاکا و یاما و غیره خویش و اقارب خود میبرد - به دل این محتاجان می گذشت که ما پیش خود او آمده بودیم لیکن ما را پیش دیگری برد - نمیتوان گفت که او به نان دادن ما خوش است یا نه ؟ تمام این خیالات را در آیت حاضره اصلاح فرمود که خواه مخواه زیر تاثیر این اوهام و وسوس نیائید . الله تعالی درین معامله وسعت و فراخی را روا داشته است - پس خودتان چرا بر خود سخت می گیرید .

وَلَا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا

و نیست تکلیف بر نفسهایتان در اینکه بخورید

مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ

از خانههای خود یا خانههای پدران خود

أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ

یا خانههای مادران خود یا خانههای

إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَانِكُمْ
برادران خود یا خانهای خواهران خود

أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ
یا خانهای (کاماهای) عموهای خود یا خانهای

عَمَّتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ
عمه های خود یا خانهای ماماهاى خود

أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ
یا خانهای خاله‌های خود یا از خانه که به تصرف شماست

مَفَاتِحَ أَوْ صَدِيقِكُمْ ط
کلید های آن یا خانه دوست تان

تفسیر : یعنی تحت تصرف شما قرار یافته باشد مثلاً کسی شما را وکیل و یا محافظ چیز مملوک خود ساخته و به قدر معروف برای خورد و نوش از آن به شما اجازه داده باشد .

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا
نیست بر شما گناهی در اینکه بخورید

جَمِيعًا وَأَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ
یکجا (با هم) یا متفرق پس چون درائید

بِیَوْمَاتٍ فَسَلِّمُوا عَلَیْ أَنْفُسِكُمْ
 به خانها پس سلام کنید بر کسان خود

تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبْرَكَةٌ
 سلامی که ثابت است از جانب الله بابرکت

طَيِّبَةً ۚ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ
 پاکیزه همچنین روشن میسازد الله

لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦١﴾
 برای شما سخنان خود را تا شما بدانید

تفسیر : در علائق خویشاوندی ضرور نیست که در چیز خوردنی هر وقت استفسار شود ، یا شخصیکه می خورد شرم کند و یا صاحب خانه دریغ نماید - مگر خانه زن اگر از شوهرش باشد باید رضای شوهر را حاصل کند - و مقصد از «یکجا متحد شده بخورید و یا جداگانه » این است که به این فکر نباشید که کی کم خورد و کی زیاد ، آیا طعام را با هم یکجا خوردند یا جدا جدا ؟ - و اگر شخصی نخواهد که دیگری نان او را بخورد البته خوردن آن هر گز درست نیست ، در ملاقات با همی سلام را تقیید فرمود زیرا بهتر از آن دعائی نیست - کسانیکه سلام را ترك داده کلمات دیگر استعمال میکنند ظاهر است که تجویز آنها از تجویز خداوند بهتر نیست .

تنبيه : ازین آیت معلوم شد که تنها خوردن هم جایز است . در باب بعضی حضرات که نوشته اند تا زمانیکه مهمانی همراه آنها نمی بود نان نمی خوردند معلوم گردید که این غلوست - البته اگر چند نفر با هم یکجا نشسته بخورند موجب برکت می باشد كما ورد فی الحدیث .

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا
 جز این نیست که مؤمنان آنان اند که ایمان آوردند

يَا لِلّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَاِذَا كَانُوْۤا

به الله و رسول او و چون باشند

مَعَهُ عَلٰى اَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَدْهَبُوْۤا

باوی بر کاری جمع آورنده نمیروند

حَتّٰى يَسْتَأْذِنُوْهُ ط اِنَّ الَّذِيْنَ

تا آنکه اجازت طلبند از وی (اجازه حاصل کنند) (هر آئینه) آنان که

يَسْتَأْذِنُوْۤا نَكَ اَوْلٰئِكَ الَّذِيْنَ

اجازه می طلبند از تو آن گروه آنان اند

يُوْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ ج

که ایمان دارند به الله و رسول او

تفسیر: در آیت فوق ذکر استیذان (اجازه طلبیدن) به هنگام آمدن بود در اینجا ضرورت استیذان به وقت رفتن را بیان فرمود یعنی اشخاص دارای ایمان کامل آنان اند که به دعوت رسول (ص) حاضر میشوند و وقتیکه در یک کار اجتماعی شریک شوند مثلاً در جمعه و عیدین، جهاد و مجلس مشاورت و غیره بدون اجازه نمی خیزند و نمیروند - همین مردم به معنی صحیح و کامل به خدا (ج) و رسول او (ص) گرویده و ایمان دارند .

فَاِذَا اسْتَأْذَنُوْۤا لِكِبَعْضٍ شَأْنِهِمْ

پس چون اجازه خواهند از تو برای بعضی کار خود

فَأَذِّنْ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْهُمْ

پس اجازت بده هر کرا خواهی از ایشان

وَأَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَبْتَغِيهِ اللَّهُ

و طلب مغفرت کن برای ایشان از الله هر آئینه الله

غُفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٦٦﴾

آمرزنده مهربان است

تفسیر : یعنی بعد از غورو فکر هر کسی را که مناسب بدانی اجازه بده و چون عمل کردن باین اجازه فی الجمله حرمان از صحبت نبوی و نیز ظاهراً دارای شائبه تقدیم الدنيا علی الدین است لهذا در حق آن مخلصین استغفار نمای تا از برکت استغفار تو تلافی و جبران این نقصان شود.

لَا تَجْعَلُوا أَدْعَاءَ الرُّسُولِ بَيْنَكُمْ

مکنید خواستن رسول را در میان خود

كَدُّ عَاءٍ بَعْضِكُمْ بَعْضًا

مانند خواستن بعض شما بعضی را

تفسیر : یعنی به خواستن آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) حاضر شدن فرض میشود - خواستن آنحضرت (ص) مثل دیگران نیست که قرار خواهش خود اگر بر آن «لبیک» بگوید یا نکوید فرقی نکند اگر کسی بدعوت آنحضرت (ص) حاضر نشود باید از دعای بد پیغمبر (ص) بترسد زیرا دعای پیغمبر (ص) مانند انسانان عادی نیست - نیز در مخاطبات به آنحضرت ادب و عظمت را باید کامل ملحوظ نظر داشت نباید او را مثل مردم عام «یا محمد» و غیره گفته صدا کنند بلکه لازم است او را بالقباب تعظیمی چون «یا نبی الله» یا «رسول الله» بخوانند حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد که « از خواستن پیغمبر (ص) حاضر شدن

فرض می گردید برای هر کاری که می خواست ، بر علاوه این حکم هم بود که بدون اجازه نباید از آنجا بر خواسته و بروند - درین ایام هم بر همه مسلمانان لازم است که با رؤسای مسلمان خود همین رویه را رعایت کنند .

قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ

(هر آئینه) میداند الله آنان را که به سبکی (بخفیه) میروند

مِنْكُمْ لَوْ اِذَا جِ

از شما پناه جویان

تفسیر : اینها منافقین بودند که نشستن در مجلس نبوی و شنیدن پند و نصیحت بر آنها شاق می گذشت - آنها اکثراً به مجردیکه موقع می یافتند پیغمبر را غیر ملتفت دیده از مجلس بدون اجازه آهسته می برآمدند - مثلاً اگر کدام مسلمان اجازه گرفت و بر خاست این منافقین هم در عقب او پنهان شده همراه او بدر می رفتند . بنابراین فرمود که شما از پیغمبر چه پنهان می کنید خدای تعالی احوال همه شمارا خوب میداند .

فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ

پس باید که بترسند آنان که مخالفت میکنند

عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ

از حکم او از اینکه برسد ایشانرا فتنه‌ئی

أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦٣﴾

یا برسد ایشانرا عذابی دردناک

تفسیر : کسانی که از حکم خدا و رسول تخلف می ورزند بترسند ازین که مبدا فتنه کفر و نفاق و غیره در دلهای شان برای همیشه ریشه بگیرد و همچنان در کدام آفت سخت دنیا گرفتار یا در عذاب درد ناک آخرت مبتلا شوند (العیاذ بالله).

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ

بشنوید هر آئینه برای الله است آنچه در آسمانها

وَالْأَرْضِ ط قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ

و زمین است و به تحقیق میداند حالی را که شما

عَلَيْهِ ط وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ

بر آن هستید و روزی که رجوع داده میشوند بسوی او

فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا ط وَاللَّهُ

پس خبر دهد ایشانرا به آنچه کرده اند و الله

يَكُلُّ شَيْءٌ عَلِيمٌ ٤٩

بهر چیز داناست

٤٩

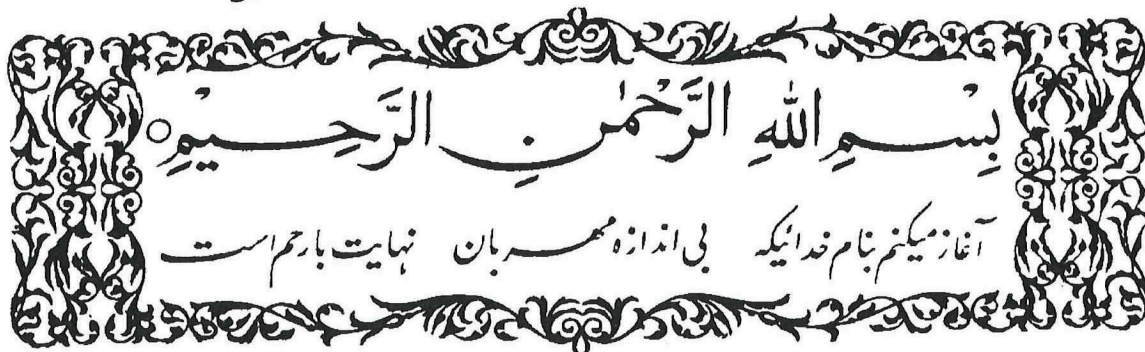
تفسیر : ممکن است پوشیده از چشم مردم کاری کنید لیکن هیچ حال و هیچ کار شما از حق تعالی پوشیده مانده نمیتواند و نه از مابین زمین و آسمان او جایی بر آمده و گریخته می توانید - او تعالی چنانکه از احوال موجوده شما با خبر است همانطور از کیفیت مجازات آن روز هم که تمام مخلوق برای حساب و کتاب به طرف او تعالی رجعت داده میشوند آگاه می باشد و پیش هر کس ذره ذره اعمال وی مکشوف گذاشته میشود ، از سزای چنین علیم الکل و مالک الکل مجرم چه طور خود را نگه کرده می تواند .

(تمت سورة النور بفضل الله وتوفيقه)

(اللهم نور قلوبنا بالایمان والاحسان و نور قبورنا واتم لنا نورنا واغفر لنا

انك على كل شيء قدير وبالإجابة جدير) .

(سورة الفرقان مكية وهي سبع وسبعون آية وست ركوعات)
(سورة فرقان مكي و آن هفتادو هفت آيت و شش ركوع است)



تَبَّرَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ

بسیار با برکت است آنکه فرود آورده کتاب فیصل (قرآن) را

تفسیر : قرآن کریم را ازین سبب «فرقان» یعنی کتاب فیصل گفت که بین حق و باطل فیصله آخری نموده و حرام و حلال را واضحاً و صراحتاً از یکدیگر جدا میکند - همین کتاب است که عظمت شان و علو صفات و حکمت و رأفت اعلاى نازل کننده خود را به بهترین صورت و لطافت بیان کرده هدایت و اصلاح تمام جهان را تکفل نموده و نیز تهیه سامانی کرد که بایشان خیر و برکت لاینقطع عطا کند .

عَلَى عَبْدِهِ

بر بنده خود

تفسیر: بر آن بنده کامل واکمل (محمد رسول الله صلى الله عليه وسلم) که از سبب کمال عبودیت ، لقب امتیازی او «عبدالله» است صلوات الله وسلامه علیه .

لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا

تا باشد برای عالمیان ترساننده

تفسیر : قرآن کریم تمام جهان را از انجام بد کفر و عصیان آگاه و متنبه میسازد - چون درین سوره ذکر مکذبین و معاندین به کثرت آمده است شاید از همین سبب درین موقع صفت «نذیر» را بیان فرمود «بشیر» را تذکر نداد و به کلمه «للعالمین» نشان داد که این قرآن محض برای امیان عرب فرو فرستاده نشده بلکه برای هدایت و اصلاح تمام جن و انس آمده است .

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

آنکه اوراست پادشاهی آسمانها و زمین

وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ

و نگرفته هیچ فرزندی و نیست اورا

شَرِيكَ فِي الْمُلْكِ وَ خَلَقَ

شریکی در پادشاهی و آفرید

كُلَّ شَيْءٍ فَقَدْ رَءَاهُ تَقْدِيرًا ۝۲

هر چیزی را پس اندازه و درست نمود آنرا اندازه کردنی

تفسیر : برای هر چیز يك اندازه و مقدار خاصی معین فرمود و از آن چیز محض همان افعال و خواص ظاهر میشود که برای آن آفریده شده است و از دایره خود قطعاً قدم بیرون نهاده نمیتواند و نه در حدود خود از عمل و تصرف خود قاصر میماند - الغرض هر چیز را به چنان اندازه و میزان صحیح آفرید که از حیث موزونیت فطری در آن هیچ گنجایش کمی و زیادی نیست فیلسوفان بزرگ نامور که در بحر سائنس غوطه ورنند بالاخر باین اظهار مجبور میشوند «صنع الله الذي اتقن كل شيء» و «تبارك الله احسن الخالقين» .

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ

و گرفتند کفار بجز الله معبودانی

لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ

که نمی آفرینند چیزی را و ایشان ساخته شده اند

وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرًّا

و مالک نیستند برای نفسهای خود (دفع) ضرر

وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا

و نه (جلب) منفعت را و مالک نیستند مرگ

وَلَا حَيَوَةً وَلَا نُشُورًا ③

و نه زندگی و نه دوباره زنده گردانیدن را

تفسیر : چقدر ظلم و جای تعجب و حیرت است که چنین ذات مقتدر و توانای قادر مطلق ، مالک الكل و حکیم علی الاطلاق را کافی ندانستند و معبودان و حاکمان دیگری تجویز کردند ، گویا آنها در حکومت الهی شریک و سهمین اند حال آنکه وجود آن بیچارگان از خود شان نبوده به پیدا کردن ذره ئی قدرت ندارند نه زنده کردن و میراندن به تصرف آنهاست و نه ادنی ترین نفع و یا نقصانی بکس رسانده می توانند بلکه برای خود هم فایده جزئی رسانیده نمیتوانند و نه خود را از نقصان جزئی نگه داشته میتوانند چنین هستی های عاجز و مجبور را شریک خدا گردانیدن نهایت سفاهت و بی حیائی است (ربط) این بود ذکر صفات و شئون نازل کننده قرآن و تردید آن بیهودگی ها و خرافات مشرکین که نسبت به اوتعالی به عمل می آورند . آینده جواب همان اعتراضات و تنقیدات سفیهانه مشرکین داده میشود که نسبت به خود قرآن و حامل آن ابراز داشته اند .

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا

و گفتند کافران نیست این

إِلَّا إِفْكٌ أُفْتَرِ بِهِ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ

مگر دروغیکه بافته است آنرا و اعانت کرده او را بران افترا

(المعاني ۱۰)
(عند الامتأخرين)

قَوْمٌ آخِرُونَ ﴿٤٥﴾
قوم دیگری

تفسیر : یعنی این همه سخنان ظاهری است که قرآن کتاب خداست (معاذ الله) محمد صلی الله علیه وسلم بامداد چند نفر یهود کلامی را وضع کرد و آنرا به دروغ بسوی خدا (ج) منسوب نمود ، سپس رفقای او به تبلیغ و اشاعت آن پرداختند - حقیقت فقط همین است و بس .

فَقَدْ جَاءُ وَ ظَلَمًا وَ زُورًا ﴿٤٦﴾
پس بعمل آوردند و ستم و دروغ را

تفسیر : ازین مدهش تر و بلند تر ظلم و دروغ چه می باشد که به چنین کلام معجز و کتاب حکیم که عظمت و صدق آن نسبت به آفتاب هم روشن تر است اطلاق کذب و افتراء کنند - آیا ممکن است به کمک چند غلام یهود کلامی ساخته شود که در مقابل آن فصحاء و بلغاء و علماء و حکمای تمام عالم بلکه جمیع جن و انس ابداء عاجز و قاصر بمانند و اندک جلوه علوم و معارف آن دیده عقلاء و حکمای ذهین و متبحر را متحیر گرداند .

وَ قَالُوا اَسَا طِيرُ الْاَلَاءِ وَ لَيْنَ
و گفتند قرآن افسانه‌های پیشینیان است

اَكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمَلَّى عَلَيْهِ
که نوشته است آنرا پس آن خوانده میشود بروی

بُكْرَةً وَ اَصِيلاً ﴿٤٧﴾
صبح و شام

تفسیر : یعنی محمد صلی الله علیه وسلم از اهل کتاب چند قصه و افسانه را شنیده و یاد داشت گرفته است و یا آنرا به ذریعه کسی نگاشته است همین افسانه ها شب و روز نزد او خوانده و بارها تکرار میشود همین

يك چیز است که تازه به تازه تقدیم و تاخیر می‌گردد و چیز دیگری نیست . حضرت شاه صاحب (رح) می‌نویسد که : در اوایل برای نماز دو وقت مقرر بود یعنی صبح و شام و قتیکه مسلمانان بحضور آنحضرت (ص) جمع میشدند . آیات نازل شده جدید را برای یاد کردن می‌نوشتند کفار این طرز عمل مسلمانان را بدین الفاظ بیان میکردند .

قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ

بگو فرود آورده است او را آن ذاتیکه میداند رازپنهانی که

فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

در آسمانها و زمین است

تفسیر : خود کتاب به زبان حال وانمود میکند که آنرا يك فرد انسان و یا جمعیت تدوین و ترتیب نکرده بلکه فرو فرستاده آن خدائی است که از احاطه علمی او هیچ چیز زمین و آسمان بیرون نیست - فصاحت و بلاغت معجزانه این کلام ، علوم و معارف - اخبار غیبیه ، احکام و قوانین ، اسرار مکنونه آن که به کنه و اعماقش بدون توفیق الهی عقول و افهام رسیده نمیتوانند بطور قطع آشکار می‌نماید که چنین کلام از کدام فرد و یا سازش جمعیتی به وجود نیامده زیرا که علم اینها محدود است .

إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ٦

هر آینه وی آمرزنده مهربان است

تفسیر : محض به بخشش و لطف و مرحمت خویش این قرآن را فرو فرستاد «موضح القرآن» اینهم اثر بخشش و رحمت اوست که با وجودیکه بر جرایم کسانی که از چنین حقیقت روشن انکار می‌نمایند علم تفصیلی دارد آنها را علی‌الفور سزا نمیدهد .

وَقَالُوا مَا لِيَ هَذَا الرَّسُولِ

و گفتند چیست این رسول را

يَأْكُلُ كُلَّ لَطْعَامٍ وَ يَمْشِي

که میخورد طعام و می‌گردد

فِي الْأَسْوَاقِ ط

در بازارها

تفسیر : در صورتیکه مانند ما طعام بخورد و برای خرید و فروش در بازارها برود بین ما و او چه فرق و امتیازی باشد - اگر واقعاً رسول بودی بائستی چون فرشتگان از خوردن و نوشیدن و جنجال طلب معاش فارغ بودی .

لَوْ لَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ

چرا فرو فرستاده نشده بسوی او فرشته

فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرٌ ۝ ۷

تا باشد همراهی ترساننده

أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكْوَنُ

یا (چرا) انداخته نشد بسوی او خزانه یا چرانست

لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا ط

اورا باغی که بخورد از آن

تفسیر : اگر با او يك دسته فرشتگان نمی بود اقلًا يك نفر از فرشتگان خدا باید برای اثبات صداقت و اقامه رعب و وقاروی دائماً همراه او میبود تا مردم اورا دیده به حضور پیغمبر (ص) سرتسلیم می گذاشتند ازین که محض يك نفر در حالت ضعف و نهایت بیکیسی دعوی پیغمبری میکند چه حاصل میشود ؟ - و یا اگر فرشتگان هم به معیت او نباشند اقلًا از آسمان يك خزانه غیبی طلاء و نقره بسوی او انداخته می شد تا از آن بیدریغ خرج کرده مردم را بسوی خود جلب میکرد اگر ازین هم قطع نظر کنیم باید مانند رؤسا و زمینداران باغی از انگور یا خرما و غیره میداشت که اگر بدیگران از آن داده نمیتوانست کم از کم خودش به اطمینان و آسودگی معیشت و گذران خود را میکرد هنگامیکه اینقدر هم نیست چگونه باید یقین کرد که الله تعالی چنین شخص معمولی را (معاذ الله) بر عهده جلیله رسالت مأمور و سرافراز فرموده است .

وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ

و گفتند این ستمگاران پیروی نمیکنید

إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا ۝۸

مگر مردی جادو کرده را

تفسیر : حیثیت و وضعیت جناب اینچنین ودعاوی او اینقدر بلند — پس در باب او چه گفته شود جز اینکه گوئیم عقلش مفقود شده است و یا کسی به زور جادو دماغ او را مختل ساخته که چنین سخنان بیهوده و بی معنی را ایراد میکند (العیاذ بالله) .

أَنْظُرُ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ

بین چگونه آوردند برای تو تشبیهات بد

فَضَلُّوا أَفَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا ۝۹

پس گمراه شدند اکنون نمیتوانند که بیابند راه را

تفسیر : گاهی میگویند که سخنان او محض مفتریات است و گاهی ادعا دارند که اینطور نیست بلکه از دیگران آموخته و در عبارت مخصوص خود در آورده است — گاهی ترا «مسحور» وانمود میکنند ، گاهی «ساحر» گاهی «کاهن» گاهی «شاعر» گاهی «مجنون» مینامند — خود این اضطراب و سخنان متنوع آنها نشان میدهد که هیچیک از این چیزها بر تو منطبق نمیشود — ازینجاست که بربك سخن فرار ندارند و برای عاید کردن الزام سندی بدست شان نمی آید — آنانیکه در حضرات انبیاء (ع) اینگونه گستاخیهها و یاوه گوئی ها کرده گمراه میشوند توقع نمیروود که براه راست بیایند .

تَبْرَكَ الَّذِي إِنَّ شَاءَ جَعَلَ

بسیار با برکت است آنکه اگر خواهد دهد

لَكَ خَيْرًا مِّنْ ذَا لِكَ جَنَّتِ

ترا بهتر ازین (که اینها میگویند) باغها

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

که می رود زیر درختانش جوی ها

وَيَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا ۱۰

و دهد ترا قصرها

تفسیر : مقابل عطایای الهی (ج) يك باغ ارزشی ندارد اگر او تعالی بخواهد باغهای بیشماری بهتر از آن که این مردم از تو مطالبه دارند بتو عطا میفرماید - بلکه او قدرت دارد که باغها ، نهرها ، حور و قصوری که در آخرت بتو دادنی است همه را فی الحال درین دنیا بتو ارزانی فرماید لیکن حکمت الهی (ج) بالفعل مقتضی آن نیست - و اگر تمام مطالبات و فرمایشات معاندین تکمیل کرده شود باز هم این مردم حق و صدق را قبولدار نیستند - باقی دلائل و معجزاتی که برای اثبات صداقت پیغمبر (ع) بیان شده از حد کفایت زیاده است .

بَلْ كَذَّبُوا بِإِلسَاعِهِ ج قف

بلکه تکذیب کردند قیامت را

وَ أَعْتَدْنَا لِهِنَّ كَسِيكَةً

و مهیا کردیم برای کسیکه تکذیب نمود

بِإِلسَاعِهِ سَعِيرًا ۱۱ ج

قیامت را دوزخ

۱۸

۲۵

تفسیر: چیز هائی را که این مردم مطالبه میکنند فی الحقیقت به نیت طلب حق نیست محض از نقطه نظر شرارت و آزار دادن است و علت شرارت آنها این است که تا هنوز بر قیامت و مکافات و مجازات یقین نیاورده اند - پس باید دانست که از تکذیب آنها هیچ چیز نمی برآید - قیامت حتماً می آید و این مکذبین در آن زندان آتشین که برای ایشان تیار کرده شده حتماً زیست خواهند کرد .

إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ

چون بیند دوزخ ایشانرا از جای دور

سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَ زَفِيرًا ۝۱۲

شنوندایشان از آن آواز جوش و غریدن

تفسیر: آتش دوزخ در محشر جهنمیانرا از دور دیده به جوش و خروش می آید و از آواز غضبناک و غریدن خوفناک آن زهره دلاوران روزگار آب میگردد .

وَ إِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكًّا نَاضِقًا

و چون انداخته شوند در موضع ضیق از دوزخ

مَقْرَّ نِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا ۝۱۳

در حالی که زنجیر پیچ باشند خواهند آنجا هلاک را (برای خود)

تفسیر: هر مجرم در دوزخ جای مخصوصی دارد که از آنجا حرکت کرده نمیتواند و چندین مجرم از یک نوع يكجا در زنجیرها بسته شده میباشند در آنوقت از شدت رنج و مصیبت بجان آمده آرزوی مرگ کنند تا آن مصائب دردناک خاتمه یابد .

لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا

(گفته میشود به ایشان) نخواهید امروز يك هلاکت را

وَادُّعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا ﴿۱۴﴾

و بخواید هلاکت بسیار

تفسیر : اگر يك بار بمیرند خلاص میشوند - لیکن اگر در روزی هزار بار بمیرند حال شان بدتر میشود (موضح القرآن) «خطاب فوق به طور استهزاء برای شان میشود» .

قُلْ أَذًا لِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةٌ

بگو آیا این بهتر است یا بهشت

الْخُلْدِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ ط

جاویدی که وعده کرده شده متقیان را

تفسیر : انجام مکذبین را شنیدید اکنون خود شما فیصله کنید که این عذاب پسندیده است یا آن بهشتی که به مؤمنان متقی وعده داده شده.

كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَ مَصِيرًا ﴿۱۵﴾

هست جنت برای ایشان و پاداش و جای بازگشت

لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ

ایشان راست در آن آنچه خواهند

تفسیر : همان چیزها را خواهند خواست که مناسب مرتبه آنها باشد .

خُلْدِينَ كَانَتْ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا ﴿۱۶﴾

در حالیکه جاویدند (در آن) هست این موعود بر پروردگارتو موعود مسئول

تفسیر : از «وعدا مسئولا» مراد وعده حتمی است که خدای تعالی محض از فضل و مرحمت خود بر خویش لازم گردانیده و یا این مطلب است که پرهیزگاران ایفای این وعده را سوال خواهند کرد و آن یقیناً تکمیل کرده میشود چنانکه در دعاء قرآنی است «ربنا وآتنا ما وعدتنا على رسلك الآية» .

وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ

(و یادکن) روزی را که جمع کند الله ایشانرا و آنچه را میپرستند

مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَنْتُمْ

بجز خدا پس گوید الله (بغرض شنوایدن عابدین معبودهای ایشانرا) آیشما

أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هُوَ لَا

گمراه کرده اید این بندگانم را

أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ

یا ایشان خود گم شدند از راه (گمراه شدند)

تفسیر: به غرض شنوایدن عابدین از معبودان پرسیده میشود که آیا شما اینهارا برای اجرای شرك و پرستش خود ترغیب داده بودید و یا خود شان از حماقت و جهالت و غفلت و بی فکری خود گمراه شدند؟

قَالُوا اسْبُحْنِكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا

گویند بیای یاد میکنیم ترا نیست سزاوار ما را

أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ

که بگیریم غیر از تو دوستان

تفسیر: ماچه قدرت داشتیم که از تو منصرف شده دیگری را رفیق و مددگار خود میدانستیم بر علاوه وقتیکه برای نفسهای خود غیر از تو پناه گاهی نداشتیم بدیگران چگونه حکم میدادیم که ما را معبود و حاجت روا بدانند.

وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى

و لیکن بهره مند ساختی ایشانرا و پدران ایشان را تا آنکه

نَسُوا الَّذِي كَرَّجَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا ۱۸

فراموش کردند پند را و بودند قوم هلاک شدنی (هلاک شونده)

تفسیر : حقیقت این است که این بدبختان از سوءاستعداد خود در پی تباهی و بربادی خود می‌گشتند - هلاکت برای آنها مقدر شده بود لیکن سبب ظاهری آن این شد که در عیش و آرام گرفتار آمده و در نشئه غفلت غرق گردیده از یاد تو غافل شدند و به نصیحت هیچکس گوش ننهادند به هدایت و ارشاد پیغمبران التفات نکردند و بر تمتع دنیوی مغرور گشتند از لطف و کرم خود هر قدر که به آنها و آباء و اجداد آنها فواید دنیوی رسانیدی ، همان قدر به غفلت و نسیان افزودند حال آنکه بر ایشان لازم بود که از مشاهده انعامات الهیه به بندگی و شکر گذاری منعم حقیقی خود قیام می نمودند - مگر برعکس مغرور و مفتون شدند و به کفر و عصیان اقامه کردند - گویا آب حیات از شومی طالع در حق آنها زهر گردید .

فَقَدْ كَذَّبَ بَوْمُكُمْ بِمَا تَقُولُونَ ۱۹

(خداوند فرماید) پس به تحقیق تکذیب کردند معبودان شمارا در آنچه می‌گفتید
تفسیر : این کلمات از طرف حق تعالی به طور تبکیت گفته میشود که اینک بر اعانت کسانی که اعتماد و تيقن زیاد داشتید خود آنها دعاوی شمارا تکذیب و از حرکات شما علناً اظهار بی‌زاری میکنند .

فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا ۲۰

پس اکنون نمیتوانید دفع عذاب را و نه مدد کردن

تفسیر : اکنون نه عذاب الهی (ج) را از خود رد کرده و نه سخن خود را تغییر داده میتوانید و نه به کمک یکدیگر قدرت دارید هر جزائی که بشما رسیدنی است همیشه مره آنرا چشیده بروید .

وَمَنْ يَظْلِمُ مِّنْكُمْ نَذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا ۱۹

و هر که ظالم است از شما می‌چشانیم او را عذاب بزرگ

تفسیر : اینجا شاید مراد از ظلم شرك باشد و ممکن است که هر نوع ظلم و گناه مراد گرفته شود .

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ

و نفرستادیم پیش از تو رسولان

إِلَّا رِئَسَهُمْ لِيَاكُلُوا مِنَ الطَّعَامِ

مگر ایشان میخوردند طعام

وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ ط

و میگشتند در بازارها

تفسیر : این است جواب «مالهذالرسول یاکل الطعام الایه» یعنی هر قدر پیغمبرانی که پیش از تو آمدند همه انسان بودند مثل دیگر انسانان میخوردند و می نوشیدند و برای احتیاجات زندگی به بازار هم میرفتند آنها را فرشته خلق نکرده بودیم که از اکل و شرب و حواجی بشریه مستغنی باشند ازین برمی آید که برای اجرای ضروریات در بازارها گشتن منافی شان تقدس و بزرگی نیست بلکه اگر مقصد از بازار رفتن کبر و خود بینی باشد خلاف بزرگی است .

وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ

و گردانیده ایم بعض شمارا برای بعضی

فِتْنَةً ط أَتَصْبِرُونَ ج

آزمایشی آیا صبر میکنید ؟

تفسیر : یعنی پیغمبران برای آزمودن ایمان کافران میباشند و کافران برای آزمودن صبر و تحمل پیغمبران - اکنون ببینیم که در مقابل طعن و تشنیع سفیهانه و اعتراضات بیموده کافران تا کدام اندازه صبر و استقلال نشان میدهند .

وَكَانَ رِبْكَ بِصِيرًا ٤٢ ٥٠

و هست پروردگارتو بیننده همه چیز

تفسیر : کفر و ایذا رساندن کافران و صبر و تحمل صابران همه در حضور اوتعالی روشن است - هر کس را مطابق اعمال و کرداروی جزا میدهد.

۹۹ نام های الله قرار ذیل است ۱/۲

۳۳	الْعَظِيمُ
۳۴	الْغَفُورُ
۳۵	الشَّكُورُ
۳۶	الْعَلِيُّ
۳۷	الْكَبِيرُ
۳۸	الْحَفِيظُ
۳۹	الْمُقِيتُ
۴۰	الْحَسِيبُ
۴۱	الْجَلِيلُ
۴۲	الْكَرِيمُ
۴۳	الرَّقِيبُ
۴۴	الْمُجِيبُ
۴۵	الْوَاسِعُ
۴۶	الْحَكِيمُ
۴۷	الْوَدُودُ
۴۸	الْمَجِيدُ

۱۷	الرَّزَّاقُ
۱۸	الْفَتَّاحُ
۱۹	الْعَلِيمُ
۲۰	الْقَابِضُ
۲۱	الْبَاسِطُ
۲۲	الْخَافِضُ
۲۳	الرَّافِعُ
۲۴	الْمُعِزُّ
۲۵	الْمُذِلُّ
۲۶	السَّمِيعُ
۲۷	الْبَصِيرُ
۲۸	الْحَكَمُ
۲۹	الْعَدْلُ
۳۰	اللطيفُ
۳۱	الْخَبِيرُ
۳۲	الْحَلِيمُ

۱	الرَّحْمَنُ
۲	الرَّحِيمُ
۳	الْمَلِكُ
۴	الْقُدُّوسُ
۵	السَّلَامُ
۶	الْمُؤْمِنُ
۷	الْمُهَيَّمِنُ
۸	الْعَزِيزُ
۹	الْجَبَّارُ
۱۰	الْمُتَكَبِّرُ
۱۱	الْخَالِقُ
۱۲	الْبَارِئُ
۱۳	الْمُصَوِّرُ
۱۴	الْغَفَّارُ
۱۵	الْقَهَّارُ
۱۶	الْوَهَّابُ

الرَّوْفُ	٨٣
مَالِكُ الْمَلِكِ	٨٤
ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ	٨٥
الْمُقْسِطُ	٨٦
الْجَامِعُ	٨٧
الْغَنِيُّ	٨٨
الْمُغْنِي	٨٩
الْمَانِعُ	٩٠
الضَّارُّ	٩١
النَّافِعُ	٩٢
النُّورُ	٩٣
الْهَادِي	٩٤
الْبَدِيعُ	٩٥
الْبَاقِي	٩٦
الْوَارِثُ	٩٧
الرَّشِيدُ	٩٨
الصَّبُورُ	٩٩

الْوَاحِدُ	٦٦
الْأَحَدُ	٦٧
الصَّمَدُ	٦٨
الْقَادِرُ	٦٩
الْمُقْتَدِرُ	٧٠
الْمُقَدَّمُ	٧١
الْمَوْخِرُ	٧٢
الْأَوَّلُ	٧٣
الْآخِرُ	٧٤
الظَّاهِرُ	٧٥
الْبَاطِنُ	٧٦
الْوَالِي	٧٧
الْمُتَعَالِي	٧٨
الْبَرُّ	٧٩
التَّوَابُ	٨٠
الْمُنْتَقِمُ	٨١
العَفْوُ	٨٢

الْبَاعِثُ	٤٩
الشَّهِيدُ	٥٠
الْحَقُّ	٥١
الْوَكِيلُ	٥٢
الْقَوِيُّ	٥٣
الْمَتِينُ	٥٤
الْوَلِيُّ	٥٥
الْحَمِيدُ	٥٦
الْمُخْصِي	٥٧
الْمُبْدِي	٥٨
الْمُعِيدُ	٥٩
الْمُحْيِي	٦٠
الْمُمِيتُ	٦١
الْحَيُّ	٦٢
الْقَيُّومُ	٦٣
الْوَاجِدُ	٦٤
الْمَاجِدُ	٦٥

در زیر نامهای ۲۶ پیغمبران گرامی را مشاهده میکنید که نامهایشان در قرآنکریم ذکر شده است

۱ - آدم ع

ادریس ع ۲	نوح ع ۲	هود ع ۴	صالح ع ۵
ابراهیم ع ۶	لوط ع ۷	اسماعیل ع ۸	الْحَقُّ ع ۹
یعقوب ع ۱۰	یوسف ع ۱۱	ایوب ع ۱۲	شعیب ع ۱۳
موسی ع ۱۴	هارون ع ۱۵	داود ع ۱۶	سُلَیْمَانُ ع ۱۷
یونس ع ۱۸	الیاس ع ۱۹	ایسح ع ۲۰	ذمی الکفل ع ۲۱
عزیر ع ۲۲	زکریا ع ۲۳	یحیی ع ۲۴	عیسی ع ۲۵

۲۶ - محمد (ص)

پنج پیغمبران اولوالعزم

۱ نوح ع

۲ ابراهیم ع

۳ موسیٰ ع

۴ عیسیٰ ع

۵ محمد ص

حضرت محمد (ص) و چهار یارانش

حضرت ابوبکر
صدیق رض

۴
حضرت
علی
رض

حضرت
محمد
ص

۲
حضرت
عمر
رض

۳
حضرت
عثمان رض



HOLY QURAN

With

Tafsire Kabuli

18